

کتاب الفاضلیه

در رد فرقه باب و بهاء

جلد اول

تاریخچه

اصول اعتقادی

و تألیفات باب و بهاء

از تألیفات:
سید یوسف فاضل

به نام خدا

اللهم عجل لوليک الفرج

pdfMachine

Is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه (اینترنتی بهائیت در ایران www.bahaismiran.com)
آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و
انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت
افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشدرا دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشننگری اذهان مسلمین و تنویر افکارفریب خوردگان این فرقه ضاله
گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismiran@bahaismiran.com

bahaismiran@gmail.com

info@bahaismiran.com

bahaism1@yahoo.com

www.bahaismiran.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست عناوین

- برد مسلک باب و بهاء
- تاریخچه میرزا علی محمد باب
- تاریخچه میرزا حسینعلی بهاء
- اصول تعالیم باب
- بقول باب
- عقاید بهائیه با قلم ابوالفضل گلپایگانی
- نمونه دیگر از آثار باب
- دعوت باب و ایمان باب الباب
- مقدس یعنی بیمایه و بی علم
- فریب دادن ملاحسین بشرویه قره العین
- مسافرت باب با حاج سیدعلی خال و قدوس درمکه معظمه
- تحقیق و حقیقت
- احضار باب به شیراز
- سوء سیاست یا اشتباه
- تدبیر آمیز
- مقدس خراسانی ملاعلی اکبر اردستانی
- ورود سید باب به اصفهان
- فرستادن سید باب به تبریز
- ورود به ماکو
- ماموریت بایان بصوب خراسان
- شناختن ملاحسین بخراسان
- معرفت بمرام باب و بهاء قضیه قریه بدشت
- حرکت ملاحسین بشرویه بمازندران و جنگهای او با شیعیان
- سیاست وعدم فهم سوء عاقبت
- سید باب اصلاً اطلاعات علمی نداشت
- حشمت الدوله والی تبریز با سید باب مذاکره می فرمایند
- خجالت سید باب در مجلس علماء
- قتل سید باب
- اختلاف اقوال در مدفن باب و محمد علی
- تالیفات سید باب
- اصول تعالیم و عقائد باب
- قیامت قول سید باب

کتاب الفاضلیه

pdfMachine

Is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!

در رد فرقه باب و بهاء

بخش اول

الحمد لله الواحد الاحد الصمد والصلوه على النبي الاحمد صلى الله عليه والله واسلام على الاوصياء عدل القران. بعد لازم دانستیم مطالبی چند در رد عقاید و ادیان باطل در این مختصر فراهم آورده با اختیار مؤمنین قرار بدهیم و اجر و ثوابش را در پیشگاه ذات احدیت مقدس و تعالی و چهارده حجت علیهم السلام هدیه نموده و استدعاء مغفره نماید و بعد.

احقر خلق الله و افقرهم الى عفوره العظیم سید یوسف فاضل بن سید علی حسن اذاقه الله من کاس المعرفه و مشرب التحقیق و الیقین بحق محمد صلی الله علیه و اله الطاهرین صلوة الله علیهم اجمعین.

باتوجه به بحثهای ادیان و عقاید معلوم می شود که مسئله عقاید (ایدئولوژیها) و تطبیق آنها یکدیگر یکی از مسائل مهم جهانی بوده است و فعلا هم تفکر هر متفکر و دانشمند و اظهار نظر آنها کاشف است که هنوز هم اهمیت خود را از دست نداده و حس کنجکاوی بشر در جستجوی ماورای طبیعت و محسوسات بوده و قوه عاقله وی بسوی یک مبدء هستی که همه هستی ها از آن اوست مسافرت می کند.

بالاخره فکرها همواره بسازنده موجودات عالم در جولان است لیکن در همه ادوار عقول و افکار بشر اگر بر راهنمائی و ارشاد پیامبر ان و پیشوایان حق صورت گرفته راه صحیح را پیموده اند و گرنه بسیه چالهای دوران حقیقت افتاده هر کسی بموافق عقیده و محیط بیک موجود ضعیف و عاجز مانند سید علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاء گرویدند.

و غیر اینهارایا مستقیما خدا شمرده و یا واسطه میان خلق و خدادانسته اندولی با این حال بشر حس کرده است که بدون دین وقائم بالذات ممکن نیست زندگی کند و همیشه خواسته است ان گمشده خود را ژید ا کند تا پیوند ارتباط هیئتها از هم نگسلد و مردم به حقوق یکدیگر تجاوز نکنند حکومت مطلقه را بان تأمین نمایند مگر اینکه هر کسی بیک دین و مذهبی معتقد شده است بعضی از راه تقلید و بعضی با هوای نفس خود نسنجیده دینی را اختیار کرده و اصل در صحت و سقم ان اختیاری ندارند نگارنده بیاری خداوند فهرس و ارمسائل و موضوعات مهمه اکثر ادیان را تا ان حدود توانائی مطرح و بررسی می کنم سپس از نظر شمامی گذرانم تا همه فکر کنند و اگر راه خطا پیموده باشد بر گردند قبل از اینکه به جهان ابدی بیبوندند و خوانندگان عدت و تعصب را کنار گذاشته و حقیقت را پیدا کرده ودقت کنند و نگارنده هم قلم انصاف را به دست گرفته و تعصب دینی را در کنار گذاشته مانند کسی بیطرف ادیان و عقاید قدیم وجدید را روی هم ریخته و مطالب و عقاید و روس احکام هر دین را از نظر خوانندگان می گذرانم و در تمام موارد قضاوت و داوری را بخود انها واگذرمی نمایم (دفاع از عقیده) پس از اینکه حق با ادله ثابت شد دفاع از عقیده حقه و صحیحه و رد شبیهات بر همه واجب و لازم است و تقلید در دین باطل است زیرا بشر باید خود با دقت دین خود را فهمیده و عمل کند و نمی تواند همه ادیان را قبول نماید پس ناچار تفحص و جستجوی ادیان بجهت دفع ضرر نفس و وجوب شکر منعیم واجب است و خوشبختانه اکنون تاریخ سیار جهان بجائی رسیده است که همه چیز حتی عقاید را هم می خواهند از راه آزمایش علمی واجتماعی پی ریزند و اگر نتیجه مستقیم و عمل مثبت در ان بوده باشد ازمایش زیاد است.

و تفسیر و تفضیل همه اینهارا در آینده از نظر خوانندگان می گذرانم و ان نغمه های مادیها و غوغای دین سازان مانند باب و بهائی و اعتراضات و ایرادات اینهارا با عقاید فرسوده انهامی نویسم تا انها عقیده محکم

وقایعیکه متکی به دلیل و منطق باشد برای خوداخذکنند و از این صداهاى ناموزون در امان باشند پس در این دورانیکه صداهاى گوناگون و اهنگهاى ناموزون مانند باییت و بهائیت از هر سو بگوش بشر طین انداز است و هر کسی می خواهد عفریت نیت خود را بر مردمان ساده لوح و عوام تحمیل کند مانند باییت و بهائیت. بر روحانیت است که بامشت اصیل و مستدل خاموش کنند و از این انحرافات عقیده ای و اخلاقی که انهارانجات دهند و مردم را از نعمت علم برخوردار نمایند تا مردم سرمایه عمر را (بهدر) ندهند و اعتقاد کامل و صحیح بدین حقه حقیقت داشته باشند و فردای قیامت در محضر عدل پروردگار حکیم مسئول و پیشیمان نباشند (لذا در) روایت بسیار از تقلید پدر و مادر محیط نهی شده اول می پردازیم.

بر دمسلك باب و بهاء

قل هذه سبیلی ادعوالی الله علی بصیره ان او من اتبعنی (سوره یوسف)

بگو این است راه من که خود و پیروانم از روی بصیرت و بینائی به سوی خدا دعوت می کنم دین چیست - دین شاهراهی است که ادمیان در آن باینائی و آرامش وفق نظام خلقت حرکت کنند و بمقام قرب خداوند برسند و انرا دستورهائی است که صلاح و رشدان در پیشگاه افریدگار چنین است و در هر حال موافق خرد و نظم طبیعی خلقت در بردارد و بایدان را با تسلیم و انقیاد به کار بست و بر ستگاری رسید: پس دستوری که مخالف عقل و بر خلاف نظم طبیعی خلقت و انسانیت باشد و قانونیکه مردمان را بسوی پستی و شهوتهای نفسانی بخواند البته مسلم است که دین خدائی و قانون راستی نیست و از آن باید بر حذر بود. و دعوت کننده بر خلاف دین خدائی دعوت شیطانی و غیر انسی باید شناخت و بشر بدون دین و راهنما و رهبر و سرپرست و قانون الهی بطور صلاح و سلامت نمی تواند زیست کند.

و مجموع بشر نیز نمی تواند بدون دین و قانون خدائی خود را اداره کنند چون برخلاف حکم عقل و حس وجدان است و از دین چه باید خواست: دین کلیه امور راهنمای بشریت بسوی صلاح و سعادت و امیزنده دستور اصلاح دنیا و آخرت بایکدیگراست و هم چونین روحی است که در مجتمع دمیده شد و آثار آن در اعضاء افراد اجتماع چون اثر روح در بدن نمایان باشد و دین خدائی آن است که عقل سالم از بیماری هوا و هوس آن را بپذیرد.

و دین را چگونه توان یافت - از مبلغین قانون خدائی - انبیاء و اولیاء و کتب اسمانی و علمائی اسلامی و شیعی باید باز یافت و چشم گوش عقل را باید باز کرد و مردمان را بسوی تعقل و تفکر و دانائی و بینائی بخوانید و خرد را بکار اندازد - چون دین خدائی و دستوران خاصه قوانین طبیعی خلقت است و بان پیوستگی تمام دارد بنابراین هر دستوری که برخلاف این میزان باشد و مردمان را فقط به دنیا بخواند و از عوالم بعد غافل نگاه دارد - مسلم است که دین خدائی نیست - چه در دنیا دیر بپاید.

و پیروانش فراوان باشند و یانامش به زودی از جهان برافتد و رسوائیش بزودی اشکار گردد.

الله الدین الخالص دین واقعی و حقیقی دین خداست مانند دین اسلام و مذهب جعفری (ع) و دین رانابید از شیادان و جیره خواران دشمنان اسلامی - مانند سید علی محمد شیرازی باب و میرزا حسینعلی نوری و سید ابوالفضل برقی ناصبی باز یافت.

باری در این مختصر تصمیم دارم که برردادیان مجعوله و مخصوصاً بطلان و ساختگی حزب بهائیت را از کتابهای و نوشته های خود آنان و بابر همین روشن و عقلی اشکار بسازیم و در بطلان و مجعول بودن اساس و پایه های این حزب و هر حزب دیگری که بنام دین جعل می شود و یاشده اقدام برردنمایم و لله توفیق والیه تکلان.

تاریخچه میرزا علی محمد باب

وانچه از نوشته های بعضی استفاده می شود میرزا علی محمد فرزند میرزا رضای بزاز شیرازی و تولدش در شیراز اول محرم 1235 هجری بوده است در زمان طفولیت در یکی از تکایای شیراز که در آن مقابر بسیار و قبور بعضی از مشایخ صوفیه می باشند نزد شیخ محمد عابد به مکتب می رفته است.

چون به حد درشدر رسید مشغول تجارت گردید قدری صرف و نحو تحصیل (فی الجمله) نموده ولی اعتناء زیادی به علوم رسمیه (دینه) نداشت بلکه همت او بادیعه و اذکار و ریاضیات بود - دو سال در بندر بوشهر برای کسب تجارت اقامت کرد و در هوای گرم تابستان به هنگام بلندی افتاب بر بالای بام می ایستاد و زیارت عاشورایا و اوراد مجعوله ای می خواند و سپس دست از شغل کشید و در کربلای معلی مجاورت اختیار نمود و در آن زمان تابعین شیخ احمد احسائی (رئیس شیخه) بسیار بودند.

و میرزا علی محمد باب میل کاملی به مسلک شیخیه پیدا نموده و جزء شاگردان سید کاظم رشتی که از شیخیه بود شده مروج یا مروجین او تماس بیشتری می گرفت و همیشه در محفل سید کاظم رشتی حاضر می شد و اساس علم و معارف باب همان معارف شیخیه و صوفیه انهم بطرز ناقص بوده است.

و سید کاظم در بافندگی کلام و عرفان بسیار ماهر بود.

و میرزا علی محمد بعد از فوت سید کاظم رشتی در سنه 126 هجری ادعای ذکریت و بعد ادعای باییت یعنی نیابت خاصه امام غایب علیه السلام یا باب علوم معارف خدا نمود و سید علی محمد باب سپس ادعای مهدویت و بعد ادعای نبوت و شاریت بلکه ادعای ربوبیت و لو هیت نمود و بعد هم در زمان ولایت عهدی ناصرالدین شاه توبه نامه ای به او تسلیم کرد و در آن دعاوی خود را بکلی انکار نمود و در سال 1266 هجری در تبریز به قتل رسید و حقیر عین توبه نامه او را از کتاب مستربروان - مواد تحقیق درباره مذهب باب - نقل می نمایم.

فداک روحی الحمداله کما هو اهله ومستحقه که ظهورات فضل ورحمت خود را در هر حال بر کاتمه عباد خود شامل گردانید، بحمدالله ثم حمدا که مثل ان حضرت رانبیوع رافت ورحمت خود فرمود که بظهور عطف وفتش عفاوز بندگان و تستر بر مجریان و ترحم بر یایان فرموده اشهدالیه من عنده که این بنده ضعیف راقصدی نیست که خلاف رضای خداوند و اسلام و اهل ولایت او باشد اگر چه بنفسه وجودم ذنب صرف است ولی چون قلبم موقن به توحید خداوند جل ذکره و نبوت رسول خدا ص و ولایت اهل ولایت است و لسانم مقرب بر کل منزل من عندالله است امید رحمت او را دارم و مطلقا خلاف رضای حق را نخواسته ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بود از قلم جاری شده غرضم عصیان نبوده.

و در هر حال مستفقر و تائبم حضرت او را و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعائی باشد و استغفرالله ربی و اتوب الیه من ان ینب الی امر و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیلش بر هیچ امری نیست و مدعای نیابت خاصه حضرت حجه الله علیه السلام را ادعای مبطل می دانم و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه اعای دیگر مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و ان حضرت چنان است که این دعا گو را بالطف و عنایات بساط رافت و رحمت خود سرافراز فرماید و السلام.

تاریخچه میرزا حسینعلی بهاء

میرزا حسینعلی پسر میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ متولد 1233 هجری است در اوائل سنتحصیلات مقدماتی نموده و سپس به مسلک صوفیه ارادت و علاقه زیاد پیدا کرده و از حکمت انها استفاده نمود و از این جهت درزی درویش بود چنانکه مانند درویش زلف و گیسوی بلند داشت و مسلک و اساس

معارف او همان معارف صوفیه بود چنانکه از کلمات نوشته هایش کاملاً هویدا است البته مسلم است که

ادعاهای غیر معقول از مرشد بن صوفیه است چون صوفیه غیر از ادعای کذیب مبنای دیگری ندارند.

ومیرزا حسینعلی در زمان حیات باب یکی از مریدان او شده و بعد از قتل باب هم مدتی برادر خود میرزایحیی

صبح ازل جانشین منصوص باب بوده سپس از اطاعت او سرپیچیده و ادعای من یظهره الهی و شاریت

ورجعت حسین و رجعت مسیحی بلکه ادعای الوهیت نمود و سید باب راهم مبشر ظهور خویش می دانست.

وانچه از کتب بعضی استفاده می شود میرزا حسینعلی و میرزایحیی دو برادر پدری و هر دو مرید باب بودند -

و باب تنیصص بوحایت و نیابت یحیی نمود و او را مأمور کرد که بعد از وی هشت واحد دیگر بیان را که ناتمام

مانده بود بنویسد (کتاب اسمانی باب را باید دیگری بنویسد) و صورت توقیع باب در امر وصایت این

بوده (الله تکبیرا کبیرا - هذا کتاب من عند الله المہسمین القیوم الی الله المہسمین القیوم) (از خدا بخدا) قل کل

من الله میدون قل کل الی الله یعودون هذا کتاب من علی قیل نییل (این لفظی عدد مطابق است

با محمد یعنی 192 این کتاب علی محمد است) ذکر الله للعالمین الی من یعدل اسمیه اتسم الوحید (یعنی یحیی

عدد با وحید مطابق است یعنی 28) ذکر الله العالمین قل کل من نقطه البیان لیبئون ان یا اسم الوحید فاحفظ

ما منزل فی البیان و امر به فانک لصراط حق عظیم.

لذا بعد از قتل باب عموم بایه بلا استثناء یحیی را بسمت نیابت و جانشینی باب شناخته و او را مغترض الطاعه

دانستند و وی در آن اوقات تابستانها در شمیران طهران و زمستانها در نورمازندران می گذرانید و اوقات

خود را به نشر و تعلیم اثار باب و تشیید مسلک جدید باب صرف می نمود تا اینکه چند نفر از بایه با قصد قتل

ناصرالدین شاه به طرف او تیرا کردند در اثر آن حکومت وقت قریب چهل نفر از مشاهیر بایه از جمله

میرزا حسینعلی را دستگیر نموده و بیست و هشت نفر از آنها را بانواع عذاب و شکنجه به قتل رسیدند.

میرزایحیی صبح ازل دران وقت درنوربودفی الفوربه لباس درویشی باعصاوکشکول به بغدادگریخت وشایدرواواخرسنه 1268 یا اوایل سنه 1269 ببغدادواردشد چهارماه بعدبرادرش حسینعلی هم درنتیجه توصیه وسفارشات شدیدسفیرروس اززندان طهران خلاص وببغدادتبعیدشد کم کم باییه ازهر گوشه ایران بدینجاروی آورده وبغدادراقریب ده سال مرکزعمده خودقراردادندودراین مدت باینکه چندنفر ازباییه-مانندصوفیه ادعاهای عجیبی ازقبیل من یظهره اللهی کردند.

میرزاحسینعلی وسایرباییهامه در تحت لواءیحیی صبح ازل جمع بودندوهیچگونه اثارتجدیدمرامی نبودودراین اوقات میرزااسداله تبریزی که اوراباب ملقب به دیان کرده بودونیز اوراکاتب ایات صبح ازل قراردادده بوددعوای من یظهره الهی کردبامخالفت میرزاحسینعلی وباییهاشدیداگرفتارشدوباییه راکشتندوکارباییهابه جائی رسیدکه هرکسی صبح ازخواب برمی خواست ادعای من یظهره اللهی می کردندوروزه به روزجمعیت باییه دربغدادزیادترمی شد.

علماءکربلاونجف بواسطه قرب جوارباییه بمشاهدمشرفه وکثرت جنگ وجدال بین انهاومسلمین بدولت ایران شکایت نمودنددولت ایرالن به سفیرخوددراسلامبول دستوردادکه ازدولت عثمانی خواهش نمایدباییه رازبغدادبنقطه دیگرانتقال دهددولت عثمانی این خواهش راقبول نموده انهارازبغداباه اسلامبول کوچ دادوپس ازچندماه هم ازاسلامبول بآدرنه وشایدورودایشان بآدرنه سنه 128. هجری بوده است وتقریبانچ سال هم درآدرنه بسربردنددرهمین اوقات میرزاحسینعلی پرده ازروی کارخودبرداشته اشکارادعوی من یظهره اللهی نمودورسل وکتب باطراف وجوانب روانه گردانیدوعموم باییه رابسوی خوددعوت نمود-چون ادعای خدای ونبوت ومهدویت کردنددرنزدباییه بسیارکارسهل واسان وعادی بود-وانقلاب وهیجان ونزاع وفسادشدیدی بین اووبرادرش صبح ازل وباییه

برپاشد و از این جهت دولت عثمانی انهارا از آدرنه کوچ داده حسینعلی و اتباعش رابعکاو صبح ازل و اتباعش رابه جزیره قبرس فرستاد و بایهها از اینجا بدو فرقه بهائی و ازلی منقسم شدند.

اصول تعالیم باب

اصول و تعالیم باب که از الواح و آثار (جعلی) او استفاده می شود خداوند محیط بر کل شیئی است و خود باب از خیر ادراک بشر بیرون است (یعنی عقل بشر عاجز از درک باب) و احدی را بسبحات جلال و سراق عرفان او راهی نبوده و نیست مراد از معرفت اله معرفت مظهر باب است و مراد از پناه بخدا پناه به مظهر که باب باشد است و مراد از لقاء الله مظهر باب است و آنچه در کتب اسمانی ذکر لقاء ظاهر بظهور باب است (ادعاهای کذب باب را دقیق توجه بفرمائید)

باز می گوید خدا مثل افتاب است جمیع موجودات مرایا و بلور. هر که صیقل ان زیاد تر باشد در ان زیاد تر خدا جلوه کند تا جائی رسد که هر چه گوید حق گوید. آنچه در مظاهر ظاهر می شود مشیت است که خالق کل اشیاء است و نسبت او با شیاء نسبت علت است بمعلول و نار بحرارت این مشیت نقطه ظهور است که در هر کور و زمانی بر حسب ان کور ظاهر گشته مثلا محمد ص نقطه عرفان است و خود باب نقطه بیان است و هر دو یکی است و ادم که 12 هزار سال قبل از باب بود، باب یکی است (عقیده فاسد و بر خلاف تمام کتب اسمانی) و ظهور ادم با سایر ظهورات یکی است بعنیه نقطه بیان ذات حروف سبع - ع ل ی م ح م د ظهورات رانه ابتدائی است نه انتهائی الی مالانهایه شمس حقیقت طالع و غارب می گردد و از برای او بدمی و نهایتی نبوده و نیست (یعنی ارسال رسل حد و نهایتی ندارند) بعد از من یظهره الله ظهورات دیگری خواهد بود الی مالانهایه هر ظهور بعدی اشرف از ظهور قبل و مقام بلوغ ان می باشد (بادعای باب او از تمام

انبیاء اشرف است) و هر ظهور بعدی ظهور قبل را دارد بناچه خود دارد (بقول باب پیغمبران
اخیر صد هزار یا بیشتر اشرف از پیغمبران اوایل بوده)

قیامت عبارت است از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان به هر اسم الی حسین غروب ان مثل از یوم
بعثت عیسی تا روز عروج اوقیامت موسی بود و از روز بعثت رسول الله تا روز عروج او که بیست و سه سال
بود قیامت عیسی و از حسین ظهور شجره بیان الی مای غرب قیامت خاتم المرسلین ص بود.

بقول باب

پس در فرمان هریکی از انبیاء واقعی حقیقی و مدعیان ظهور من یظهره اللهی و کاذبان نبوت
صدها هزار بیشتر بودند پس صدها هزار قیامت گذشته و بقول باب بعد از این هم که مدعیان نبوت
حد و اندازه ندارد پس قیامت هم حد و اندازه ندارد - دقیق فکر کنید که باب چه دروغ ها بافته است
و بدانید هر کسی بر شریعت قران است ناجی است تا قیامت.

و عبارت دیگر بدان در ساعت دو و یازده دقیقه گذشته از غروب روز 4 شهر شهر جمادی الاولی
سنه 126 هجری که ساعت اظهار امر نقطه بیان بوده است: روز قیامت آمده و رفته و مردم خبردار نشدند -
جنت عبارت است از اثبات یعنی تصدیق و ایمان بنقطه ظهور باب و نار عبارت است از نفی یعنی عدم ایمان
بنقطه ظهور باب و انکار او - هر کسی در نفی رفت در نار الهی است الی یوم من یظهره الله و هر کسی در ظل
اثبات و تصدیق مستقر شد در جنت الهی است الی روز من یظهره الله و مراد از برزخ فاصله بین ظهورینی
است.

عقاید بهائیه به قلم ابوالفضل گلپایگانی

که در کتاب فرائدراول کتاب قبل از استدلال شروع کرده اندبعینی عبارت خودش بیان عقیده بهائی را چنین شرح داده اند اهل بهاء را عقیدت این است که جمیع صحف الهیه و کتب سهاویه که در عالم موجود است بر این بشارت عظیمه ناطق و متفق است که در اواخر الزمان بسبب طلوع دوتیر اعظم در سماء امر الله عالم رتبه بلوغ یابد و دوره اوهام و خرافات طی شود: و وظلمت و اختلافات دینی و مذهبی از عالم زایل گردد: و جهان بر کلمه واحده و دین واحد استقراریابد.

جواب از روی 4 شهر جمادی الولی سنه 126. که تا امروز 12 شوال سنه 1397 است این ادعاها را کرده کدام یک از این ادعاهای باب لباس عمل و وجود خارجی پیدا کرده - کذب صرفه.

باز می گوید صفات کامله در صدر محو شود: و عداوت و بیگانگی اعم بمجهت و اخوت تبدیل یابد جنگ جدال برافتد. بل الات حرب بادوات کسب مبدل گردد.

جواب این ادعاها تا حال کدام یکش بمنصه ظهور رسیده مگر باب نگفته در سنه 126. هجری این ادعاها ظاهری شود و لباس عمل می پوشند (کذب صرفه است)

گوید حقایق مودعه در کتب ظهور یابد و مقاصد اصلیه مستوره در بطون آیات مکشوف گردد. معارف و علوم تقدیر پذیرد: و انورا تمدن حقیقه که بلسان انبیاء بدیانت معتبر است جمیع اقطار را منور فرماید نسیم رحمت بوزد و غمام عدل سایه گستر دامطار فضل ببارد و غبار ظلم و ستم در جمیع اقطار عالم فرو نشیند و سموات ادیان مختلفه منظوی گردد و جهان ارایش نو گیرد و عظام میمه دین نشاه جدیده و حیوه بدیعه پذیرد و معنی و تری الارض غیر الارض اشکار شود و حقیقت و اشرف الارض بنور ربها هویدا گردد.

جواب اینهاکه باب ادعا کرده اند از علائم و فضائل و برکت وجود و ظهور حضرت بقیه اله الاعظم محمد مهدی حجت المنتظرین امام حسن عسگری علیه السلام است که از کتب شیعه و اخبار ائمه معصومین علیهم السلام گرفته اند.

و باز گوید و تفسیر و الامر یومئذ لله ظاهر آید. و در توراہ مقدس از این یوم عظیم و قرن فخیم یوم الرب و یوم الله و از این دو ظهور کریم به نزول ایلیای بنی یعنی الیاس و ظهور الله تعبیر یافته: و در انجیل به یوم الرب و یوم الملکوت و از دو ظهور بر جعت یحیی و نزول ثانی جواب تمام این ادعاها بدون مدارک از کتب سماوی و کتب اخبار و احادیث است و تماما را ابوالفضل گلپایگانی یاوه بافی و منفی بافی کرده در اول کتاب فرائد و قبل از او این ادعاها وجود نداشته و اگر بعضی این کلمات در کتابهای باب حسینعلی نوری باشد جعلیات و دروغ پردازی انها هم معلوم است.

باز گوید و نزول ثانی حضرت روح الله از سماء و در قرآن یوم الله و یوم الجزاء و یوم الحسره و یوم التلاق و قیامت و ساعت و امثالها.

جواب هریکی این آیات و الفاظ شأن نزول خاص و معنی خاص و دارای قرائن از خود قرآن دارند اباد ادعاها و اکاذب باب و بها و ابوالفضل ربطی ندارد و باب و بها بر این اکاذب هیچگونه دلیل و برهانی ندارند. باز گوید: در احادیث نبویه که مبین آیات فراینه است از ظهور اول و ظهور مهدی و از ظهور ثانی قیام روح الله و در احادیث ائمه هدی از ظهور اول ظهور قائم و از ظهور ثانی ظهور حسینی معتبر گشته جواب از نهضت و جنگ سید شهادت و از ظهور حضرت بقیه اله الاعظم مهدی محمد بن حسن عسگری ع اخبار و احادیث بی شمار در کتب شیعه است ولی ابدال زباب و بهاء در کتب شیعه خبری وارد نشده اخبار در شأن انها همان اکاذیب خودشان است فقط.

باز گوید چنانچه مشر و حامین و سبرهن خواهد گشت. مقصود کل. اخبار از ورود دویم عظیم است و در ظهور کریم عبارات ناشتی و حسنک واحد. و اگر چه بشواهد کثیره توان دریافت که در این لیل مدلهم طویل مجهول الابتداء پیوسته مردان خدایان هدی را بشارتات مذکوره خوشدل و امیدوار می داشتند و بلوغ عالم را بر تبه کمال مبین و مبرهن می فرمودند و عقل منور نیز بر صدق این و عود و لزوم تحقق ظهور موعود تصدیق می فرمود.

جواب جمیع انبیاء و اولیاء در تمام امور ارشاد و انذار و وعده و وعید و بشارتات می فرمودند ولی نسبت به باب و بهاء و مسلک باطل انها ابد از کتب اسمانی و انبیاء و اوصیاء بشارتاتی نرسیده اند نباید هم برسند.

باز گوید عالم رتبه نبوغ نیابد کتاب تکوین دفتر اینتر باشد و شجره خلقت شاخ بی بر. و اتفاق ملل بر حشر اعظم و زوال اختلاف دیانت از عالم بر این مسئله شاهده امین است و برهانی متین و لکن بر حسب کتب موجوده نخست کسی که صفحات الواح را باین بشارتات مزین فرمود و ورو دیوم الله را موکد نموده سید عظیم حضرت کلیم بود و پس از وی هر یک از انبیای بنی اسرائیل در مدت یک هزار و پانصد سال قمر اقرنا بعد قرن بشارت مذکوره مستشیر می داشتند.

جواب تمام این ادعاها بدون دلیل و مدارک است و فقط الفاظ بافی ابوالفضل بهائی او در توراه حضرت موسی و تاریخ کلیمها ابد اسمی از باب و بهاء و مرام باطل انها خبری وارد نشده.

باز گوید و بوجتول بودن زوال ظلمت از عالم قوی دل و مستظهر می فرمودند تا آنکه بارقه روح القدس از ارضی مقدسه بدرخشید و شمس جماعی سوی از افق بیت المقدس طالع گردید و ندای عالم ارای تو بر افق داکتر ملکوت الله ارتقاع یافت و قلوب موحدین بر قرب انقضای این لیل ایلی و طلوع شمس هدی امیدوار گشت و ارض معارف بر این محور ششصد و بیست دو سال همی گردید تا آنکه روشنی خلق از جانب

ی‌شرب بدمیدونخست اشراط یوم جزا خاتم انبیاء و سیداصفیا علیہ والہ افضل التحیہ و الثناء قیام فرمودند و ندای جهانگیرانی امرالله فلاستجلوه افقر الاحاطه نموده وصیحه اقترب للناس حسابهم وهم فی غفله معرضون جهانرا فراگرفت.

جواب تمام مطالب راجع به حضرت عیسی ع و حضرت خاتم المرسلین ص است ابداربطی به باب وبهاء و مرام باطل انهاندارد-البته شایسته این بشارات اند و عنصر نبودند.

باز گوید حدیث شریف اناعلی نسیم الساعته قلوب طلاب هدی رابقرب و رود ساعت و انقضای دور آریاب ظلم و سرارت مطمئن و مستبشر ساخت و کتب والواح از بشارات و علامات یوم الله مملو و مدون گشت و دلها بر این امید هزار و دو بیست و شصت سال همی امید تا آنکه ان منجم دری الهی از افق فارس بتاید و شعله نورانیه نار حقیقیه از شیراز بر افروخت و علامت صبح صادق اشکارا گشت و صیحه ظهور قائم موعود از جمیع بلاد ارتقاع یافت و ندای جان فزای بشری بشری صبح الهدی تنفس افق را احاطه نمود و بر وفق اصح اکثر احادیث در مدت 7 سال که زمان دعوت باب بود با ابتلای به نفی و حبس و مصادمت احوال شدید و احاطه مصائب کثیره بنشر الواح مقدسه عالمیان را بروردیوم الله و قرب ظهور موعود باسم من یظهره الله مستحضر و مستبشر داشت.

جواب: خوانندگان محترم کاملاً با کاذب فوق الذکر توجه بفرمایند سوال، آیا قبل از باب که در دنیا قدم بگذارند در یکی از کتب سماوی و کتب تاریخ و اخبار یکی از ادیان خدائی اسمی و خبری از باب و بهاء و مرام باطل انها بوده-ابداً نبوده.

و چرا این لفاظیها از ابتدا سید محمد باب نبوده و چرا در کتب خود باب نیست و چرا باب ادعای الوهیت و نبوت و مهدویت کرده و چرا نیابت شیخیه راهم کرده اند-البته تمام این ادعاها دروغ و عوام فریبی صرفه است

وبس و این مصلحی جعلی از تاریخ ظهورش که 4 جمادالاول سنه 126 هجری بوده تا امروز که 13 شوال سنه هجری 1397 است چه خدمت بادیان و جامعه بشریت کرده و چه منفعت بادیان و بشر داشته و چه نقصی بادیان و مذاهب بوده که این مصلحی جعلی کامل کرده و این امام زمان قاجاق را کدام یک از انبیاء و اوصیاء در دنیا و عالم بشریت معرفی کرده اند و البته معرفی باب و بهاء ادعای کذب انهاست و بس و علاوه بر اینها صلاحیت باب و بهاء اساساً برای پیشوائی و رهبری دین از جهت نداشتن علوم و معارف صحیح و صداقت و امانت چنانکه بعداً شرح خواهم داد نداشتند و این دو در بدوی زندگانی خودشان بمسلك تصوف بودند و نیست این ادعاها مگر کذب.

و شیعه بنا بر اخبار و احادیث حضرت خاتم المرسلین و ائمه معصومین (ع) حضرت بقیه الله الاعظم امام دوازدهم محمد مهدی حجت المنظر ابن حسن عسگری (ع) را امام زمان می دانیم و پس نه اندونفر کاذب را چون در فضائل و اوصاف و ظهور و قائمیت ان حضرت هزارها احادیث از رسول خدای و ائمه معصومین (ع) رسیده اند.

باز گوید و خصوصاً در باب سوم از واحد ششم کتاب بیان بریک واحد یعنی نوزده سال تنصیص و تصریح فرمود و پس از انقضای هفت سال ایام قیام. بر وفق حدیث مشهور لا بد لنا من اذربایجان = (و این حدیث که ابوالفضل بهائی در کتاب فراید خود جعل و کذب در شأن باب روایت کرده ابدار بطی به باب و بهاء ندارد - حدیث مذکور در جلد سیزده بحار ص 77 از امام باقر (ع) است و لفظی اذربایجان بالای کذا اضافه و تصحیفی شده و ان سارق حدیث اضافه و تصحیفی هم می کند و حدیث چنین است لا بد لنا کذا لایقوم له اشیی فاذا کان ذلک فکونوا اخلاص بیوتکم و النداء بالبیداء فاذا متحرک متحرک فاسعوا الیه و لوجبوا الله لکانی انظر الیه بین الرکن و المقام یبایع الناس علی کتاب جدید علی العرب شدید و قال ویل للعرب من قداق ترب - و در نسخه

بحار لفظ (کذا) بالای اذربایجان گذارده شده پس اطمینان به عبارت نیست که چه بوده و منظور و مراد چه چیز است و حتمالاً اذربایجان اضافه و تصحیفی شده بهر تقدیر اگر فرض محال کنیم که حدیث اشاره بقتل باب در اذربایجان هم باشد ممکن است گفته شود - چون بلفظ لا بد لنا - فرموده اند - مقصود این است که بنفع مائمه معصومینی (ع) - قضیه قتل سید باب است - حتماً هم همین است.

و علی ای حال استفاده نمی شود که مقتول اذربایجان قائم ال محمد ص باشد چون ظاهر است در اینکه متحرک پس از این قضیه. اوقائم (ع) خواهد بود بقرینه اینکه فرموده اند - (والله لکانی انظر الیه) یعنی الی المتحرک) بین الرکن والمقام یبایع الناس الخ و مراد از کتاب جدید قران مجید بر حسب جمع اوری و نظم علی ع است بشرحی که در محل خود با مدارک ان ذکر خواهیم کرد.

پس اسناد گلیپاگانی بآن حدیث بنفع سید باب بسیار بیجا و وصله دورنگ و توجه دروغ و تفسیر بر آئی است - باز گوید در مدینه تبریز رتبه شهادت یافت و بر فقیق اعلی صعود فرمود و بالجمله پس از شهادت - سید باب و ورود میعاد منصوص: یوم الله و یوم الملکوت فرار سید و افتاب حقیقت طالع شد و نیز عظمت مشرق گشت و جمال اقدس ابهی جل اسمہ الاعز الاعلی بر امر الله قیام فرمود و وعود جمیع انبیاء و مرسلین و بشارات اولیاء و مقربین بقیام مقدسش تحقق پذیرفت و پس جواب هیچیک از انبیاء و اولیاء و ائمه معصومین در هیچ کتبی از کتب اسلامی و غیره از رهبری باب و بهاء خبر ندادند - و اندو شایسته رهبری نداشته اند - و تمام این ادعاها دروغ و من در او ریست و بس که باب و بهاء و طابعین ان منکر خداوند و تمام ادیان و کتب اسمانی و انبیاء هستند مرام باب و بهاء را برای خودشان بهانه درست کرده اند.

باز گوید و پس از ورود مصائب کثیره و حدوث حوادث خطیره که شرح و تفصیر ان موکول به کتب تاریخیه است نه رسائل استدلالیه انسجام منفای ان وجود اقدس بحکم دولت عثمانی و ایران محل سکونت

میرزا حسینعلی عکاشدوباین حکم بشارتهای انبیاء وائمه علیهم السلام باراضی مقدسه تکمیل یافت و بنوتهاتمام امدواخبار کاملامتحقق گشت.

جواب از کدامیک از انبیاء واز کدام یک ازائمه (ع) بکدام کتب بشارت رسیده اندایابوالفضل بهائی ازاین دروغ پردازیهاحیاء و خجالت نمی کشدایاحتمال نمی داد که کتاب فرائداوبدست دانشمندان اسلامی افتاده و دروغهای او هویدا و ظاهر می شود.

باز گوید و در مدت بیست و چهار سال که در این مدینه منوره متوقف بود با وجود احاطه عواصف و همچنان زوابع شدا ئندای الهی را بتوسط الواح مقدسه بملوک ارض و رؤسای ملل ابلاغ نمود و وصیحه قذهر الموعود و تم الوعه مسموع صغیر و کبیر و جلیل و حقیر گشت.

جواب: در این مدت 24 سال ارتباطها بدولتهای انگلیس و روس و سایر دولتها که مدارک ارتباطهای سیاسی بهاء در سه جلد کتاب محلمه و بررسی و کتاب بهائیت دنیست و سایر کتب کاملادرج شده- و ارتباط سیاسی و ماموریتهای تخریبی خود را بملوک رسانیده اند- وصیحه قذهر الموعود را فقط چند نفر بهائی کذاب شنیده باشند و ان صیحه دروغ را گوش حلال زاده ابداد در دنیانشنیده اند و پس ای این دروغها خجالت اور نیست ای انها با این ادعاهای دروغ خسرالدنیا و الاخر نیستند ای اعاقل برای این دنیا فانی چنین ادعاهای رنگ و شرم اور می کنند ای بس جای تعجب نیست که کاغذ را با چنین اکاذیب شرم اور سیاه و مرکب راضایع کنند ای ان نتیجه این ادعاهای پوچ غیر انکار و حدانیت الهی و ادیان و انبیاء و کتب اسمانی چیز دیگری هست- ابد ا چیز دیگری نیست و بس =.

بازمیرزا ابوالفضل در کتاب فرائد (بعداز مقداری تمجید دروغ از میرزا حسینعلی می گوید) در دوم شهر ذی قعدة سنه 1309 هجریه مطابق 16 ايار سنه 1892 میلادیه دفتر لقا را فر و بیچید و بافق اعلی و مقصد اسمی صعود (سیر نزولی کرده ال فوس) فرمود.

ومی گوید از این جمله که نگاشته شد معلوم توان داشت که معتقد اهل بهائینست که ظهور باب و بهاء و ظهوری است که جمیع انبیاء بدان اشارت و بشارت داده اند و وقایع و علامات آن را در کمال ظهور و صراحت در کتب سماویه مثبت فرموده اند چون اصلاح عالم منوط به این دو ظهور بوده عهد انرا من حیث الزمان و المكان مورخا و معینا در کتب اخذ نموده اند.

جواب: بسی جای تعجب است از این اتهام که باینها و بهائیهابه انبیاء و اولیاء وارد آورده اند و از ابتداء ارسال رسل و در کتب سماوی اسمی و خبری از این دو ظهور (باب و بهاء) نبوده تا امروز. و چون مناط دعوی و مدعای اهل باب و بهاء معلوم شد.

و مادر این کتاب به ذکر دلایل و براهین ایشان و جواب انهامی پردازیم و می گوئیم یکی از جوابهائی که شیعه و مسلمین بر مدعای و معتقدات بهائیان که می گویند میرزا علی محمد و میرزا حسینعلی موعود دین اسلام است - این موعود کذب است - چون که موعود دین اسلام اینست که - 1 - قیام کبری است که در آن عود جمیع بشر شود و با معاد جسمانی و روحانی مسلمانها و با هم است در نشاء دیگر است که با ظهور و دعوت اشخاص مانند میرزا علی محمد و میرزا حسینعلی و یاد دیگری ابدأ و اصلاً تطبیق نمی کند.

2- دیگر ظهور مهدی حجه بن الحسن العسگری ع بنام و کینه جدش پیغمبر ص و مادرش نرجس خاتون (صیقل) و متولد قرن بیستم هجری در سرمن راه می باشند علی محمد پسر سید رضا که مادرش خدیجه یافاطمه بیگم و محل تولدش در شیراز در سنه 1235 هجری بوده است و ظهور و رجعت حسین بی علی بن

ایطالب (ع) و نزول عیسی بن مریم ع است نه حسینعلی سر میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ - پس آنچه را که مسلمین بر حسب ضرورت و مدارک متواتره از دین و مذهب منتظرند ابداً تطبیق با ایندو نفر نمی کند و سخنان دعوی کذیب آنان عقلا بد اصحت و قابلیت استماع برای مسلمین ندارد و دران ادعاهای چگونگی صدق نمی رود تا از آنها کسی مطالبه دلیل و برهان نمایند بلکه قطع به کذب و بطلان آنها است.

و از جمله شواهد کذب آنها اینکه پس از ظهور موعودان دو نفر: عالم باید پیر از اصلاح و عدل و داد شود هم چنانکه پیر از ظلم و جور شده است چنانکه در روایات متواتره تصریح به دین معنی شده و خود ابوالفضل گلپایگانی در ابتدای فرائد در ضمن کلمات گذشته اش تصریح بر این مطلب نموده است. و این دو نفر اساساً برای یشوائی و رهبری دین از جهت نداشتن علوم و معارف صلاحیت ندارند و دعوی نبوت و شاریعت ان دو نفر با اینکه موعود و منتظر مسلمین طبق مدارک اسلامی اصلانی و شریعتی که ناسخ شریعت خاتم الانبیاء ص باشد نیست چنانکه انشالله در این کتاب در محل خودش ثابت خواهم کرد.

و برای اثبات مطلب روایاتی از عامه و خاصه راجع بقائم (ع) می نویسیم جلد سیزدهم بحار ص 7 عن جابر عن ابی جعفر عفی حدیث قال وقال رسول الله صهلای قائمنا) رجل منی اسمه کاسمی یحفظنی الله فیه ویعمل بسنتی یملا الارض قسطاً و عدلاً و نوراً بعد ما تمتلی ظلماً و جوراً و سوءاً. و در ص 8 عن عبدالعظیم الحسن عن آبی الحسن الثالث (ع) انه قال فی القائم لایحل ذکره باسمه حتی یخرج فیملالارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً. و عن محمد بن زیاد الازدی عن موسی بن جعفر انه قال عند ذکر القائم (ع) نحیفی علی الناس ولادته و لایحل لهم تسمیه حتی یظهره الله عزوجل فیملابه الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً و در ص 15 از عیون باسناد تعمیمی از حضرت رضاع از آبا خود از علی ع روایت کرده که قال النبی صلاتذهب الدنیاحتی یقوم بامر امتی رجل من ولدالحسین یملاها عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً.

ودرس 17 از جابر انصاری قال رسول الله (ص) المهدي من ولدي اسمه اسمي وكنيه كنيته أشبه الناس بي
خلقا وخلقاتكون له غيبه وحيره تفضل فيه الامم ثم يقبل كالشهاب الثاقب فيملاها عدلا و قسطا كما ملئت ظلما وجورا وازابى
بصير از صادق (ع) از پدرانش روایت کرده اند که رسول خدا ص فرمود المهدي من ولدي اسمه اسمي وكنيته
كنيته أشبه الناس بي خلقا وخلقاتكون له غيبه وحيره حتى يضل الخلق عن اديامهم فعند ذلك يقبل كالشهاب الثاقب
فيملاها عدلا و قسطا كما ملئت ظلما وجورا و عن عقبه عن الباقر عن آباءه عقال قال رسول الله ص المهدي من ولدي تكون له
غيبه وحيره تفضل فيها الامم ياء من بذخيره الانبياء فيملاها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما - عن ابي سعيد الخدري قال قال
رسول الله ص ابشركم بالمهدي يبعث في امتي على اختلاف من الناس و زلزال يملأ الارض عدلا و قسطا كما ملئت
جورا و ظلما يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الارض الخير و درس 18 عن ابي هريره قال قال رسول الله ص لولم يبق من
الدنيا الا يوم واحد بطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجلا من اهل بيتي يملأ الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا و في
ص 36 عن المفضل في حديث عن الصادق (ع) فقيل له يا بن رسول الله و من الاربعه عشر فقال محمد علي و فاطمه و الحسن
و الحسين و الائمه من ولد الحسين اخرهم القائم الذي يقوم بعد غيبه فيقتل الدجال و يطهر الارض من كل جور و ظلم و عن
صفوان اجمال قال قال الصادق (ع) اما والله ليغيبن عنكم مهديكم حتى يقول الجاهل منكم ما لله في آل محمد حجه ثم يقبل
كالشهاب الثاقب فيملاها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما - و درس 37 عن يونس بن عبد الرحمن قال دخلت على موسى بن
جعفر (ع) فقلت له يا بن رسول الله ص انت القائم بالحق فقال انا القائم بالحق ولكن القائم الذي يطهر الارض من اعداء الله
و يملاها عدلا كما ملئت جورا هو الخامس من ولدي له غيبه يطول امه ها خوف اعلی نفسه یرتد فيها اقوام و شیبیت فيها آخرون
الجز.

ودرس 39 عن عبد العظيم الحسيني قال دخلت على سيدي محمد بن علي وانا اريد ان اساله عن القائم هو المهدي
او غيره فابتداني فقايا بالقاسم ان القائم منا هو المهدي الذي يجيب أن ينظر في غيبته ويطاع في ظهوره وهو الثالث
من ولدي والذي بعث محمد بالنبوه و خضا بالامامه انه لولم يتومن الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج
فيملا الارض قسطا وهدلا كما ملئت جورا و ظلما الخبر.

ودرس 4. عن احمد بن اسحق قال سمعت ابا محمد الحسن بن علي العسگري ع يقول الحمد لله الذي لم

يخرجني من الدنيا حتى اراني الحلف من بعدى آشبه الناس برسول الله ص خلقا وخلقيا يحفظه الله تبارك

وتعالى في غيبته ثم يظهره فيملا الارض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما -

واما روايات از كتب عامه برای نمونه. چند روايات نقل می کنم شبلینجی در نور الابصار ص 231 ادعای

تواترات کرده در اخبار و از رسول خدا ص روایت کرده که فرمود ان المهدي من اهل البيت وانه يملا الارض عدلا.

وابن حجر در صواعق ص 99 بحروح مهدي عن ابي الحسين الابري انه قال قد تواترات الاخبار واستفاضت

بكثره روانها عن المصطفى ص اين حجر در صواعق از ابن حسين ابری نقل کرده که او گفته اخبار از رسول

خدا ص راجع به ظهور مهدي که از رزاره انحضرت صواهلبيت او از حدی تواترات گذشته و نیز در همان

کتاب در همان ص از آن حضرت (ص) روایت کرده که فرمود مهدي عليك سبع سنن وانه يملا الارض عدلا وانه يخرج

مع عيسى علي نبينا وعليه افضل الصلوة والسلام فيساعده علي قتل الدجال

و در ينابيع الموده ص 433 مسند احمد عنه ص انه قال لا تقوم الساعة حتى يملا الارض ظلما وعدوانا ثم يخرج من عترتي من

يملاها قسطا وعدلا الحديث.

ابن حجر در صواعق ص 97 اخرج احمد و ابوداود و الترمذی و ابن ماجه عن الرسول الله ص لولم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله

في در جلامن عترتي (وفي روايه من اهل بيتي) بملاها عدللكما مكنت جورا الحديث.

نور الابصار ص 431 ابوداود و عن رزابن عبدالله قال قال رسول الله ص لا تذهب الدنيا حتى يملك لعرب رجل من اهل بيتي (الي ان

قال) يملاها قسطا الحديث و در ص 229 اخرج ابوداود عن علي رضي الله عنه عن النبي ص قال لولم يبق الا يوم لبعث الله تعالى رجلا من

اهل بيتي يملاها عدلا كما ملئت جورا - ينابيع الموده ص 494 عن متاقب الخوارزمي مسندا عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير عن ابن

عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله ص ان عليا امام امتي من بعدى ومن ولده القائم المنتظر الذي اذا ظهر يملا الارض

عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما الحديث.

عقدالدورفی الباب الثالث عن ابی وائل قال نظر علی الی الحسین فقال ان ابنی هذالسید کما سماء رسول الله ص و سیخرج من صلبه رجل باسم نیبکم یخرج علی حین غفله من الناس و امانه الحق و اظهار الجور و یفرح لخروجه اهل السماء و سکا نهادالی ان قال) یملا الارض عدلا کما ملئت ظلما و جورا - و ینابیع الموده ص 448 عن کتاب فرائد السمطین عن الحسن بن خالد قال علی بن موسی الرضارضی الله عنه لادین لمن لا ورع عنه وان اکرکم عند الله اتقیکم ای اعلمم بالتقوی ثم قال ان الرابع من ولدی ابن سیده الاماء یطهر الله به الارض من کل جور و ظلم الحدیث. و فیه ایضا (ای عن ینابیع الموده) ص 489 عن الحسن بن خالد قال علی بن موسی الرضا الوقت المعلوم هو یوم خروج قائمنا قبل له من القائم منلم قال الرابع من ولدی ابن سیده الاماء یطهر الله به الارض من کل جور و یقدسها من کل ظلم الحدیث - عقدالدورفی الباب الثانی عن الحافظ ابن نعیم فی کتابه صفته المهدی والامام ابی عمر المقری فی سننه عن عبدالله بن قال قال رسول الله ص یخرج رجل من اهل بیتی یواطی ءاسمه اسمی و خلقه خلقی یملا الارض قسطا و عدلا الحدیث.

ینابیع الموده 447 عن کتاب فرائد السمطین عن الباقر عن ابیه عن جدّه عن علی علیهم السلام قال قال رسول الله ص المهدی من ولدی تكون له غیبتة اذا ظهر یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.

و در حدود یک قرن بیشتر هم از ادعای ظهور و دعوت باب و بهاء می گذرد و در این مدت چه ظلمها و جنگهای در عالم شده که صفحات تاریخ دوره بشریت را از همه مواقع تیره تر و تاریکتر نموده است. چهار سال و نیم جنگ بین المللی اول بطوریکه سطح زمین و جوها و اوسطح دریا و قعران میدان مبارزه گردید و بشرانواع و اقسام تفنگها و توپهای جدیدالاختراع بمبها و گازهای مسموم را برای افناء یکدیگر بکار برد.

جنگ بین المللی دوم که اغلب مردم امروزه خود مطلعند جنگهای کره جنگهای چین و هزاران هزار فساد و ظلمهای دیگر که در عالم شده و همه روزه می شود. و همین مطلب بر رسوائی و فصاحت و دروغ و بطلان باب و بهاء شاهی بزرگ و دلیلی قاطع است.

و خلاصه دعوی باب و بهاء برای هیچ مسلمانی عقلا قابل استماع نبوده و نیست و ادله انان شایسته بحث و بررسی نمی باشد چون یک مقدار ادعای بدون دلیل و مدارک و مقداری یاوه بافی و منفی بافی و اکاذیب چیز دیگری نیست.

ولی برای بیان انسداد راه عذروتامم حجت برباب و بهاء ادله انانرا مورد نظر و بحث قرارداد و در آنها سخن خواهد راند و چون بهترین مهمترین کتاب استدلالی بهاء و بایه های فرائد ابوالفضل گلپایگانی می باشد، و مقداری از استدلالات آنها را از فرائد نقل نموده و جواب می گویم.

و ابوالفضل گلپایگانی مقدار از الفاظی از آیات قران و اخبار ائمه معصومین را در اوصاف و فضائل حضرت خاتم المرسلین ص و سایر انبیاء و اولیاء و ائمه اطهار نازل و وارد شده اند و آنها را در شان سید باب و میرزا حسینعلی نوری بهائی نقل کرده و اندونفر را برای ریاست خود و عوام فریبی پیغمبران بلکه بهتر از همه پیغمبران و کتابهای آنها بهترین کتب معرفی نموده اند.

و ابوالفضل گلپایگانی در فصل اول کتاب فرائد خود از معجزات حضرت خاتم المرسلین ص تعریف کرده و فقط قران را که از معجزات اعظم ان حضرت ص است نتوانسته منکر و بلا اثر بداند و بقیه معجزات ان حضرت را بلا اثر دانسته اند و در همان فصل اظهار می کند که اگر پیغمبر نباشد و کتابی از پیش خود بنویسند و بدروغ کتابی اسمانی معرفی کند و نسبت و بخدا به بند و خداوند عرق حیات او را قطع می کند و منظورش اینست که سید باب و میرزا حسینعلی بهائی پیغمبران حق است و کتابهای انان هم از جانب خداوند است و اگر غیر این می بود خداوند عرق حیات انان را قطع و نابودشان می کردند و ایاه شریفه سوره حاقه را از قران برای صحت مدعای خود آورده که می فرماید و لوتقول بعض الاقادیل لاخذنامه بالیمین ثم لقطعنامه الوتین فامنکم من احدعنه حاجرین و انه لتذکره للمت-قین للمتقین قین و مقصود حق تعالی از این ایه شریفه اینست که اگر کلامی را به ما بندها بچین قوت او را اخذ فرمائیم و عرق حیات او را قطع نمائیم واحدی از شما مانع نتواند شد و نفسی حاجز این سخط نتواند گشت و این ایه صریحت بر اینکه

هرگز خداوند مهلت نخواهد داد نفسی را که کلامی بکذب به اونسبت دهد و کتابی را که خودتصنّف نموده باشد نام او را وحی اسمانی نهد و آیات الهیه خواند.

ومی گوید سید باب در مدت هفت سال و میرزا حسینعلی نوری بهائی تقریباً چهل سال به همین برهان یعنی به همین ایه شریفه متمسک بودند و همین ایه را برای خودشان دستمسک قرار داده و دلیل و برهان ایشان همین ایه بوده و برای عوام فریبی همیشه برای مردم همین ایه را می خواندند و مورد استفاده خودشان قرار داده بودند.

و میرزا ابوالفضل در همان فصل اول سید باب و بهاء را دو ظهور منظم و نقطه اولی معرفی کرده و می گوید آیات کتب سابقین را نسبت به آیات جدیدمانند نسبت قطره ببحراست یعنی آیات کتب اسمانی سابق قطره است و آیات کتب جدید دریا است تا اینکه می گوید محمدص بسن چهل سالگی به رسالت مبعث شده و در مدت بیست و سه سال سی جزو قران متفرقا و نوجومابر حضرتش نازل گشت و تا اینکه می گوید:

ولکن سیدعلی محمد باب جوانی فارسی اللسان بود و ابا در مدارس علمیه تعلم نفرموده بود چندانکه نسبت بی علمی در تواریخ به ان دادند و معرفت قال بقول را که کودکان مکاتب به ان عالمندان نفی نمودند و باب در سن بیست و پنج سالگی با امرالله قیام فرمود و در مدت هفت سال که تمام ان درسجن و نفی گذشت چندین برابر قران در تفاسیر آیات و حل غوامض عقاید دینی و جواب مسائل علمیه و غیرها از خطب و مناجات و شئون علمیه و آیات از آثار و باقی ماندش دید معارضین و مقاومت قریه معاندین در جمیع اقطار انتشار یافت حتی انکه بسیاری از الواح را ان در محضر امراء و علماء بخواش ایشان بدون سکون قلم و تأمل و تفکر در جواب مسائل علمیه مرقوم فرموده و عالمیرا از اظهار این آیات کبیره منعم و مندهش نمود.

جواب خودشماره اول کتاب فرائد گفته که سیدباب وقتیکه فوت شدهشت باب از کتاب بیان خودراتمام نکرده بودووصیت بنائب ووصی خاص خودیحیی صبح ازل وصیت کردکه ان رانوشته ضمیمه کتاب بیان نمایندو خودشمارههمین گفتارمورخین راتصدیق کرده ومی گویدسیدباب ابدادرمدرس علمیه وغیره تعلم نکرده وازتمام علوم بی اطلاع بوده وعلاوه براینهابزرگتربرردوبطلان مرام باطل شماباییهوابئیهاهمین ادعاهای عجایب وغرایب شماست که سیدباب ومیرزاحسینعلی وکتاب های اکاذیب وخرافات انهارابالاتروبهترازکتب اسمانی می دانید-بیان که کتاب اسمانی شماست دراثراغلاط همه گونه واکاذب همه ازانظاربشرمخفی است.

وخوانندگان محترم بقول این آقای بهائی سیدباب مدت هفت سال مدت ادعای اوبه پیغمبری بوده ودراین مدت همیشه گرفتارزندان ودرشمنان بوده ویاین وصف چندین برابرقران تفاسیرایات وحل غوامض ومسائل علمیه نموده اندوبخوانددراین ادعاهای دروغ قضاوت فرمایدواین مردبهائی می خواست معرفی کندکه سیدباب الواح ومطلب وحی های که باوشده به نزدکدام یکی ازامراءوعلماءخوانده وچه کسی ازعلماءوامراءازسیدباب خواهش مطالب علمی ومسائل کرده اندجای بسیارتعجب است که انسان خودراآماده کندبرای اظهارچنین ادعاهادروغهابرای چندروززندگانی وازاین مردبهائی سؤال می کنم ایباب وبهاءدرکدام یکی ازعلوم-درفقه وباصول ویاحکمت وکلام واخلاروتفسیرویکدانه کتابی نوشتن که مورداستفاده قراربگیرند-ابداننوشتن-یکمقداریاوه ومنفی وادعاهای دروغ بنام بیان واقدس والواح که ابدایک مطلب علمی وفنی درانهاوجودنداردسراپاغلط عاری ازادیات وچیز.

وبازابوالفضل گلپایگانی درهمان فصل اول گویدوکذلک جمال اقدس ابهی(یعنی میرزاحسینعلی بهائی بااینکه ان وجودمبارک راپیوسته امواج بلایای شدیدة احاطه داشت ولازال بمصائب کبیره ازنفی وسخن

که معنی صعوبت ان رامتنعین و جالسین بروساده عزت و منصب نمی داندونمی فهمند مبتلا و گرفتار بود مع ذلک کله عالم را از آثار قلم اعلی شرقا و غربا منور ساخت که معادل جمیع کتب سماویه کافه ملل از آثار مبارک مدون و مشهود است و مجلدات کییره از آیات کریمه اش در جمیع اقطار و بلاد منتشر و موجود است.

جواب ای خوانندگان محترم شمارا بخدا سوگند ایایی از کتابهای اورا شما دیده اید که در یکی از علوم نوشته باشد که مورد استفاده مردم قرار بگیرد یا مقدار اکاذیب و اراجیف و ادعاهای بدون مورد دلیل است و کتاب اقدس اورا در اثر اغلاط و خرافات بهائیهای عوام فریب همیشه مخفی نگه می دارند که مشت او که ابد اطلاعاتی از هیچ علمی نداشته باز نشود و باین وصفی که چندین مرتبه مورد اصلاح قرار گرفته اند.

و حاصل دلیل اول کتاب فرائد اینست که: اعظم آیات و حجج انبیاء کلمات و آیات و کتب و آثار باقیه انهاست و باب و بهاء نیز هزاران هزار کلمات و آیاتی که مدعی شدند که از مصدر وحی به انها رسیده از خود باقی گذاشته اند.

جواب: دلیل اول فرائد - چقدر خوب بود که شما از اول کتاب خود که تا اینجا 11 صفحه است عوض این لاطاتلات و توصیفات و ادعاهای کذا حداقل یک صفحه ای از این آثار باقیه باب و بهاء که بتوان عقلا و انصافا انرا صادر از وحی دانست و باور داشت همین جا بمانشان می دادید تا این استدلال و ادعاهای شما جنبه دعوی بدون بینه و دلیل و برهان بخود نگیرد.

وایه شریفه ولو تقول علینا بعض الاقویل لاخذنا منه بالیمن ثم لقطعنا منه الوثن رابرای دستمسک قرارداده اید. که اگر سید باب و بهاء پیغمبر نباشند خداوند عرق حیات انهارا قطع می کند. جواب

ناگفته نماند که انسان به عقل و تمیز خدا داده کذب انهارا تشخیص می دهد. یا همان واضح نمودن خداوند است که کذب و رسوا نمودن اورا در ادعا. نیز اخذ بیمین و قطع و تین او نباشد و اگر دقیق توجه

کنند خداوند کاذب را رسوا کرده اند امروز اکثر ابکذب باب و بهائپی برده اند مگر دشمنان اسلام که انهامشوق بودند بلکه اینها زائده سیاست انهاست که در محل خودش در این کتاب ثابت خواهم کرد. انشاء الله.

بعلاوه ظاهرایه خاص است یعنی راجع به نبی اکرم ص است که با کلمه (لو) امتناعیه اداشده است یعنی اگر (بفرض محال انحضرت ص) بعضی اقویل را بر ما افترا می بست هرینه اورا بیمین اخذ فرموده سپس وتین اورا قطع می نمودیم نسبت به سایر مردم ایه عمومیتی ندارد و بنای خداوند گاه بر امتحان و امهال است نه اخذ و عقوبت فوری.

از تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) نقل است که چون رسول خدا ص دست علی ع را گرفت و ولایت اورا اظهار فرمود بعضی گفتند که: والله ما هذامن تلقاء الله و لا هذا الا شیء اراد ان یشرف به ابن عمه سپس خداوند این ایه را نازل فرمود و لوتقول علینا الایه خلاصه مقدار برای نمونه از آثار و بیانات و آیات علوم و معارف و معانی و تفاسیر باقیه باب و بهاء را که دلیل و ایه بر حقانیت انان گرفته است در این کتاب می نویسم تا حقیقت معلوم شود.

نمونه آثار باب یا وحی

قل ان الذین یدعون الله بمن یراه الله فاولئک هم ایه یدعوه.

لیجیبینهم الله عند مظهر نفسدان ان یاکل شیء انتم ایه تدعون فانکم کل ماتوعون لاتسمعون من ذکرینفعکم الاوان توعوا الله بمن یراه الله فانکم انتم فی الحین لتسمعون ولاتحتجین عن دعویکم فان الذین هم یدعون الله بما یرجعون الی من یراه الله ثم بین یدیه لیسجدون اولئک هم یدخلق النار وهم فیها لاینصرون قل کل ماعلی الارض یدعون الله بالنقطه البیان من حیث لاتعلمون ولكن الله لایجیبین دعائهم الا الذینهم یدعون الله بی وهم آیای یرفون قل قد نزل علی انه لاله

الانالمجیب المحبوب قل ان یاعبادی فلتدعوننی یوم ظهوری فانکم انتم قبل ذلک لاتسمعون جوابکم ولاتسیطعون ان یحیطون به علما ان تدعون مظهر نفسی یوم القیمه فاذا لیجینکم من عندی ذلک ماقد اجبتم قبل السموات والارض وما ییتهما و انتی انالسمیع قریب وانتی انالمجیب لطیف لاستجیین کل من یدعوتنی وانتی انالعلام الحکیم کل ما انتم تدعوتنی بالنقطه البیان لاتسجیین دعائکم ثم بالحروف الحی انتم آیای نتوجهون وان یوم ظهوری کل ماتدعون لاستجیین دعائکم الا وانتم بین یدی من تظهرنه تخضرون وتسجدون انتھی.

نمونه دیگر از آ نارباب

بسم الله الابهی الابهی. الحمد لله المشرق والمبرق الشراق والمفرق الرفاق والمرفق الشاق والمفق الحقاق والمحقق الفواق والمفوق السباق والمسبق الثیاق والمسبق السماق والمسق اللحاق والملحق ارتاق والمرتق الفتاق وانمفتق الفلاق والمفلق الخلاق والمخلق الرزاق والمرزق الجواق الذی قد خلق السموات والارض وما بینهما الذی لاله الا هو الواحد الخلاق فاستشده وخلقه علی انه لاله الا هو الواحد القهار قد نهی کل خلقه عن دون عرفان نفسه وامر کلیشیء بعرفان نفسه ولما لا یعرف نفسه الا بعرفان مظهر ظهوره ومطلع بطونه قدامر کلیشیء بعرفان ذات حروف السبع والنهی عن دون عرفانه انتھی:=(نقل از یکی از الواح مهم باب)

بسم الله الابهی الابهی بالله الله البهی الله لاله الا هو الابهی الابهی الله لاله الا هو البهی الله الاله الا هو المیتهی المبتهی الله لاله الا هو المبهی المبهی الله لاله الا هو الواحد البهیان والله بهی بهیان بهاء السموات والارض وما بینهما والله بهاء باهی بهی والله بهی بهیان بهیه السموات والارض وما بینهما والله بهیان هبتهاء والله بهی بهیان ابتهاء السموات والارض وما بینهما والله بهیان مبتهی مبتهاه.

(نقل از یک از الواح باب) هذا کتاب من عند الله المهمین القیوم الی من یتظهره الله انه لاله الا انال عزیز المحبوب ان اشهدانه لاله الا هو وکل له عاید وانا قد جعلناک جلالا جلیلا للجد تلین وانا قد جعلناک جلالا جلیلا للجاملین. وانا قد جعلناک عظیما للعظیمین. وانا قد جعلناک تورا تورا نانویر للناورین وانا قد جعلناک حمانا رحیمنا للرحمین. وانا قد جعلناک تمامتا تمیما للتامین قل انا قد جعلناک کمالا کمیلا للکاملین قد انا قد جعلناک کبرانا کبیرا للکابیرین قل انا قد جعلناک عزانا عزیزا للغازرین قل انا قد جعلناک نصرانا نصیرا للناصرین قل انا قد جعلناک فتحانا فتیحا للفتاحین قل انا قد جعلناک قدرا ناقدر للقادرین. قل

pdfMachine

Is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!

انقدجعلناک ظهراناظهیرالظاهرین قل انقدجعلناک حباناحیبیالاحابیین قل انقدجعلناک شرفاناشریفالشارفین قل
انقدجعلناک ،سلطاناسلیطاللسالطین قل انقدجعلناک ملکاناتمیکاللمالکین قل انقدجعلناک علیناعلیاللعالمین.قل
انقدجعلناک شیراتابشیرالباشرین قل انقدجعلناک برهانابریهالبارهین.

چون این خرافات و منفیات و اکاذیب بنام الواح و اثارسیدباب بسیار طولانی و باعث تضعی و قتم
بود از نوشتن بقیه این لوح والواح دیگران صرف نظر شد و مشت نمونه خروار است من در اوردها و اکاذیب
اوازهمین مقداری که نوشتم فهمیده می شود.

و هر کسی بخواهد اکاذیب خرافات سیدباب را ببیند به کتاب بهائی چه می گوید از صفحه 23 به بعد رجوع
و کتاب خود باب بنام بیان که مقداری زیادی از الواح و اکاذیب او در آن دو کتاب نوشته شده اند و بیشتر از آن
مطالب فوق الذکر قلم حقیر عار داشت از نوشتن آن ادعاهای دروغ و ننگینی و اکاذیب بدون رعایت علم
و ادبیات و انسانیت و بشر اینقدر بی حیاء و شرم باشد که اینهمه ادعاهای اکاذب و منفیات از خود باقی
بگذارد و واقعاً بسیار خجلت او راست خداوند آگاه است که هر وقتیکه ادعاهای کذب باب و بهاء کسروی
و سید ابوالفضل بر قعی ناجیی را متوجه می شوم از کفریات و خرافات و اکاذب آنها متحیر می شوم که
ایابشر هم اینقدر بی حیاء و بی پروا و پست و پلیدی می شود.

و از خوانندگان محترمی که اشنائی به عربی و بزبان آن دارند می پرسیم آیا انصافاً این گونه اثارباب که
چند کلمه در این کتاب ذکر شده می شود از شخص عاقل سرزند فضل از مصدر روحی آیا اینگونه کلمات هر چه
بیشتر از کسی صادر شود سفاقت و جنون او را بیشتر اثبات و ظاهر نمی کند آیا خداوند بهمین خذلان
و رسوا نمودن باب را در نوشته جاتش که همه کفریات است بدست و نوک قلم خودش عرق حیوه او را قطع
و رسوا نموده است بلی کرده است:

ایانصافا خجالت و شرمساری که اینگونه آیات و کلمات رابایات قران مجید و خطب و کلمات خاتم

المرسلین ص و یا بااثار سیدالموحدین علی علیه السلام مقایسه نمایند قضاوت کنند.

ایاهیچ عاقل بیغرضی این خرافات باب راناسخ و یادردریف و هم عرض قران و یاخطب علی(ع) قرار می دهد.

ایاجای تعجب نیست ازسیدباب که این کلمات که خودش اینهارا آیات صادر ازوحی الهی بشماردوبرای

این کلمات خوداشرف وافضل ازانبیاء گذشته وحضرت محمدص وعلی ع بدانند.

برویم سرمطلب سیدعلیمحمدباب پس ازدوسال شاگردی دربندربوشهر به شیرازآمده وازاینجا عازم

کربلا شدند همینطوریکه دراول این کتاب اشاره شد وپس ازورود به کربلا درمدرسه وبمدرس سیدکاظم

رشتی که ازپیروان شیخ احسائی ودارای مرام شیخیه بود وارد شدند ومدتی به درس سیدرشتی می رفتند

واین معنی مسلم است نهایت اینست که بهائی می گوید بی نیاز از تحصیل بوده(دران زمان سیدباب به

سن 24 سالگی بوده بچه دلیل از تحصیل علم بی نیاز بوده) وهمان شاگردان سیدرشتی که بمرام شیخیه

بوده اند بعدا به سیدباب گرویدند بهائی شدند و بابی شدند بالجمله سیدباب در کربلا، بمدرسه سیدرشتی

وارد شد با اینکه سیدباب جوانی 24 ساله بود سیدرشتی مرد 5. ساله باب رابسیار احترام نمود و توجه

تلامیذ را بصحت باب معطوف نمود.

ودرحین صحبت چنان احترامات فائقه و تکریمات لائقه از مورد نسبت بوارد ظاهر و باهرمی شد که همگی

در شگفت وحیرت افتادند و مسائل از اثار ظهور موعود در میان آوردند که پس از این مقدمات و بروز داعیه

ایشان همگی طلاب ان مسائل را راجع به سیدباب دانستند و غرض سیدرشتی از این مسائل و اذکاران

بود که بطلاب بفهماند سیدباب قائم موعود و مهدی منتظر است حتی گویند اشاره نمود بآشعه افتابی که

از منفذ منزل بدامن سیدباب تاییده بود و سیدرشتی گفت مانند این افتاب که بردامن ایشان تاییده، قائم

موعودرامی بینم و افسوس چنداظهار نمود که دریغاً از ناشناسی و ناسپاسی مردم که اکثر بمعرفت حقیقت رانیافته اند.

امامسلمین که واقعات طریق حقیقت را پیموده اند این حرفهای سید کاظم رشتی که یکنفر صوفی و شیخیه است مانند سایر خرافات و مجعولات بهائیان می دانندومی گویند تلامیذ سید کاظم رشتی منحصر بآن چند نفر نبودند که بهائی و بابی شدند - سید باب اطلاعات علمی داشتند یا ابدان داشتند و سید باب تحصیل علوم نکرده اند. باری انکه چون علوم ادبی از قبیل صرف و نحو منطق و معانی و بیان و فقه و اصول و فلسفه و کلام و حکمت و غیره نظری هستند محتاج به تلمیذ و تحصیل می شوند و هر چند انسان بیشتر زحمت کشد و تحصیل کند تخصص و براعتش در آنها زیاد می شود.

و سید باب این علوم را نداشت بلکه باندازه یک طلبه متوسط الحال هم نبود که مابحث کنیم ایالدنی است یا اکتسابی زیرا! اولاد را ثار و هیچکدام از مسائل فلسفه یا کلام یا حکمت یا منطق نیست و ثانیاً خودشان علاوه بر انکه دعوی براعت یا تخصصی در این علوم نمودند و گفتند این علوم نزد ما نیست چون سید باب و بهاء در اول زندگانی دارای مرام تصوف و شیخیه بودند و آنها با تمام علوم دشمن و مخالفند.

و ثالثاً علاوه بر اینها سید باب بر روش مقدسین اخباریه مشی می نمود و آنها علوم منطق و فلسفه و کلام و اصول و عرفان را حرام می دانند حتی خرید و فروش ان کتب را از گناهان کبایر می شمارند و از این جهت بود که سید باب هم در کتاب بیان این علوم را حرام کرد و حتی امر بحرق و سوزانیدن تمام علوم و کتب داد - میرزا در اقدس حکم محو کتب و حرمت قرائت آنها را بدین کلام نسخ نمود.

قد عفی الله عنکم منازل فی البیان من محو الکتب و اداکم بان تقرؤامن العلوم ما ینفعکم لاینتهی الی المحادله فی الکلام
هذا خیر لکم ان انتم من العارفين.

بالجمله سیدباب تا اندازه مقدمات صرف ونحو و فارسی و عربی و مشق خط و امثال انرا بتصدیق خود سیدباب و بهائیان مسلم است از 7 سالگی نزد شیخ عابد معلم که بقول بهائیان یکی از علمای شیراز بوده تحصیل نموده است و سیدباب بعد از تحصیل دوره مقدماتی بهمان اصول اخباریها که چندان احتیاج بقواعد علمی ندارد و قوه نظرو اجتهاد چندان اعمال نمی گردد باقی و برقرار بود.

و اخباریهای مقدس (بیمایه) در فروع بطواهر اخبار ماثوره از ائمه معصومین (ع) قناعت نموده و عمل می نمایند و آنچه در آثار ندیدند و از اخبار نفهمیدند بالضرورة مانند استعمال دخانیات و قهوه و چای و از این قبیل مباحات مستحذیبه را ترک گفته و استعمال نمی دارند حاصل کلام آنکه سیدباب مربی مدرسیه اخباری های غیر محقق بود که این علوم را لازم نمی دانست تا نزد استاد درس بخواند بلکه حرام می شمرد فقط سیدباب در میدان تاویل و تعبیر جولان می نمود و تاویل و تعبیر هم در بعضی منوط بیعه خیال و قوه وهمیه و خیالیه و قیاسات شعریه است و چندان احتیاجی به قواعد علمی و مسائل نظری ندارد و هر کسی شمشیر تاویلش تیز تر بود البته در این میدان بر همگان تقدم جوید و بوادی و جاهت و شهرت زود رسد.

این بود که سیدباب بر فراز تعبیر قرار گرفته و بر هوا پیمای تاویل سوار گشت و از اساتید خود که در این میدان بطورشایق می تازیدند بر گذشت تا خود را باو هام تاویل و ظنون تعبیر بسرا دق ربوبیت رسانید و از تطابق عدد حروف علی محمد با حروف رب خود را رب اعلی نامید و چون نوبت بمیرزا حسینعلی نوری رسید و او دید مقامی جز الوهیت باقی نمانده است ایشان هم بتاویل ایات لقائیه که در قران است - خدشند و تاج الوهیت بر سر نهادند و در عوض آنکه رزاق شود و به بندگان خود روزی دهد و حاصل دسترنج گوسفندان خود را بود و برای فرزند خویش ذخیره نمود که نسل بعد نسل و بکر بعد بکر برای انها خدائی کنند و بانواع واقسام حیل و و تدابیر کشک و پشم انها را ما خود بدارند - نظم

هیچ دیدادمی را در قطار

هر که خردم می رود در زیر بار

pdfMachine

Is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!

دعوت باب وایمان باب الباب

بطوریکه گفتیم در حلقه تلامذ سیدرشتی (سیدباب) جماعت شیخیه بودند که بواسطه مصاحبت و همدرسی و معاشرت با سیدباب دوستی و مصادقت پیدا کرده بودند و چون در سنه 1259 سید کاظم رشتی مرحوم و رتبه رکن رابعی پیشوائی و مقتدائی متحمل میان چند نفر و هنوز بمرکز معین استقرار نگرفته بود جماعت شیخیه در مجاهده و تحقیق برآمدند که ان مقتدار ا ب جویند و طریق اطاعت و ارادتش را پیوندانهای که نسبت فرمایه تر یعنی مقدس تر بودند بیشتر در جستجو و تحقیق برآمدند.

مقدس یعنی بیمایه و بی علم

اشخاصیکه به مدرسه فقاہت می رفتند و طلب علم می نمودند اصولاً منقسم به دو قسم می شدند. یکی زیرک و فطن و با استعداد و با جر بزه بود و در درس استاد را می فهمید و معضلات مسائل علمیه را حل می نمود و دیگری کند فهم و کودن و پلیدی نمود و نمی توانست چیزی بفهمد و در طریق تعلم و تلمیذ با رفیق خود راه برود در صورتیکه هر دو بظاهر در ردیف طلاب علم بودند و متعلم و متلمذیم مدرسه محسوب می شدند آنکه جلورفت فقیهی کامل و نبیہی بارع یا اصولی بود که افاده و افاضه می نمود و تعلیم و تدریس می فرمود و اینکه عقب ماند سیعلی غافل و سفیہی جاهل ماند که مگر و غدر را پیشه خود می داشت و راه تلقیس و تبلیس را در جلوی اندیشه خویش می گذاشت و در توده به مقدس معرف می گشت و بسامی شد بواسطه ضعف افکار و جهل عوام رونق بازاران بیمایه غدار زیاد ترمی بود و همین مقدسین ضرر و حسادتشان برای اسلام از هردشمن عنودی بیشتر بود.

باری سخن در مقدسین شیخیه بود که چند نفر از آنها که یکی ملاحسین بشروئی که اهل قصبه بشرویه از توابع خراسان است مردی مقدس یعنی منزله از ادراک عقلیه بود چندانکه در نزد شیخ احسائی تلمذ می کرد و پس از فوت او نزد سیدرشتی مدت هابسر برد در این مدت مدیده قدریک نفر طلبه که شش ماه درس بخواند علمی نیندوخت و برای تاریکی روزگار خود چراغی نیفروخت متصل به زیارت اماکن مشرفه و خواندن صحیفه و دعای ندبه و روزه گرفتن و زیارت عاشورا خواندن و ناخن راد روز جمعه گرفتن بود و چون سیدرشتی مرحوم شداتش ریاضت و عبادتش شعله و رتر شد در مسجد کوفه بادوسه نفر از مقدسین طریق انزوا و اعتکاف را پیمود سپس بر سیل تصادف به شیراز رفت و چندی در شیراز با سید باب محشور و مانوس شد و در خلال این مدت جمیع فریاد و ناله این قدس یعنی ملاحسین بشروئی از فراق رکن رابع بود که رکن معین و مسلم نگشته نمی دانم عبادتم به کجامی رود و زهادتم به چه جامنتهی می شود.

بلکه غرض آنست که در شب جمعه پنجم جمادی الاولی سنه 126. مطابق 23- ماه مه فرنگی سنه 1844 میلادی سید باب در حالتیکه ملاحسین مقدس باب را بخود متوجه و مفتون کرده بود و مقدمات راهم در بیانات شیخ و سید مهیا نموده و یک دفعه اظهار کرد که من همان قائم موعود و طلعت محمودم و این مقدس فرومایه پس از لمح که اورا بهت گرفت چنان خائف و مرعوب شد که بکلی خود را باخت و در تحت سیطره او هام مستولیه بر آمد و سلسله ارادت و اعتقاد گرفتار گردید و بایان ان شب راشب مبعث می نامند و میرزا عباس هم در روزان شب تصادفا متولد گردیده است از اینرو (مزدا) انروز را یکی از اعیاد مهمه شمرده و اشتغال در ان روز را برای افراد بهائی حرام کرده است- برای یک پیرمردی عوام مقدس عاری از هر علم و دانش فریب خورده انروز روزه عید شده راستی خجلت اوراست.

فریب دادن ملاحسین بشرویه قره العین

زرین تاج خاتم صبیح حاج ملاصالح قزوینی برقانی در حدود سنه یکهزار و دوویست و سی تولد گردید و سه عموی دیگر داشت که همه از علمای اخباری بودند یکی حاج ملا تقی مولف کتاب مجالس المتقین دوم حاج شیخ جواد سوم حاج ملا علی و چهارمی پدر قره العین چون اعمام قره العین از علمای اخباری بودند و قره العین بعد از تعلم صرف و نحو در اختیار تعلیم فراوانی داده بودند و قره العین هوش و زکاوت فطری داشت و اعمام و پدر او بمسلك شیخیه و از ارادتمندان احسائی سید کاظم رشتی بودند و هر گونه مسائل راان دونفر سؤال و استفاده می کردند و از کثرت محبت و لطفی که سید رشتی بفاضل آنها عمو ماداشت و به ام سلمه که زنی بود در حلقه طلاب داخل گشته خصوصاً پیدا کردوی را در رسائل جوابیه خویش قره العین نامید بالاخره قره العین در سنه 1259 عازم زیارت عتبات گردید و بعراق عرب توجه فرمود چون بکربلا وارد شدند سید رشتی مرحوم شده بود و تلامیذا و و شیخیه بعز او ماتم گرفتار و ایشان نیز در ان غم و اندوه شریک و سهیم گردیدند و پس از رحلت سید شیخیه هادر تفحص و تحقیق برآمدند تا پیشوای روحانی خودشان رکن رابع رامعین و مسلم نمایند.

و هر کدام مسافرتی نمودند قره العین در عتبات اقامت گزید و از ملاحسین بشرویه که خیلی باوانس و علاقه و ارتباط حسنه داشت درخواست کرد که آقای ملاحسین چون رکن رابع رایافته و مرکز توجه و اقبال مؤمنین را شناختید باسرع وقت مراهم آگاه کنید این بود که ملاحسین هم چنانکه ذکر شد بشیر از آمده در حلقه ارادت سید باب وارد گردید چنان از توجه و اخلاص قره العین بخود مطمئن و مغرور بود که هر کرابه پیشوائی و مقتدائی برگزیند قره العین بلافاصله می پذیرد و این بود که قره العین رابه سید باب معرفی نمود.

و مراسله اش را که به ملاحسین نگاشته بود بوی ارائه داد و سید باب نیز توقیعی خطاب بقره العین نوشت چون ملاحسین ان توقیع را در جوف مراسله خود که مشحون بر بشارت روحانیه بود (و این بشارت روحانیه را سید باب از تصوف خود بخاطر همیشه داشت) برای قره العین فرستاد همین قدر قره العین دانست که بتصدیق و شهادت ملاحسین که در نظر او جوهر تقوی و دیانت بود باب علم الهی ظهور نموده است و منتظر فرصت بود تا کی باب عرفان برویش بگشاید و طلعت مقصود بیواسطه چهره نماید و قره العین یکی از مبلغین باب و بهاء و جان نثاری سید باب بود.

مسافرت باب با حاج سید علی خال و قدوسی در مکه معظمه

پس از آنکه در مدت پنجاه سکونت در شیراز هیجده نفر از مقدسین بیمایه شیخیه و غیره که بلباس اهل علم ملبس بودند بطور خفیه و سری جمع گردیدند و به بیت سید باب گرویدند سید باب با آنها که مومنین اولیه بودند قرار داد که تمام متفرق شوند و هر یک به دیاری معین بروند و سر مردم را بشارت دهند و تمهید مقدمات نمایند و قلوب ساده صافیه مردم را به همان تاویلات و تعبیرات که خودشان (من در آوردی و ادعاهای کذب) بدانهار کون نموده اند و تسلیم شده اند آگاه و مستعد بدانند تا چون سید باب از مکه باز گردد دعوت رافاش و علنی نمایند این بود که باب بنابر قول بهائیان باتفاق خالوی خود حاج سید علی و ملا محمد علی قدوسی (که یکنفر بار فروش و بنابه قول بعضی حرام زاده بود و او را سید باب لقب قدوسی داده بود) روانه مکه شدند و آن هجده - یا شانزده نفر دیگر پس از حرکت سید باب هر دو نفر و یک نفری به دیاری رفته و مشغول اغفال و عوام فریبی بودند که شرح خواهم داد بمحل خودش انشاء الله (ولی یک سؤال اینکه لازم می شود که این 18 نفر اولین مومنین به حزب سید باب هستند اگر آنها از علماء و اخبارین بودند و عالم

باخبار بودند باین وصف که اخبار و احادیث حضرت قائم بقیه اله العظیم الاعظم را کاملاباسم ابواب و اجداد و امهات معرفی فرموده اند- به چه دلیل و برهان انها ایمان با دعاها و اکاذیب سید باب آورده اند- جواب شاید انها مسلمان نبودند و تظاهر باسلام می کردند و الا اگر انسان مختصری از اخبار ال محمد ص اطلاع داشته باشد محال است که دیگری بعوضی قائم ال محمد ص اختیار کنند.

باری چون سید باب به مکه رسید (چون قائم ال محمد ص از مکه ظهور می کند شاید نظر سید باب این بود که در مکه ادعاها و سروصدائی ایجاد کند و نتوانست.

مناسک حج راجع ای آورد مراجعت به ایران نمود و اینجابهائیان می گویند که در مکه ندادرداد (اینها الناس انال قائم الذی کنتم به تنتظرون) (ابدا سید باب اظهار نکرده این اکاذب را و اگر اظهار می کرد بیشتر رسوای شد) و بقول بهائیان همگی مردم این مطلب را شنیدند و در دیار خود باز گشتند مژده ان ظهور را به هموطنان خود گفتند که حجت بالغ شد و نداشایع و ذائع گردید (بلی امام زمان قاجاق بوده)

تحقیق و حقیقت

سید باب بر فرض اینکه به مکه رفته باشد چنین اظهاری نکرده و اگر هم چنین اظهاری نموده لغو و بی ثمر مانده چه هر که بمکه رفته می داند در مسجد الحرام جماعت حجاج هر یک مشغول به یک علمی است جمعی طواف می کنند و برخی نماز می خوانند دسته سعی صفا و مروه می نمایند و چون ازدحام جمعیت هر یکی ازدولتی و دیاری می باشند و هر یکی زبان همدیگر را نمی دانند و اگر تصدیق کنیم که سید باب چنین ندائی کرده باشد از ده نفر یک نفر نفهمیدند و اتفاقا اکثر حجاج سنی است نمی دانند قائم یعنی چه و بعلاوه حاج سید علی خالوی باب هم مومن به او نشده بود بلکه داعیه او را هم کاملانمی دانست و شاید چند نفر ایرانی این ندای باب را بار مغان به ایران آورده باشند انهم اهمیت

ندارد و اکثر از آنها برونکردند تا امروز علی الحال تاریخ از ندای سید باب در مکه ساکت است فقط بهائیان ادعای دروغ می کنند این ادعاها هم مانند سایر ادعاهای کذب آنهاست.

پس مطلبی که به نظرمی رسد آن است که سید باب از آن طرف بآن 16 نفر در شیراز دستور داده بود که شما مردم را بشارت دهید که عنقریب آن موعود منتظر یعنی سید باب در مکه دعوت می کند و ثانیاً به قدوس گفته بود که شما هر چه ایرانی می بینید بگوئید که قائم ظاهر شده و سیدی به این علامت اظهار قائمیت نموده چنانکه به سید بصیر هندی جلالی گفتند و پذیرفت و هر یکی اینها به جای خود ثابت می شود در هر صورت غرض سید باب اعلان و اعلام خلق بوده و خوب طریق برای اشاعه این داعیه اتخاذ کرده بود. بواسطه همین هو و جنجال که در بلاد ایران منتشر گردید و این داعیه کذب بگوش خاص و عام رسید غلغله و آشوبی پدیدار شد و زمزمه و انقلاب نمودار گشت از آن پس سید باب مناسک حج را تمام نمود و در ساله حرمین رانوشته و مراجعت به بوشهر نموده و در آنجا سکونت نمود.

احضار باب به شیراز

قبل از ورود سید باب اخباری در موضوع دعوی قائمیت و داعیه مهدویت سید باب شایع و متواتر گردید کم کم به گوش علما و دانشمندان از هر طریق و طبقه رسید چون دیدند این نغمه جدیدی است و این ترانه ترانه بدیعی و هیچ مناسبتی با رکنیت و بابیت ندارد و هیچ مشابهتی با طریقه اخباری و شیخیت در بین نیست بتمام معنی در بین اینها و قائم ال محمد ص بینونت و نبایون حکومت می کند. از این رو در شگفت و حیرت افتادند که چه جنونی است تا مستلزم دعوت این مقام می گردد و چه فسونی است که موجب تسخیر عوام کاالانعام می شود.

سوء سیاست یا اشتباه

از این اشوب ناگهانی که درالسنه وافکارایرانی نمایان وپدیدارگشت روشنی واصابت فکراززعمای حکومت زایل شدوشمشیرسیاست وحسن تدبیربه کجی واعوجاج متمایل گشت نخست فرمانروای فارس حسین خان که ممدوح قآنی است برای منع وجلوگیری انقلابی که یکماه قبل دونفرازپیروان سیدباب کرده بودندچنانکه گفته شودماموری چنددربوشهرفرستادتاسیدباب راتحت الحفظ آورده درشیرازدرنوزدهم ماه رمضان واردنمودندچون ازسیدباب اظهارواقراری درداعیه اونشنیدندوبعلاوه نسبت هائی راکه به اوداده بودندانکارنمودوحتی حاضرشدکه پس فردای انروزکه روز 21ماه رمضان بودومسجدها همه پرازجمعیت می شدبالای منبرمسجدوکیل شیرازسیدباب برودونسبت هائی راکه به اودا ده اندانکاروسلب نمایدوهمین طورهم شدکه درروز 21درصورتیکه همه خاص وعام اهل شیرازحاضربودندوبرای تفحص واصغای حقیقت رفته بودندسیدباب بالای منبررفت وبکلی انکارنمودوانچیزهائی راکه درباره اوگفته بودندهمه راتکذیب کرد.

ودراینجامیرزاعباس می گویدسیدباب بالای منبرطوری حرف زدکه مخالف وموافق راقانع کرد(اری کذاب جمع ضدین ونقضین نمودمعجزه جعلی نمودخجلت اوراست این ادعا)

(آری کسی که باتوبه نامه صریح اوکه به خط خودش موجوداست ازرو نرودازاقراریرشفاهیه اوچه خجالت می کشد)وهمین مطلب سبب شدکه والی فارس راجحت باقی نماندکه سیدبی تقصیررازجریاتحقیرکنداین بودکه به تعهدوالتزام حاج سیدعلی دائی اومقرر نمودکه وی معتکف خانه خویش گرددواینگونه اشخاص مفسده جوواشوب طلب رابر خودراه ندهدخلاصه سیدباب امیزش وملاقات به رویش مسدودگردیدواینمعنی خودیک سیاست غلطی بودکه پیش امدواتش فتنه رادامن زدچنانکه مفسدان رادرموضوع تبعیدمیرزاشرح می دهیم.

مقدس خراسانی ملاعلی اکبر اردستانی

چنانکه گفتیم باب حضرات اصحاب را امر به تبلیغ و تبشیر داد که در اطراف و اکناف پراکنده شوند و سایر خدمات خود را انجام دهند من جمله از آنها ملا صادق مقدس خراسانی و ملاعلی اکبر اردستانی بود که پس از حرکت سید باب از شیراز به اطراف مسافرت نموده و بشارت پیامش و ظهور باب را با صاحب شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی می دادند و چون خبر مراجعت سید را از مکّه شنیدند برای ملاقات وی دوباره به شیراز آمدند و این دونفر چون خیلی مقدس یعنی منزّه از ادراکات عقلیه و علوم بودند از اندازه ماموریت خود قدم بسیار فراتر نهادند و زبان به تبلیغ و تبشیر گشادند و ویژه وقتی شنیدند که سید باب وارد بوشهر شده بر ملاندا در دادند.

و در شیراز اشوبی برپا کردند که در روز دوم شعبان سنه 1261 حکومت شیراز هر دو مقدس را گرفته چوب زده و مهار نمود و گردشهر گردانید و سپس آنها را از شیراز اخراج کردند و چهل و هفت روز بعد باب را بطوری که ذکر شد وارد شیراز نمودند.

تدبیر آمیز

پس از ورود سید باب به شیراز شبانه صاحب اختیار فارس باب را بدون اطلاع احدی احضار نمود و اظهار ندامت و پیشیمانی و توبه و ایمان به سید باب نمود و باب به این خطابش مسرور شد و گفت که افرین بر ایمانت و شادمان باد جان و روانت که من تو را برای اداره امور عبادت سایش قلوب من فی البلاد برگزیده ام که چون با تیغ برنده زبان ممالک قلوب را گشودم و باشمشیر بیان فتح تمامی جهان نمودم ترا سلطان مملکت روم کنم و باب در زیباترین اقصای خود فرو داد و با چند نفر از خواصش و با بهترین

وسائل واطمه مشغول پذیرائی شدوامیرفارس ازسیدباب خواهش کردکه فعلا دستورفرمایدمبلغین دست ازبشارت بردارندچون امروزعدت وعددکامل نشده واسباب هجوم ودفاع کاملامرتب نگشته خوب است امربرفرائمئیدبعدها که لب فروبندندوچندروزی تعطیل کنندسیدباب این پیشنهادراپذیرفتدو پسندیدندوباب درب تبلیغ رابربستند.

ووالی فارس مجلسی ازعلموافقهاءورجالواعیان منقعدنمودوازانطرف به مدعویین مجلس قبلااعلام کردکه بابای مذاکره کنندودعاوی واقیراوراکاملابشنوندمقتضای شرع وشریعت فتوی دهندوااین طرف نزدسیدباب امدوگفت اکنون عددوعده کاملامهیاگشته والات حربی وسلاح جنگی آماده گردیده وموقع دعوت جهری است اگرامربرفرائمئیدجماعت علماءواعیان ووجوه رجال شهررابرای اتمام حجت کامله واصفای دعوت الهیه دعوت کنم که اگر به حسن فطرت پذیرفتندفبهاوالاهرچه که دستورالعمل الهیه است رفتارکنم یعنی اگربرضوان اقبال واطاعت درامندوبه جنت نعیم واردشدندازکوثرتسنیم بیان می اشامندودرظلال شجره ایقان می اسایند.

واگردرجهنم افکارباقی ماندندوبرکفرولجاج الحاح واصرارنمودندجزباتیغ خونخواروشمشیرابداریانعامامله نشود-این بودکه سیدباب به اتفاق سیدیحیی دارابی باقلبی محکم وعزمی مبرم واردبران مجلس گردیدوبرصدراقرارگرفت ودرکمال شهامت وجسارت گفت:علمای عصرمگرعهدخداوندی برشمانبودکه رضای نفس وشیطان نجوئیدوطریق ضلال وطغیان نپوئیدمگرشمانیزچون یهودعنوددستهای مسبوطه الهیه رابریسمان اوهام بسته ایدوصحبای می ابدیه سرمدیه رابه سنگ کفروعنادشکسته اید-علمای اسلام مگر به غیرازقران برای ایمان شما به خداوندرحمان برهانی است.انچه درقران دیده ایددرریان به بینیدوهرچه درانجاسته ایددراینجا جویندگان بیانی تازه بیابیدنه قران تازی بخوانیدبیانم قران رانسخ

کرد و ظهور اسلام رافسخ کرد. قبل از آنکه شمشیرها به گردن شما دراز شود بشنوید و اطاعت کنید و بمال و اطفال و نفوس خود ترحم نمائید.

وضع مجلس و سکوت حکومت و جسارت باینگونه عبارت بهت فوق العاده مجلس رافرا گرفت و ساعتی سکوت و حیرت دران مجلس حکم فرما شد و احدی تنفس نمود. مگر صاحب اختیار که به لسان عجز و از باب تمنا نمود. که این بیانات را خوب است برای ابلاغ حجت از بیان به بنان ارید و از تقریر به تحریر گذارید تا به دقت تمام و تام خاص و عام قرائت کنند و بحضور دل و خلوص قلب مطالعه نمایند باشد که به نقطه منظور هدایت شوند و بواجب مقصود دلالت گردند.

سید باب نیز بدون درنگ اهنگ تحریر فرمود و سطورى چند به لحن خویش بر سیل مناجات که عادت کرده بود نوشت و نزد حصار گذارد.

علماء که دران کلمات مغلوطه بی معنی نگریستند بغلطات ان عبارات یکا یک اشاره نمودند سید باب گفت من نزد معلمی درس نخوانده ام و کلمات من وحی الهی است نه علوم اکتسابی. شما معانی را در یابید نه الفاظ را مغز را بجوئید نه پوست را این بود که همه علمابند شدند و دران مجلس بعضی کافرش دانستند و برخی دیوانه اش خواندند.

والی فارس انوقت روبه سید باب کرده و گفت ای دیوانه مغرور این چه پیشه ایست که پیش گرفته و این چه تیشه ایست که بر پیکر اسلام و هستی خود می زنی چگونه کلمات مغلوط خود را باقران همسنگ می دانی و چهره ظلمانی خود را با جمال روحانیون هم رنگ می دانی- نه این است که هر شغالی خود را چون طاووس کند و هر زشت نابکاری خویش را در زیبایی چون عروس نماید که نیاکانم فریبی دادند و پدران

شما فریبی خوردند اکنون من نه فریبی می دهم و نه مکر و غدیری پیشه کنم شماره خود پیش گیرید و دنبال کار خویش روید.

این موضوع مسخره را بشنوید و قتی که والی فارس سید باب را تحت الحفظ وارد شیراز نمود و او را احضار در منزل خود نمود و سیاست او را اقتضاء کرد که اظهار ایمان به حزب سید باب کند و کرد باب سؤال کرد که علت ایمان آوردن شما به من چه بوده - والی گفت شما را در خواب دیدم بنده را ارشاد فرمودید که بمقام الوهیت شما ایمان بیاورم سید باب گفت بلی بلی خودم بودم که در خواب شما مردم و شما را ارشاد کردم - و کسی نبود بگوید ای دروغگویان. خواب دروغ معجزه دروغ مطلب سیاسی است.

ورود سید باب به اصفهان

معمدالوله گرجی ارمنی که حاکم اصفهان بود طبق ماموریت سیاسی که داشت همیشه به سید باب عشق می ورزید و او و امثال او همیشه در صدد بودند که آتش فتنه برافروزد و استقلال ایران را بسوزاند سید باب هم فهمید که والی اصفهان بدام سیاست و عشق او افتاده و سید باب فرصت را مغتنم دانست و از شیراز سری با چند نفری که والی اصفهان فرستاده بود فرار کرده و وارد اصفهان شدند و سید باب نیز چنین کشایش رامی خواست که روزگار نصیبش نمود و والی فارس جریان را فهمید و نمی دانست که چه سیاستهایی در کار است و چه اغراض شخصی و ملی نمودار است از رده گردید و امر داد پیروان سید باب هر چه هستند از شیراز خارج شوند در حقیقت آنها را به ملاذ و ملجا و بکعبه مقصودشان که اصفهان باشد روانه نمودند.

معمدالوله ارمنی والی اصفهان برای آنکه به مقصدشان خود کاملاً کامیاب شود و ورود سید باب را بزرگ و با اهمیت نمایند سید باب در بین راه بود علماء را از نفوذ باب و غلبه اومی ترسانید و چنین دروغی می گفت که یکی از علماء مهم این شهر که به او ایمان آورده وی را به اصفهان دعوت کرده است و خود را در ظاهر ناراضی

وازرده نشان می داد و در باطن که خودش باب رادعوت به اصفهان کرده بود و در ظاهر انگشت حیرت بدنان و غم و اندوه از دیدگان می بارید و می گفت چه باید کرد فردا که باب وارد این شهر شود بان نفوذ و غلبه و عظمت و درحالی که اشخاص مهم این شهر هم به او متوجه گردیده اند از این رودرباب سیدباب مشاورت با علمای بی اطلاع عصر می نمود و آنها که مرغوبیت مصنوعی حکومت معتمدالدوله رامی دیدند خائف می شدند و هر یک از علماء را این وحشت مستولی گردیده بود که مبادا سیاست حکومت مقتضی شود که او را در جامعه به دعوت کننده سیدباب معرفی کند و وی را نابود کنند.

و این بود که خیلی در این خصوص احتیاط به کار می رفت و تمایل حکومت را محترم می شمردند و حکومت چنین رای داد که چون کار گذشته سیدباب خواهی نخواهی وارد این شهر می شوند پس بهتر که جمعی از علماء از این سیاست والی مطلع شده بودند و بسیار در غم و اندوه بودند بالاخره سیدباب با عده ای از پیروان خود وارد اصفهان شدند و بالاچاره بنا به اقتضا حکومت وی را در خانه امام جمعه وارد نمودند و امام جمعه مهماندار ظاهری و معتمدالدوله میزبان حقیقی بود از این جهت خود امام جمعه و سایر علمای اصفهان نظریه ظلم و قدرت حکومت چندی خاموش بودند و گوش فرامی دادند تا چه نغماتی بروزی کنند و دستگاه حکومت امروز شهرت می دادند که باب کرامت نموده فردا سیاست افسانه ای بلندی کرد که باب معجزه کرده امروز می گفتند کوری را شفا داده و فردا می گفتند کوری را شنوا نموده امروز می گفتند بنا بر خواهش امام تفسیر سوره والعصر را در حضور جمعی نمودند و همگی تعظیم کردند فردا می گفتند بیشتر علمای اسلام و قاطبه اهالی ایران با سیدباب تسلیم شدند غرض اینکه همه این هو و جنجال و قیل و قالها از حلقوم حکومت بروزی کرده همه این اکاذیب و افسانه ها از کانون سیاست ظهور می نمود تا به همین جنجالها هنگامه را گرم کنند و به همین قیل و قالها دلهای غافل را با محبت ان سیدی ملحد و ملایم و نرم نمایند.

باری پس از آنکه معتمدالدوله ارمنی که نظرش این بود که سیدباب و پیروان او را از هر جهات کمک می کرد که بوسیله باب انقلابی پدیدار گردد تا سیاست و استقلال ایران نابود شود و از این جهات دولتی در گرجستان ایجاد شود و حکومتی در ارمنستان بنیاد گردد. و معتمدالدوله به خیال خود تمهید این مقدمات نموده و جمعی از پیروان باب را برای انقلاب و تبشیر باطراف و اکناف فرستاد و مقرر داشت که باید مجلسی آماده شود و علمای اصفهان حاضر گردند و در حضور جمهور سؤال و جواب گردد.

و در ملاعام اقامه دلیل و برهان شود و نظر حکومت اشوب و انقلابی بود و از سیدباب هم حمایت کامل می کرد و از علمای اصفهان برای روزی معین دعوت کردند و علمابه ورود و حضور در چنان مجلسی رضاندادند چون علمای معتمدالدوله را حامی و معین سیدباب می دیدند و دسایس و حيله بازیهای او را می فهمیدند.

باری چون علمای اصفهان و سایر اهل ایمان جانب داری حکومت را علنی فهمیدند و حمایتهای جدی و طرفداری او را دیدند از این معنی بسی رنجور گشتند و همه روزه زمزمه هائی از هر طایفه پدیداری شد و فریادها و همه هائی از هر طبقه اشکاری گردید و شکایات متکثره و حکایات متواتره از عموم که به گوش حکومت می رسید سخت هراسید و فهمید که دیگر نمی تواند باب را علنان نگاهداری کند طرح دیگر ریخت و نقشی انگیخت.

و آن این بود که امدوبه علمای اصفهان گفت که از طهران سیدباب را از من خواسته اند که وی را به مرکز بفرستم و چونین به ملت وانمود که او را روانه طهران کرده باین معنی که در روز روشن از وسط شهر بامامورینی چند باب را روانه طهران نمود و در شب تار باب را به منزل خود وارد کرد یعنی از شهر او را تیک منزلی موسوم به مورچه خورت بردند و بر حسب دستور مخفیانه باب را شبانه معاودت داده و بعمارت خورشید خلوت خاصه حکومتی وارد کردند و مدت چهار ماه و کسری مشغول تبادل افکار و طرح

ریزی، آن کار بود و ضمنا هم نهایت مراقبت را در حفظ الصحه باب و خوشی و مسرت او می نمودند. دختر،

را از خانواده حاج رجبعلی نام زجیعه و زوجه باب قرارداد (به به دختر اقا خدا را شوهر کرد) و خواص اصحاب باب راهم

که در حقیقت آلات این کار و شرکاء این کمپانی بودند بنزد او راه می داد تا دستورات لازمه خود را بگیرند.

و در اینجابر خوانندگان صدق و غرض ورزی معتمدالدوله آرمنی پوشیده نیست و دقت فرماید که سیدباب

به چه کسی پناهنده شده و یاری می شود و از چه منابع استفاده می کند و غرض این والی آرمنی چیست

و بهائیان برای مغلظه و سفسطه می گویند این حرکات معتمدالدوله منبعت از ایمان او به سیدباب بوده

اینگونه خدمات رامی کرد و سیدباب هم برای او مناجاتی می کرد (از قبیل البهاء علیک

یا سیدالامراء) و معتمدالدوله تمام علماء و ملت را مرعوب سیدباب کرده و از انطرف هم بدولت راپرت سری

داده بود که چون وجوه علماء و ملت به سیدباب گرویده اند اگر وی را اعدام کنم یا خلاف احترام او نمائیم

بیم ان می رود که انقلاب در شهر رخ دهد و هیجان عمومی ظاهر گردد که اعاده امنیت و اسایش ملت

میسر نشود پس بهتر که سید را از نظر ملت مستور بدارم و باب مراده مردم را با مراد مسدود بدارم.

باری چون معتمدالدوله به مقصد شوم خویش نائل نشده و در همان اوقات ریشه عمرش قطع شد و گرگین

خان برادرزاده معتمدالدوله که کفالت حکومت را دارا شد و فهمیده بود که نهضت دادن سیدباب سبب

استقلال ارمنستان نخواهد شد برای اظهار حسن خدمت خویش قضایا را به مرکز اطلاع داده این بود که

حکمی از مرکز صادر که باب را تحت الحفظ به تبریز بفرستند.

فرستادن سیدباب به تبریز

از اینجهت سیدباب را بتوسط محمدبیک چاپارچی باغلامانی چندبه سوی تبریز روانه نمودند و در خلال راه

سیدباب را از زوجنان بود که او را به طهران برند و حکم به تبریز صدور یافته بود معهدا سیدباب از محمدبیک

چاپارچی که ادم خوب و ملایمی بود و رعایت سادات و زراره فاطمه رامی نمود در خواست نموده بود که به

تأنی واهستگی این ماموریت را انجام دهد. باشد که عریضه اش به طهران رسد و او را به طهران بطلبند از این جهت محمدییک چاپارچی بیست روز در کنار گردا ورامعطل نمود تا مراسله جهت شاه نوشت و حضور خود را بر سریر سلطنت و کرسی مملکت درخواست نمود.

چنین جوابش دادند که مفاسدش اینست سیدعلی محمدشما فعلا به تبریز بروید و دعاگوی دولت قاهره گردید تا چون موکب همایونی در جناح مسافرانند از مسافرت معادت فرمودند.

شمارا به پیشگاه حضور می طلبند که به استان مبارک تشریف یابید سیدباب که این جواب را دید از حاج میرزا آقاسی که صدراعظم بود بسیار رنجید و دانست که او نمی خواهد و نمی گذارد وی به طهران برسد و باشاه هم صحبت شود این بود که لوحی قهرامیز مشحون به ذائت و بدگوئی در حق حاج میرزا آقاسی گفت که ان لوح ابدیه حاج میرزا آقاسی نرسید و فقط در داخله خود بایان و بهائیان بلوح قهریه موسوم است و او را ترجمان قهرمانیت سیدباب می دانند. باری پس از آنکه مایوس شدند منزل به منزل راه پیمودند تا به شهر کاشان رسیدند و در آنجا دوشب توقف نمودند چون جنون و کفریت به بایان بسیار اثر گذارده بود و تصور می کردند سیدباب به محض نامه به شاه بنویسد فوری به دست وی می رسانند - و تمام بایان و بهائیان می دانند که سیدباب و میرزا حسینعلی نوری بسیار اشخاص عادی و بدون اطلاع از هر علمی بودند و آن دو نفر هم مجنون و مشریک و مادی بودند و تابعین آن دو نفر مشریک و ملحد هستند بوسیله حزب سیدباب و بها کفر و شرک خودشان را ظاهر کردند.

و سیدباب در کاشان وارد شد و یک نفر از شیخیه که بنام حاج میرزا جانی بود که بابرادران و بستگان خود پیروی مسلک شیخیه بودند از سیدباب دعوت و ضیافت نمودند که بواسطه همان ضیافت به بابی مشهور شدند و پس از آن در نزد عامه موهون و منفور گردیدند و نتوانستند در کاشان اقامت نمایند این بود که

به حزب سیدباب پیوستند و میرزاجانی به طهران آمد سکونت به پس از تیراندازی ناصرالدین شاه که به قتل رسید و میرزاجانی تاریخ امر بهائی را نوشته که ادوارد برون مقدمه بر تاریخ او نوشته که از نوشته های میرزاجانی کاملانیرنگهائی که سیدباب و میرزاعباس به کاربرده اند مطلب روشن می شود از روی بیدانشی و هرج و مرج و معتقدات باطله و واهیه بوده است مثلاً حاج میرزاجانی قدوس راقائم موعود می گوید ورتبه او را بالاتر از مرتبه اصحاب سیدباب جلوه می دهد و همچنین می گوید که حضرت قدوس چقدر ایات نازل کردند بانکه معجزات بسیار به او نسبت می دهند در صورتیکه اصول دعوت سیدباب مبنی بر انکار معجزات بود و میرزاجانی راقائم موعود و پیغمبر و خدام معرفی نمودند مصداق خرافات همینهاست و بس.

باری سیدباب را مامورین از کاشان حرکت دادند و اردزنگان و به همین طور او را بردند تا به تبریز رسیدند و در آنجا بایان منتظر فرصت بودند که اگر بتوانند سیدباب را از دست مامورین بگیرند و بگریزانند نتوانستند و قتی میرزا حسینعلی شنید باب را به طرف تبریز می برند به سرعت حرکت نمود و در بین راه خود را مطابق گفته میرزاجانی به سیدباب رسانید که از وی دستوراتی گرفته و برای استخلاص وی عده ای را برانگیزانند پس از ملاقات با محرومیت به طهران مراجعت نمود.

قبیله فرهادی به غیادت و ریاست حاج الله ویردی در قزوین طایفه بزرگی بودند که تماماً به مسلک شیخیه بودند و به شیخ احسائی ارادت فوق العاده داشتند و آنها اقدام کردند که سیدباب را از مامورین با جبار گرفته نگهداری نمایند و چند از شاخاعان خودش را تا چند منزلی فرستادند چون فهمیدند نمی توانند مایوسا بازگشتند و دیگر از مواردی که می خواستند بایان باب را بر باینده ممکن نشد و در میلان اندک غوغائی شد و مقصود نرسیدند.

ورود به ماکو

پس از آنکه مامورین سیدباب رابه تبریز بردند بر حسب دستور منزلی در بیرون شهر تهیه نمودند و در آنجا بود و محمدبیک به والی اذربایجان بهمن میرزا خبر ورودش را داد و اصرار باب و هوا خواهانش بر آن بود که حکومت در تبریز سکونتش دهد و خیال والی اطاعت امر مرکز بود معهدا برای مسالمت باب قریب چهل روز توقف نمودند تا از مرکز مجدداً امر رسید که باید در ماکو محبوس شود و با کسی آمد و شدن نماید از این رو محمدبیک او را اخر ماه رجب 1263 از تبریز باب را حرکت داده بقلعه ماکو که در خارج تبریز است بدست مامورین سپرد و در تمام مدت حبس باب در ماکو و چهره یق بود تا زمان قتلش فقط یک نفر بنام سید حسین که در نزد بهائیان بکاتب وحی (جعلی) مشهور است بود.

و در مدت حبس باب چه سوئی تبلیغاتی بنام مهدی موعود نمودند و چند آنکه در توده ملت و عوام از حامی پدیدار شد و جنبش و قیامی نمودار گشت که کرسی حکومت را تکان داد از این رو حکومت را مجبور نمود که باب ملائمت رابه سوی سیدباب بگشاید و چهره تفحص و مسالمت را بسوی او بنماید و مجلسی بزرگ بیاراید و سیدباب را بارؤس علمای اسلام جمع کند تا اگر سیدباب بر صدق دعوی خود برهانی بیاورد ایمانی بیاورند و اگر دعوتش بی دلیل و برهان است علی و مجنون و کذاب و ملحدش بشناسند و طرد و کیفر نمایند.

این بود که از مرکز حکومت حکمی به تبریز (که کرسی ایالت اذربایجان و مرکز ولایت عهد بود) رسید که باب رابه تبریز بیاورد و مجلسی بزرگ از علماء و مجتهدین و اشراف و اعیان و صاحب منصبان بریاست شخص و لیه منعقد کنند و سیدباب در آنجا دعوت شود و در نهایت ادب و ملائمت گوش فرادارند و میدان مناظره و مجادله را برایش باز نمایند تا هر چه می تواند بتازد و جولان کند - اگر مردم میدان است باشد که اقامه دلیل و برهان نمایند و اگر فاقد دلیل و برهان شوند در مجادل و محاورت ذلیل گشت و هر حکمی که درباره اش

دادند باز موقوف الاجری بدارند تا از مرکز سلطنت دستور برسد. این بود که ناصرالدین شاه ولیعهد نخست سید باب رابه تبریز آورد و سپس مجلسی مهمی اراست که مرکب از اشخاص ذیل باشند از علمای اعلام و حجج الاسلام ملامحمد ممقانی (رئیس علمای شیخیه) و حاج ملامحمد نظام العلماء: و میرزا علی اصغر شیخ الاسلام - حاج میرزا عبدالکرم ملباشی - و میرزا حسن زنوزی و میرزا محسن قاضی و میرزا محمد تقی و میرزا جعفر و از رجال دولت محمد خان زنگنه امیر نظام - میرزا فضل الله علی ابادی. نصرالملک (وزیر) میرزا جعفر خان مشیرالدوله نماینده وزارت خارجه میرزا موسی تفرشی نماینده وزارت مالیه میرزا مهدی خان بیان الملک خفیه نویس بودند.

پس از آنکه مجلس مهیا و اراسته گردید بتوسط کاظم خان فراشباشی ولیعهد باب رابه مجلس آوردند و در صدر مجلس قراردادند و در کمال ادب نخستین کسی که فتح باب مناظره کرد نظام العلماء بود که روی به باب کرد و گفت این کتب والواحی که بر نسق آیات قرآنی و صحف اسمانی نوشته شده و در سر تا سر مملکت منتشر گردیده است خوب ملاحظه کنید و تا مل فرماید یا از تحریرات و نوشتجات شماست یا آنکه دشمنان شما نسبت داده اند و مغرضین افتراء زده اند: این بگفت و دسته از نوشتجات رانزد سید باب نهاد باب که انها را دید گفت اری اینها کلمات خداست.

نظام العلماء گفت سخن به خطا و معانفر مائید صریحاً بیان کنید: چه بهمین سخنان پراکنده جمعی در خراسان کوس عصیان زدند و گروهی در مازندران طبل طغیان فرو گرفتند بی پرده گوی و خود از پرده بیرون شو - سید باب - در حالت تندى و اشفتگی گفت اری این نوشتجات همه کلمات من است.

نظام العلماء: شما در این تحریرات خودتان را شجره طور نامیده اید و چنین مستفاد می شود که آنچه از زبان شما جاری گشته می گردد گفته الهی است: و ساده تر آنکه تومی خواهی بگوئی گفته تو گفته خدا و کلام تو کلام پروردگار است.

سیدباب گفت افرین برتوسخن جزاین نیست وهمین است که می گوئی.

نظام العلماء: خودتان خودراباب نامیده ایدیامردم شماراباب نامیده اند-باب-نه مردم مراباب گفته اندونه

من خودراباب نامیده ام بلکه این لقب از خداوند است زیرا من باب علمم.

ولیعهد-سیداگرشما ثابت نمودید که باب علمید من حاضر از این مسند فرودایم وتورا بر نشانم ومطیع شوم

وهرچه را امردهی مطاعت کنم باب سکوت می کند وقفه مجلسی را فرامی گیرد.

نظام العلماء: تومی دانی ومعتقدی که خاتم انبیاء امیرالمؤمنین را بنا بر حدیث انان مدینه العلم وعلی بابها: باب علم

نامید وپس از ان امیرالمؤمنین علی فرمود سلونی قبل ان تفقدونی فان بین جینی علما جما-اینک مارابعضی مسائل

مشکله راجع به طب است که بیان اورا از شما خواستگاریم باب گفت من علم طب رانمی دانم.

نظام-از مسائل دینی می پرسم وبدیهی است که دانستن ان مسائل محتاج به فهم علوم مقدماتی از قبیل

صرف ونحو ومعانی و بیان ومنطق است اکنون مشکلی در صرف دارم که حلش بنمائید.

سیدباب-صرف را در کودکی فرا گرفته واینکه در خاطر نیست فراموش نمودم.

نظام-ایه کریمه(هو الذی یریکم البرق خو قوا وطمعار اتفسیر بفرمائید وترکیب نحوی اورا بیان نمائید وشأن

نزول سوره کوثر و جهت تسلیت پیغمبر را بدان اشاره نمائید.

سیدباب-پس از مقداری تفکر استمهال(مهلت) در جواب طلبیده وبالاخره جوابی نداد واز جواب

کاملا عاجز بود چون ابد اطلاعاتی علمی نداشت.

نظام-معنی این حدیث(لعن الله العین ظلمت العین الواحده) را بیان بفرمائید.

سیدباب-پس از مدتی تفکر گفت نقدا این مطالب رانمی دانم تبریک می گویم به این باب علم الهی

ایامدعی باب علم باید از هر علمی بی اطلاع باشد.

نظام-مقصود فقها در این جمله (اذا دخل الرجل على الخنثى والخنثى الانثى وجب لفضيل على الخنثى دون الرجل) چیست.

سیدباب-سکوت نمود و جوابی نداد: مرد عامی صرفه قادر به جواب نبود.

نظام العلماء: شمایه عقیده خودتالیفات خویش را حاوی فصاحت و بلاغت می دانید مابین فصاحت و بلاغت چه نسبتی است و چرا شکل اول بدهی الانتاج است.

سیدباب= در این سوال نیز عاجز مانده و سکوت نمود.

نظام- فقط این پرسش اخیریم را پاسخ دهید و این است که خداوند انبیاء را بمعجزات و اولیاء را بکرامات مخصوص فرمود و این هر دو امر غیبی و عاجز کننده بشر است چرا معجزه از پیغمبران به بینند و مؤمن نشوند کفار گردند. و کرامت از اولیاء مشاهده کنند و اطاعت نه نمایند از فساق و اشرار محسوب شوند: و شما بر حسب تحریر و تقریر خودتان که گاهی مدعی رسالت و دمی و مدعی مهدویت و گاهی مدعی ولایت گشته اید ایامعجزه یا کرامتی دارید یا نه.

ولیعهد- معلم من که سالها در تحسین اداب و اخلاق من زحمت کشیده پیری و ویراشکسته نموده و نمی تواند کاکان با مادر سفر و حضر مساعدت نمایند و ما با فاضله او نیاز مندیم ایاممکن است شما و او را به جوانی باز گردانید.

سیدباب- این امری محال و ممتنع است.

نظام- در حالت خشم از سیدباب اعراض نمود و بحدسار با صدای بلند می گوید این مرد (یعنی باب) دیوانه است نه معجزه دارد و نه کرامتی نه علمی دارد و نه درایتی.

سیدباب-خشم کنان بر نظام العلماء می نگردومی گویداین چه سخنی است که می سرائی من ان کسی هستم که هزارسال است انتظارش رامی کشید.

نظام-ایاتومهدی موعودوقائم منتظری-سیدباب=بلی من همان مهدی منتظرم.

نظام-ایاتومهدی نوعی هستی یامهدی شخصی-سیدباب=من همان مهدی شخصی هستم.

نظام-نام خودوپدرومادرتان رابفرمائیدومعین کنیدکه اهل کجائیدوساکن چه دیاریدوچندسال از عمر شما گذشته.

باب-نامم علی محمدونام مادرم خدیجه واسم پدرم میرزارضاوشیرازی الاصلم وسی وپنجسال از عمرم گذشته.

نظام-بعقیده ماشیعه اثنی عشری مهدی اسمش محمداست اسم پدرش حسن است واسم مادرش نرجس

است ومسقط الراسش سرمن رای است وعمرش از هزارسال افزون است چگونه باشمانطبق می شود.

سیدباب-من معجزه می اورم که حجت بر شما تمام شودواعتراف کنیدکه من همان مهدی موعودم.

نظام-باسایر حضار متفقا گفتندخیلی ممنون می شویم ومطلب تمام می گردد همان بگوئیدان

اعجاز چیست.باب=من روزی دوهزاربیت کتابت می نمایم(هربیت پنجاه حرف است)واینکار از قوه

شما خارج است.

حضرار گفتندبر فرض تسلیم که شماروزی دوهزاربیت کتابت کنیدهستند مردم تیزقلم تیز که دراین

کارباشما شرکت کنندوهستند مردم که به اندازه شما بلکه بیشتر بنویسند پس اعجاز نخواهد شد-سیدباب

ساکت ماند.

ملا محمد ممقانی-مادر کتاب شما این جمله را دیده ایم که گفته اند(اول من آمن بی نور محمد وعلی)چون

معلوم می گردد که مدعی هستید مقام شما بالاتر از مقام آنهاست(البته در کفریت)این را چه می فرمائید.

میرزا عبدالکریم ملاباشی-ای سید خداوند در قران فرموده و اعلموا انما غنتم من شیء فان لله خمس-

شما در کتاب خود گفته اید (ثلثه) برای چه این ایه رانسخ کردید و علت نسخ چه بود.

سیدباب-در حالت رعب و خوف گفت ثلث نیز نصف خمس است حضار را خوانده فرا گرفت از بی اطلاعی

سیدباب در حساب.

ملا محمد ممقانی-بر فرض آنکه ثلث نصف خمس باشد چرا خمس را برداشتی و ثلث را نصف خمس را بجایش گذاشتی.

سیدباب-در صورتیکه اشک چشمانش را فرا گرفته بود ساکت ماند جواب نداشت.

میرزا محمد جعفر ملقب به امیر-سید همه می دانند که هیچ شریعت یا قانونی فسخ نمی شود مگر آنکه مثل ان

یا بهتر از ان وضع گردد و از مطالعه شما چنین مفهوم می گردد که احکام قران رانسخ نموده اید منسوح حاوی

فساحت و بلاغت و اتقان احکام است و ناسخ مشحون بر فضاحت و ضلالت و باطیل و اوهام است مع هذا علت

نسخ و جهت فسخ را توضیح بایان نه نموده اید پس اگر اهل قرانید و معترف بان قران خودناطق است با کمال

دین و اتمام نعمت (ورضی لنا الاسلام دینا) = اکنون اگر مطیع قرانی که بدین شهادت تمکین کنی

و اگر مردودی ما را با توکاری نیست و بعلاوه نواقصی را که در قران دیده اید که بکتاب جدید می

خواهید او را مرتفع بدارید بما بنمائید کدامند.

سیدباب = از جواب عاجز بود و گفت برای اینگونه مسائل مقدمات چندی است که در غیر این مجلس شرح می دهم.

میرزا محمد جعفر - بفرمائید اقا سید = حضرت مسیح چگونه به اسمان صعود نمود یا بقول مسلمین کشته

نشد و بر دار نرفت و با اسمان صاعد شد و یا بقول مسیحیان پس از موت از قبر قیام نموده و با اسمان رفت

و یا با بدن عنصری رفت یا بنحوی دیگر.

سیدباب- این سؤال نیز محتاج به زمان اوسعی است که در این مجلس و این وقت اقتضاندارد (واضح جواب عاجز شد و عذر آورد).

باب- شروع به خواندن خطبه کرد و گفت الحمد لله الذی رفع السوات والارض وتاسموات رامفتوح وضادارض رامکسور گفت= ولیعهدشعرا بن مالک رادوما بتاوالفسقد جمعاء. یکسرفی الجروفی النصب ممقارئات کرد و باب گفت سخنان بیهوده تا چند و یاهوه گوئی تا کیمردم عامه را اغوا کنی و بضلالت افکنی همانادانسته ام که در تسخیر افتاب کوشش کردی و در تابستان بوشهر و عتبات در برابر افتاب با سر برهنه روزبه شب بردی چندانکه دماغ خویش را اشفته کردی و مغز خود را بکلی فاسد نمودی که با این ترهات و خرافات داعیه.

مہتری کنی و هوس پیغمبری نمائی اکنون رای مجلس را درباره تومی گیرم و جزای تورامی دهم سپس از حضار درخواست که عقائد و اراء خود را درباره سیدباب بدهند.

بعضی قتل و اعدامش گفتند و برخی تأدیب و حبسش را اختیار نمودند. حکومت نیز رأی دومی را پسندید و نخست به باب گفت اگر شبیه و احتمال اختلال حواس نمی رفت و بخانواده سیادت منتسب نبودى الان به قتل امر می دادیم که مردم بفمهند قائم موعود مغلوب و مقهور نشود و مخالف قران امر ندهد سپس امر داد تا او را خوابانیده و با چوب می زدند که فریادش با سترحام بلند بود و کسی بدادش نمی رسید تا بتلقین دیگری می گفت که دیگر از این خرافات نگویم و راه اینه دعاوی را نپویم تا آنکه وی رابه محبس چهریق فرستادند.

ملاحسین بشروئی که ازارکان مهم حزب سیدباب است پس از آنکه دستورات خود را در شیراز از باب درخفیه گرفت و آن دستورات را یکمشتی از کلمات باب و یک بسته از خرافات و تعبیرات و تأویلات

ناصر ابوالوحی مخصوص جهت شاه و صدراعظم تهیه نمود و در اصفهان شد و در انجام رسیده بنام ملا محمد تقی هراتی را بفریفت و بکمک منوچهر معتمد الدوله ارمنی ویرامور داشت که بر منبر و محراب از حالات باب بی پرده سخن گوید و از آنجا هنگ کاشان نمود و با میرزا جانی مشغول تبلیغ و اضلال شد مورد تکفیر حضرت ایت اله آقای حاج ملا محمد مجتهد فرزند حاج ملا احمد نراقی قرار گرفتند و اخراج شدند بایاس و حرمان از کاشان بدار الخلافه تهران شتافت و آن تعبیرات و تأویلات و خرافات بهمه جا خواندند مستضعفین بفریفت و خطابات بعرض شاه و صدراعظم رسانید که باب نوشته بود که بیعتم را گردن نهید و دعوتم را اجابت کنید موجب بسط مملکت و عظمت شما خواهد بود و اولیاء امور پس از قرائت آن خرافات ملاحسین را با ما مورین از پای تخت بیرون نمودند - ملاحسین تصمیم خراسان را گرفت که در محل خود ذکر شود.

دیانت باب و بهاء مظهر سیاست دشمنان اسلام و سیاست دولت استعماری وقت بودند و مقتضی تشیت و تفریق جمعیت اسلام بوده و هست چنانکه می بینید در شرق هر دم خدایانی ظهور می کنند و انبیائی مبعوث می شوند.

که چون بدقت در آنها بنگرید می دانید مبعوث به چه مقصد و ما مور به چه رسالتی هستند چون کتب نا اسمانی انا ن را ورق زنیم و آیات و بیاناتشان را مطالعه نمائیم جز تضعیف اسلام و تزیف عقاید انام دلالت و صراحتی ندارند و غیر از تشیت ملت و تفرق جمعیت کتابت و اشارتی ندارند - مانند کسروی و سید ابوالفضل بر قعی ناصبی و علی شریعتی و غیر هم.

از اینرو هرابلس به تلبیس روی تقدوس می پوشد تا ترویج سیاست دشمنان اسلام کند و هربی عاطفه دیوانه خود پسند هوای الوهیت و ربوبیت را پیشه خود قرار داده بر هوس هوا حبس نفسانی سوار شده تا در این میدان بتازد و گوی مراد و منظور مولای خویش را بوسیله سیاست بر باید.

چنانکه میرزا عباس در اوقات جنگ بین المللی زحمتهای کشید و هر چه توانست به مولای خود جورج خدمت نمود و بدولت ترک سرخیانت ها کرد و بالاخره بهائیهان را بجا سوسی و ادار کرد و اطلاعات مضره مملکتی را مرتباً بقونسولات می دادند و دران جنگ عمومی که قشون روس و انگلیس در ایران بود و المان و عثمانی از طرف دیگر و مهاجرین هم از ایران هجرت نمودند و سیاست خیلی درهم و برهم بود و مخابرات بکلی منقطع و پستخانه ها همه سانسور بودند و یک خبر کوچکی و اطلاع مختصری از ضعف و قوت طرف یا پریشانی و بی سامانی قشون برای طرف دیگر چقدر ارزش می داشت دران موقع بر حسب دستور عمومی که از میرزا عباس بزعمای بهائی رسیده بود که چه کنند و چه خبرهائی را می رسانند الحق بهائیان نیز خدمات خود را جری می کردند و تاسف در اینجاست که سیاست مداران ایران دران اوقات از این نکات غافل بودند و شاید همیشه غفلت داشته باشند.

باری بعد از آنکه میرزا عباس کارهای خود را کرد و مستحق لقب سری از دولت بر تانیا گردید و همان اوقات یک لوحی به سید نصراله باقراف که در طهران رئیس بهائیان طهران بود نوشت و یک مناجات و دعا برای امپراطور اعظم جورج نوشته و بایران فرستاد که بهائیان بدانند مولای حقیقی آنان کیست و ما عین این دو فقره

را که طبع شده و در مکاتیب بهائیان است نقل می کنیم. در مکاتیب جلد سوم عبدالبهاء ص. 345.

طهران جناب آقای سید نصراله باقراف علیه بهاء اله ملاحظه نمایند.

ای ثابت برپیمان مدتی بود که مخابره بکلی منقطع و قلوب متاثر و مضطرب تا آنکه در این الحمداله بفضل الهی ابرهای تیره متلاشی (مقصود حکومت ترک است) و نور راحت و اسایش این اقلیم را روشن نمود (مقصود حکومت انگلیس است) سلطه جابر زائل و حکومت عادل حاصل جمیع خلق از محنت کبری و مشقت عظمی نجات یافتند و در این طوفان اعظیم و انقلاب شدید که جمیع ملل عالم نجات یافتند و در خطر شدید افتادند شهرها و ایران گشت و نفوس هلاک شد و اموال تبالان و تاراج رفت و اه و حنین بیچارگان در هر فرازی بلند شد و سرشک چشم یتیمان در هر نشیبی چون سیل روان الحمداله بفضل و عنایت جمال مبارک احباله.

چون بموجب تعالیم ربانی رفتار نمودند (منافی) محفوظ و مصون ماندند غباری بر نفسی نشست و هذه معجزه عظیمی لاینکرها الاکل معتدائیم.

و واضح و مشهود شد که تعالیم مقدسه حضرت بهاءاله سبب راحت و نورانیت عالم انسانیت در الواح مبارک ذکر عدالت و حتی سیاست دولت فخمه انگلیس مکرر مذکور ولی حال مشهود شد و فی الحقیقه اهل این دیار بعد از صدمات شدید بر راحت و اسایش رسیدند و این اول که طبع شود نامه ایست که من به ایران می نگارم انشاءاله من بعد بازار سال می شود.

احبای الهی را فردا فدایان نهایت اشتیاق تحت ابدح ابهی ابلاغ دارید و مژده صحت و عافیت عموم احباء را بدهید هر چند طوفان و انقلاب شدید بود الحمداله سفینه نجات محفوظا مصون با ساحل سلامت رسید حضرات ایادی امراله و حضرت امین و همچنین ملوک نبوت و رسوخ بر عهد و پیمان را از قبل عبدالبهاء بانهایت روح و ریحان تهنیت و پیام برسانید و علیک البهء و الابهی عکا 16 اکتبر 1918 ع دعای میرزا برای امپراطور انگلیس.

اللهم ان سرادق العدل قد ضربت اطنابها على هذه الارض المقدسه في مشارقها ومفاربهها ونشكرک ونحمدک على حلول هذه السلطه الادله والدوله القايره الباذله القوه في راحت الرعيته وسلامته البريه اللهم ايدالامپراطورالاعظم جورج الخامس عامل انگليزابتوفيقاتک الرحمانيه وادم ظلهاالظليل على هذه الاقليم الجليل بعونک وصونک وحمایتک انک انت المقتدرالمتعالی العزيزالکريم حيفا 17 دسامبر 1918 ع خوانندگان بخوانيد قضاوت فرمائيد که اين مدعيان الوهيت ونبوت ومهدويت مولای ايشان کيست وماموريت اين انبياء که سياست دشمنان اسلامي صادر کرده اند دقت فرمائيد.

ماموریت با بیان بصوب خراسان

سیدباب خواست از حدیث که در کتب شیعه مدون است استفاده کند و مردم را بفریید و حدیث اینست اذ ارایتیم رایات السود من قبل الخراسان الی اخز) یا نظریه دیگر سیدباب تمام با بیان را مامور به طرف خراسان نمود که همگی در انجا بشتابند و رایت تبلیغ و تبشیر را بلند نمایند و مخصوصاً دستور داده بود که علم های سیاه تهیه نموده که در ان ایالت مذکور برای هدایت جمهور برپا کنند از این رو تمام با بیان ایران انهائی که می توانستند نائل بدین ثواب شوند امرار باب را واجب دانسته بمسافرت بدان دیار رهسپار شدند حتی میرزا یحیی ازل در سن 15 سالگی بنابه تاریخ که میرزا جانی نوشته.

شتافتن ملا حسین بخراسان

ملاحسین که در طهران خود را به تبلیغات حزب باب موفق بدید نامه بقره العین در قزوین و نامه بملا محمد علی بار فروش فرستاد و هر دو را بر حسب سابقه که بود بخراسان دعوت کرد تا بمعیت انها نفوسی را در خراسان شکار کند و دعوت خود را اشکار نماید این بود که به سرعت و شتاب بصوب خراسان

رهسپار و در نیشابور ملا علی اصغر را با عقیده کفر خود همراه کرد و ویرا دستور داد هر گاه خبر از من رسید در منبر دعوت را اشکار کنید چون به مشهد رسید در بالا خیابان منزلی برگزید و منخست ملا عبدالخالق شیخی را اماده همان خرافات و تأویلات بود بفریفت و ویرا داشت تا دعوت باب را علی رؤس الاشهاد بر فراز منبر بگویند و او چنین کرد.

چون این خبر مسمر گشت مردم به جنبش آمدند و غوغا برداشتند و قضا یا رابه حمزه میرزا والی خراسان اطلاع دادند حمزه میرزا امر نمود ملاحظه حسین را احضار نمودند تا تابعین و فریفتگان تبری بجویند و ملا علی اصغر را از نیشابور به مشهد آوردند و او در فراز منبر تبری جست و دامان الوده خود را از ان خرافات و مهملات بشست امام ملا عبدالخالق شیخی که پدرش یهودی بود اظهار اسلام کرده بود - و در حزب باب ثابت ماند و ملاحظه حسین بشروی را با مروالی در لشکر زندانی نمودند حاج محمد علی بار فروش با اشاره ملاحظه حسین از مشهد فرار کرد و در بدشت بملاقات حریف خود قره العین گوی نشاط ریود و پس از مدتی در خراسان بر علیه حکومت مردم می شورند و بیشتر حکومت و نظام سیاست گسیخته می گردد که ملاحظه حسین بشروی نیز وقت را غنیمت دانسته از انجا رها گردیده فرار کرده در با قدرت که بیکسوی شهر است ورود نمود که مردم ان بلده او را زور و بدشهر دفع دادند.

لاجرم به طرف نیشابور سفر کرد و از انجا جمعی را با خود یار نموده به سبزوار وارد شد و میرزا تقی جوینی را با صد نفر بفریفت و تمام مصارف بایبان را از ان نادان می گرفت و از انجا بقصبه یارجمند آمدند و اقا سید محمد جماعت ملاحظه حسین و بایبان را بضيافت دعوت کرد چون در آمدند در مجلس او جلوس نمودند خدما ن قهوه و غلیان آوردند ملاحظه حسین از خوردن و کشیدن قهوه و غلیان انکار و حرمت انهار اظهار نمود در انجا سخن به مناظره و مجادله کشید و بدعت باب در شریعت و دعوت باب الباب

درانظریقت مکشوف گردیدسیدمیزبان خشمگین وپریشان گردیده ومهمانان خودراجواب می دهدواز خوردن غذامانع شدندملاحسین ازانجابه قریه خان خوری آمده درانجاملاحسن وملاعلی باوملحق شدندسپس ازانجابه میامی آمدندو36نفر از مردم عوام میامی رابفریفت وباخودمتفق ساخت بدعوت پرداخت ومردم عقیده فاسداورادانستندبمقالت ومبارزت برخاستندملاحسین چندنفر رابه کشتن دادوازانجابه شاهرودامدندبخانه ملامحمدکاظم مجتهددرآمدووی رابکیش خوددعوت کرد.

وملامحمدکاظم پس از شنیدن مرامی که باشریعت بینونتی تمام داشت بر اشفت بسیار دشنامش گفت وعصامبارک رابرسر ملاحسین بابی فرود آورد و امر فرمود تا او را و اصحابش را از شهر اخراج نمودند.

ودراین هنگام خبر وفات محمدشاه دران حدود رسید و از این خبر ملاحسین بابی قوتی دیگر بدست کرد و گستاخانه از شاه رود سفر بسطام نمود: علمای بیدار و زنده بسطام از رسیدنش آگاه شدند و از ورود به شهر او را کاملاً جلو گیری نمودند و ملاحسین مجبور بجانب مازندران رهسپار شد.

معرفت بمرام باب وبهائیت قریه بدشت

بدانید که درانجاء عقیده بایان وبهائیان راروشن می کینم: البته مراسلات اصحاب وزعمای بایه بایکدیگر متواصل بود و از کار و احوال یکدیگر همیشه باخبر بودند و چون در خراسان تبلیغات مرامشان ممکن نشد و پس از گرفتاری یاران ملامحمد علی هراسان به سمت مازندران عودت کرد بنابر عهد و قرار انتظار و ورود ملاحسین بشروه رابه ان دیار می کشید و از انطرف قره العین هم پس از انقلاب قزوین و اراقت دم و قتل عم و این زنی زیبا بعشق حزب سید باب عمومی خود شهید سوم راباعده زیادی شهید کرد و دست خود رابه خون الوده نمود و مخالفت به پدر و انطلاق از شوهر و یتیم نمودن

اولاد بهمدستی میرزاوارد طهران گردیده و از طهران به اهنگ خراسان بیرون تاخت چون در منزل که در قریه بدشت که یکنفر سنگی بسطام است منزل کرد.

اتفاقا حاج محمدعلی مازندرانی هم باجمعی از بایبان از خراسان معاودت می کرد در انجا رسیدند و باقره العین یکدیگر را دیدار کردند و مصداق مجمع الشمس والقمر را بزعم خود ایشکار نمودند و از طهران نیز میرزا بهاء متعاقب آنها با عده حرکت نموده و بانجم پیوست و در حقیقت زعمای بایبان و پیروان بایبان از تمام ایران در منزل بدشت گرد آمدند و موضوع مهمی که مطرح بحث بود یکی چگونگی نجات و خلاصی سید باب و دیگری تکالیف دینیه و تغییر احکام اسلامی بود که چون هنوز همگی نمی دانستند و تکالیف خود را نمی شناختند بعضی را عقیده بر آن بود که سید باب به شریعت اسلام حکم می کند و از قانون قران تجاوز و تخطی نمی نماید می بایستی نوامیس شریعت را محفوظ داشت.

و برخی را عقیده بر آن بود که دین بایبان (که کتاب غیر اسمانی سید باب باشد) ناسخ احکام قران است و باید او هام و عقاید سابقه را ترک گفت: در این موضوع در مجمع اهل بایبان بحث و جدال و قیل و قال بسی بلند شد: زعمای بابی از قبیل حاج محمدعلی بارفروشی و میرزا حسینعلی و قره العین و سایرین مطلب رامی دانستند که سید باب کافر به تمام ادیان است ولی برای آنکه مقدسین شیخیه که پرانقلابی نبودند و بعبادت و تقوی تمسکی داشتند نفهمند و از حزب باب بیزاری نجویند و از حلقه بایبان پای بیرون نگذارند حرفهای دوپهلومی زدند و آنها را اغفال می کردند و رعایت مذاق شنونده رامی نمودند ولی چون چهار سال طول کشیده بود که بایبان عقیده خودشان را مخفی می داشتند و در مجالس سری خود پس از تعالی افکار چنین مقرر داشتند که خودشان را هر یک به بهانه عزلت گزینند و در مجمع عام حضور پیدا نکنند و قره العین به سرانگشت فصاحت و بلاغت حجاب بردارد و از چهره مقصود اهل بایبان نقاب بگشاید و بی پرده حقایق

رادرمجمع اصحاب واحباب بنماید. اگر قبول عامه شد مقصود حاصل شده و از بیم تشنت و تفریق ایمن گشته باعلاء کلمه بیان قیام می کنند و اگر اصحاب هممه و دمدمه و انقلاب و تفریق شده همان زعمای عزلت گزیده می آید و اصحاب نابالغ را بر اینکه ان زن است و حقایق را پی نبرده دلجوئی می دهند و آنان را در حلقه اصحاب نگه می دارند (ملاحظه فرمائید مرام باب دین نیست حزبی سیاسی است).

هنوز این اصل در میان بهائیان و مجالس تبلیغی انها جاری است یعنی به مبتدی حقایق رادراول بازمی گویند بلکه پس از مدتی که خوب اورالایق و پخته دیدند در محفل یکی از خانمها یا جوانان بهائی اوراوامی دارند که ان معانی موحشه را بی پرده بگویند اگر مقبول واقع شد مقصود حاصل شده و اگر سبب انزجار و استحاش شنونده شد زعمای بهائیان گوینده را بجوانی وزنی سبک مغزی نسبت می دهند و حرفهایش را تعبیر می نمایند و تفسیر و معنی دیگری می کنند.

باری قره العین مامور شد که این کنفرانس را در غیبت ملا محمد علی و میرزا بدهد از این روقره العین در مجمع اصحاب برقع از رخ بر کشید و چهره تابنده را که در نظر آنان مهر درخشنده بود می محابا بنمود و گفت: هان ای احباب امروز مرکز وحی والهام در قلعه ما کومسجون است و دست نیازمندی ما از دامن حضرتش کوتاه از الواح و آثاری که از براعه قلم اعلی صادر چنین ظاهر است که این روزگار از ایام فطرت شمرده می شود و امروز تکالیف شرعیه یکباره ساقط است: شریعت اسلام که بظهور بیان منسوخ گردیده و احکام بیان کماکان هنوز به مسامع ماهان رسیده از این رو این عادات سابقه از قبیل صوم و صلوه و دعا و صلواه کاری لغو و بیهوده است.

انگاه که حضرت باب اقالیم سبعة را فرو گیرد و این ادیان منسوخه پوسیده را از بین بردارد بتازه شریعتی آورد و تشکیل امتی دهد انوقت هر تکلیفی که بیاورد بر تمامی خلق روی زمین واجب گردد اینک

اگر ما و شما در اموال و انفس شریک یکدیگر شویم و در عرض و ناموسی سهمیم یکدیگر گردیم عقاب و نکالی نخواهد بود.

پس از شنیدن خطبه قره العین برخی از مقدسین که در شریعت محمدیه و طریقت عثنی عشریه عقیدتی به سزاداشتند از ارادت بدین نمط یعنی حزب باب و از تأویلات و اوهام او منصرف شدند و از طریق ضلال منحرف گشتند و از مجمع اهل باب و بیان یک یکی بیرون شده سرخویش گرفتند و طریق مسالک اسلام پیمودند و جمعی که بیدین و پست و بدکیش بودند و مال و ثروت نداشتند یکباره سرتسلیم بدین حزب وائین در آوردند و بار شریعت اسلامی را از دوش فرو نهادند.

و طایفه دیگر که از اینگونه کلمات متذبذب شدند و دودل گردیدند بدام اغوا و اضلال غولان پرده نشین (که خود تمارض نموده و در پرده رفته و قره العین را بدون حجاب فرستادند که بی پرده سخن گوید) افتادند منجمله از آنها بشهادت بهائیان میرزا بود که وقتی هنگامه دودلی اصحاب و احباب را دید قرانی آورد و سوره اذوقعت الواقعه را گشود و ایه الیوم لایسئل عن ذنبه انس و لاجان را بدانها نشان داد و گفت که امروز روز قیامت است و قیامت نه حکمی است و نه تکلیفی.

و از آن طرف نیز حاج محمد علی بار فروش بیرون شتافت و اصحاب را بدین رویه و حزب باب را تعبیر و تأویل وقانع و انانرا از نقل و تحویل بجهات خودشان انصراف داد و مثل مبلغین کنونی انانرا از خود و جمود بر آورده و در امر باب ثابت و استوارشان نمودند.

پس از آنکه کار بروفق مراد حاصل وعده مختصری از این قیامت کبری رستند و از دام بایبان برجستند جمع دیگر که بودند نشستند و پس از تبادل نظر چنین مقرر گردید که میرزا با بعضی به طور خفیه به طهران

ایدو ملامحمدعلی بارفروشی باجمعی به مازندران شتابدهرچندمیرزا حسینعلی بندوبستی باقره العین داشت و دلش می خواست که قره العین با او باشد و چنین مصاحبی نصیب ملامحمدعلی نگردد.

چون قره العین متهم به قتل عمومی خود شهید ثالث وعده دیگر بود و از قزوین فراری بود و بیم می رفت که اولیاء دم و مسلمانان حکومت را مجبور کنند تا از قره العین و هوادارانش خونخواهی شود از این رو عاقبت اندیشی نموده از قره العین صرف نظر کرد و وی را به رقیبی خوشگل و هیکل مندی چون حاج محمدعلی بارفروشی سپرد و قره العین زیبالت شهوترانی زعمای بایان قرار گرفته بود - و علتی دیگر آن بود که امروز مقام ملامحمدعلی که از طرف باب ملقب به قدوس شده بود نزد بایان خیلی بالاتر از مقام میرزا بود و از در زمینه ملامحمدعلی قدوس سمت تابعیت می داشت.

بالجمله ملامحمدعلی باقره العین راه مازندران برگفت و چون در عقیده و ثبات بایکدیگر نظیر و مثل بودند و در کجاوه نیز بایکدیگر عدیل شدند و ساربان بابی که مهارشتر را به دست می داشت باهنگی خوش اشعار عاشقانه انشاء می کرد بدین شرح که اجتماع شمسین و اقتران قمرین است بدین منوال شد و حال نمودند تا بقریه از قرای هزار جریب رسیدند و به اتفاق یکدیگر به حمام رفتند و مردم هزار جریب از ورود و آئین آنها گهی یافتند و بر زعمای بایان تاختند و اموال و اشغالشان را بنهب و غارت گرفتند و خودشان را اخراج نمودند - و ملامحمدعلی قره العین را با بعضی از بایان با طرف مازندران برای اشاعه و انتشار مرام باب رهسپار نمود و خود طرق بارفروشی را گرفت و پس از ورود به بارفروشی خبر رسیدن ملاحسین شبرویه را از خراسان شنید و همیشه دبا انتظار ورود او بود و بایان را به ورود وی بشارت نهاد و دلش آدمی کرد.

حرکت ملاحسین شبرویه بمازندران و جنگهای او با شیعیان

pdfMachine

Is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!

ملاحسین که ملقب به باب‌الباب بود نیز به عجله و شتاب بر حسب ماموریتی که از سیدباب داشت خود را به مازندران رسانید و در آن صوب چه جنگ‌ها و خونریزی‌های دسته جمعی و چه قتل‌های عامی کرد و کوچکترین رحمی به زن و اطفال شیعیان نکردند و بایان به فرماندهی ملاحسین و ملامحمدعلی بارفروشی قلعه ای در شیخ طبرسی بنا کردند و چه جنگ‌هایی با دولت شیعه کردند و هزاران جوان بیگناه و سربازان دولتی شیخون زدند و شهید کردند و چه جنایت‌هایی با مر سیدباب مرتکب شدند و مانند معاویه و یزید با احدی رحم نکردند ملاحسین که ابدار رحمی و عاطفه از انسانیت نداشت بالشکریان خود به هر شهر و آبادی که رسیدند قتل عام کردند چون جنگ‌های بایان در مازندران بسیار طولای و نهیب و غارت قتل و احتراق ایشان از حد و احصاء گذشته است از شرحش خودداری شد.

ولی زعمای بایان و بهائیان از ابتدا یاهو سرای و تأویلات و خرافات بافی سیدباب تا امروز به ساده لوحان و فریب خوردگان و راه‌خاطر‌فتگان وعده و نوید فتح جهانی می دهند و می گویند مرام حزب باب و بهاء فقط تنهادر دنیا باید حکومت کنند و بس از این سال بسالی همیشه وعده می دهند ولی روز بروز تأویلات و اوهام و خرافات آنها بیشتر ظاهر و روشن ترمی شود و اکثر اغنام و فریب خوردگان برگشته به دین مبین اسلام و مذهب جعفری (ع) می گردند.

سیاست و عدم فهم سوء عاقبت

شمس بیان بایان را سوء سیاست زمامداران دوره قاجاریه نیز نمود. و بازار خدابخازی سیدباب و میرزا بهاء را تشدید و رواج داد: و از روز اول دعوت باب تا چندین سال قبل غالب سیاست‌های حکومت و رفتار و کردار زعمای ملت با این طایفه بر غلط و خطابوده چه اگر خود باب را در جامعه جای می دادند و او را به

قلعه چهریق نمی فرستادند وجود خود باب و بیانش بهترین دلیل وبرهان برابطالش بود و همچنین اگر میرزا رابه عکاء نمی فرستادند و در خود پایتخت جای می دادند در دعاوی خدائی یا پیغمبری خود از آدمی داشتند هر که اورامی دید و کلمات و خرافات و مهملش رامی شنید سخت می رنجید و از ترهات و خرافاتش دامن می پیچید. و انهارا مردم کاملامی شناختند و ناپوشان می کردند و یا خود بخود ناپوش شدند چون ادراک و فهم و علم و کمال نداشتند.

سید باب اصلاً اطلاعات علمی نداشت

حشمت الدوله بفرمود تا علمای شهر انجمن شونو با سید باب بحث و سخن آغازند و فتاوی خود را در این باب بدهند علمای ان عصر در پاسخ گفتند کفر سید باب از افتاب روشن تر و قتلش چون کشتن مشرکین و مرتدین واجب است چه دیر گاهی است عقیده باب سنجیده شده و قتلش واجب است چرا سخن رابه درازا باید کشید و گوش بترهات باب فراز باید داشت حشمت الدوله چون کراهت و تنفر علماء را در معافیت باب باز دانست هنگام شب سید باب را بمجلس خود احضار نمود و میرزا حسین وزیر نظام و حاج میرزا علی پسر حاج سردار مسعود و سلیمان خان افشار را نیز طلب داشت در ان مجلس حاج میرزا علی از معضلات احداث از سید باب می پرسید باب از جواب عاجز بود.

حشمت الدوله گفت چنین می پندارم که تو خاطر خویش را مهبط وحی اسمانی می دانی و قرانی جدید از خداوند بر تو نازل شده است. اگر چنین است از خدا بطلب تا ایاتی در حق چراغدان بلور از اسمان فرود آید سید باب چند کلمه که حاوی بلور و نور و سراج ترکیب نموده در حضور حضار خواند و حشمت الدوله بفرمود ان کلمات را نوشتند - به سید باب گفت این ایات وحی اسمانی نیست.

حشمت الدوله والی تبریز با سید باب مذاکره می فرمایند

سید باب گفت اری وحی اسمانی است حشمت الدوله گفت هرگز وحی از خاطر فراموش نمی شود باب تصدیق کرد و گفت چنین باشد حشمت الدوله گفت این آیات را دوباره بخوانید تا صدق از کذب معلوم گردد چون باب دوباره خواند با آیات اول از حیث الفاظ و معنی مخالف بود کذب سید باب کاملاروشن شد و حشمت الدوله در آن شب بسید باب با ملایمت و بمسالمت و اخلاق رفتار فرمود و بایان و بهائیان بعدا گفتند حمزه میرزا حشمت الدوله به سید باب ایمان آورده بود و حشمت الدوله نمی دانست که در اثر اخلاق حسنه با چنین تهمتی گرفتار می شود و آن را متهم به کفر و بائیت می کنند و رویه بایها و بهائیان چنین است که هر ادم با اخلاق در مجلس حضرات بایان و بهائیان حاضر شوند با حسن اخلاق مجادله و ممارات نمایند پس از عمری او را در اعداد خود می شمارند و وی را بیهائی خالص و یامحبی و مخلص معرفی می کنند.

و بنده هم می ترسم وقتی اید که حيله باین کتابم بر بندند و انرا ضمیمه و بگویند سید یوسف فاضل از ما است و مصلحت تبلیغ امر در آن روز چنین بوده لذا مجبورم حقایق را به قلم تند و تیز نوشته و از حقایق اسلامی دفاع کنم چون افتراءات و کذب بایان و بهائیان اکثر نویسندگان در امان نیستند.

خجالت سید باب در مجلس علماء

چون منوچهر گرجی در آنوقت حکومت اصفهان را داشت در اصفهان شایع شد سید باب در شیراز اظهار خدائی و پیغمبری و مهدویت می کند منوچهر معتمد الدوله ارمنی به طمع افتاد با خود گفت شاید بوسیله او در ایران ایجاد انقلاب فتنه می تواند نمایند که یک دولت ارمنستان و یا گرجستان تشکیل

داده ووی راسلنت دریکى ازان نواحى نمایندوسیدباب بااجزاءحزبش مشغول دروغ پردازی بودواظهارمى کردکه من صاحب الامر وقران جدیدى آورده ام.

لذامنوچهرخان گرجى چندنفرسوارفرستاده شیرازکه سیدباب رابه اصفهان بیاورندوسوارهای وی به فارس رسیدندبطورى مخفى اقاخدارابه اصفهان آوردندومعتمدالدوله باب رابه احترامى تمام واردکردوسیدباب بسیارخوشحال شدوفورى بشیرازبه فریب خوردگانش مانندحسین خان وسیدیحیى وغيره پیغام دادکه دیگردرمملکت فارس ماندن شماهاصلاح نیست ممکن است به شماهااسیبى برساندوفورى کوچ کرده به یزدرفته همچنن مانندسایرین پیروان مشغول تبلیغ وتبشرمردم مى شویدوپيروان حزب باب ازشیرازبه سایرشهرستانهاپراکنده ومشغول اغفال وفریفتن مسلمین شدندوکرارادراین کتاب ذکر نمودم که بابیان وبهائیان مى دانندکه سیدباب ومیرزااشخاص بدون علم ودانش ودانش وفضیلت وکرامت هستندوهردووى مشرک ودهرى هستندوپيروان انهافقط وکفروالحد خودشانرابوسیله ان دونفرظاهر کردندوخودشان معروف به پیروان باب وبهاء کردندوبس.

بارى معتمدالدوله گرجى بعدازملاقات خواست سیدباب راامتحان نمایندکه اطلاعات علمى هم داردیاخیرایامى شودبوسیله وی ایجادفتنه کردونظم وعدل ایرانرانابودکردومسلمین راواداربه خون ریزى وبرادرکشى کردواستفاده سیاسى کردوبمقصودرسیدیاخیر.

ویک شب مجلس اراسته کردوعلماءواعیان اصفهانرابه مهمانى دعوت نمود.امام جمعه وجماعت اصفهان ومیرزاسیدمحمد مهدى پسرحاج محمدابراهیم کلباسى ومیرزامحمدحسن پسر ملاعلى نوری درمجلس حضورداشتندوچندنفر از علمای دیگر.

باب رابه مجلس آوردند اول مرتبه اقامحمد مهدی سخن آغاز کرد و گفت ای سیدباب ان مردم که طریق شریعت را اختیار کردند بیرون از دو فرقه نیستند یا مسائل شرعیه خویش را از اخبار و احادیث استخراج و استنباط نمایند و در غیر این صورت باید مقلد مجتهدی باشند.

باب در جواب گفت که من تقلید کسی نکرده ام و نیز هر کسی باطن خویش عمل کند حرام می دانم. اقامحمد مهدی گفت امروز باب علم مسدود است و حجت خدای غائب است. و بدون آنکه امام وقت حاضر شود مسائل حقه را از زبان وی بشنوی چگونه به مطلبی بگروی و به راستی عمل نمائی. بامن بگویی این علم را از کجا اندوختی و این یقین را از چه کسی آموختی.

باب در جواب گفت تو متعلم و کودک ابداع خوانی. مرا مقام ذکر و فواد است. ترانسرد که بامن مجاجه نمائی چون مجادله به اینجا رسید.

اقامیرزا حسن که حکیم و در مؤلفات ملا صدرا بود فرمود سخن که گفتی تأمل کن چون در اصلاح بزرگان ذکر و فواد بسیار مقامی عالی است و هر کسی بدانجا رسیده تمام اشیاء عالم و همرازمی شوند و هیچ شیئی از وی غایب و پوشیده نمی ماند و موجودی وجود ندارد مگر اینکه اهل ذکر و فواد عالم بانهاست و مقام ذکر و فواد را چنین شناخته ای و احاطه وجود شما بر تمام موجودات چنین است.

سیدباب بدون تأمل جواب گفت بلی چونین است - و هر چه می خواهی پرس.

اقامیرزا حسن گفت از معجزات انبیاء و ائمه هدی یکی طی الارض است بگویی تا بدانیم که زمینی چگونه در نوردد و سیر مثل حضرت جواد (ع) قدم از مدینه برداشت و در طوس گذاشت مسافتی که از طوس تا مدینه بوده کجاشد. ایازمین میان این دوشهر فرورفت یا مدینه به طوس متصل گردید. چون امام (ع) به طوس رفت دیگر باره زمین بر آمد و این ممکن نیست چون چه بسا شهرها از مدینه تا طوس باشد پس همه

باید خسف شود و جانداران همه تباہ شوند و اگر گوئی زمینها بهم متراکم شدند و تداخل کردند این نیز ممکن نخواهد شد چه بسا شهرها باید محو شود و مدینه به طوس منتقل شود و حال آنکه هیچ قطعه از زمین دگرگون نشده و از جای خود جنبش نکرد و اگر گوئی امام طیران نموده و از مدینه تا طوس با جسم بشری رفت.

این نیز با براهین محکم راست نیابد و هم چنان بگوی که چگونه امیر المؤمنین علی (ع) را در یک شب و یک حین در چهل خانه مهمان شد. اگر گوئی علی (ع) نبود و صورتی نمود نمی پذیرم زیرا که خدای و رسول دروغ نمیگویند علی (ع) شعبده باز نبود و اگر بر استی خود او بود چگونه بود و هم چنان در خبر است که اسمانها در زمان سلطان جابریه سرعت سایر باشد و در روزگار ائمه هدی بے و کندی سیر دارداول آنکه از برای اسمان دوسیر چگونه می تواند: دیگر آنکه سلاطین بنی امیه و بنی عباس با ائمه معاصر بودند.

پس باید اسمان را بے و سیر و سرعت مسیر در یک زمان باشد: این سر را نیز مکشوف دارد. باب در جواب گفت اگر خواهی این مشکلات را شفاها بگویم و یا بنویسم. اقامیرزا حسن گفت مختار هستی. باب قلم و کاغذ برداشت به نوشتن مشغول شد. در آن هنگام شام حاضر کردند و وسطی چند نوشت اقامیرزا حسن برداشت و نگاه کرد و گفت گویا خطبه ای عنوان کرده ای و حمدی و وردی آورده ای و مناجات به درگاه قاضی الحاجات نموده ای و مطالبیکه نوشته اید ابدار بطنی به جواب ان مطلب ندارد باب از جواب عاجز ماند...

باز از باب سؤال شد که به چه دلیل حدیث است که نوری که در کوه طور به موسی (ع) تجلی کرد. ان نور یکی از شیعیان علی (ع) بود و تو ادعای کنی از کجا که ان شیعه تو باشی و دیگری نباشد زیرا شیعیان فراوانند و تماماً فهمیدند و دانستند که باب ابدان انشی ندارد و یک فرد دهری بیشتر نیست و بعضی گفتند که باب کافر است و برخی گفتند دیوانه است هر کس چیزی گفتند جمعیت متفرق شدند.

چون معتمدالدوله به وی متحدبودتخریب و تکذیب اورانکردوبعدازبیرون رفتن علماءجائی برای باب معین کردواوراپنهانی نگاه داشت و شهرت دادباب راازاصفهان بیرون کردم وی درهمین حال بودتامعتمدالدوله (منوچهر گرجی) درسنه 1363 درگذشت وپس ازمدتی حسب الامرملوکانه باب رابه ماکووچهریق فرستادندوزندانی فرمودند.

خوانندگان محترم توجه فرمائیدکه این سیدباب چه فتنه هاواشوبهاوجنگهای خونین وقتلهای بیشماردردنیاوعلی الخصوص درایران بوجودآورده وبتاریخ مراجعت نمائیدمی بینیدکه پیروان باب مانندملا محمدعلی زنجانی دراستان اذربایجان هزارهاجمعیت بی گناه رابه قتل رسانیده وبادولت وقت چه جنگهاکرده وسربازان وجوانان ناکامی راصدهاصدهادرهرروزبه قتل رسانیده وکوچکترین رحمی به مسلمین علی الخصوص به شیعیان درهیچ عصری نکردندودرتبریزو غیره حتی واطفال وزنانراقتل عام کردند.

ودراطراف شیرازوتبریزبینیدسیدیحیی که ازپیروان باب بوده بالشکرانبوه وفریب خورده خودبه جنگهاوقتل دسته جمعیهای وچه جنایتهای بی شمارانجام داده اندوهمینطوردرمازندران قلعه شیخ طبرسی توجه فرمائیدملاحسین شبرویه وحاج محمدعلی بارفروشی بالشکرانبوه وسرسام اورخودچه جنگهاوجنایتههاوقتلتهای دسته جمعی انجام دادندوهزارهاسربازان شیعه راشهیدکردندو فتنه های باب ومیرزاوپيروان انهاحدواحصی ندارد.

وهرکسی جنگهای خونین بابیان وبهائیان رابدانندبکتاب فتنه باوفلسفه نیکومراجعه بفرمائیداگرچه بررداین فرقه گمراه وحزب اجانب کتب زیادی نوشته شده وجنایتهای ننگین انهاراکاملادرج کردندودستگاه سیاسی ودشمنان اسلام سیدباب وامثال اورامامورفتنه هاوانقلابهاکردندوانهامم ماموریت خودشانرابسیارماهرانه انجام دادندودرمحل خودش ماموریت انهارااثبات خواهم کرد.

قتل سیدباب

اشتباه دولت رادرحبس و تبعیدباب گفتیم که حکم دادتاوی رابدون انکه بدارالخلافه اورندتامردم دیدارکنندوباب رابه ماکووچهریق فرستادندودرانجامحبوس کردندتامردم ساده لوحان گمان کردندکه اودارای علمی وعلامتی وکرامتی است ازاین روی مردمان ازدین گریخته بتاویلات واکاذیب باب پیوستن وخون هزارهاجمعیتی رادراین راضنون واوهام واکاذیب سیدباب ریختندوحال انکه سیدباب رارهامی ساختندتابدارالخلافه(طهران)می آمدندوبهرجاکه می خواست مسکن می کردتامردمانش بینندوطریق مجادله ومماراتش راباعلماءوغیره واگذارمی کردندبرای همه کس مکشوف می شدکه سیدباب ران فضیلت ومعروفیت ابدانیست که رب اعلی شودیاسدره المنتهی گرددویایغمبرومهدی باشدوتمام می فهمیدندکه سیدباب یکفرددهری ومنزه ازخردوعلم وفضیلت است بازمی گویم اولیاءدولت درقتل اوخطانمودندکه سیدباب راپوشیده ازانظاربقتل ودمارتیررسانیدندچه قطعایم ان می رفت اشخاص اشوب طلبی ومشرکین ودهریون باب راچون قائم موعودمعرفی کنندتابجائی رسندیاورازنده تصورنمایندبامیدی که دیگربارظهورخواهدکردودشمنان اسلام وملحدین همیشه دست ازخون ریزی وفتنه بازدارندومردمانرابه غیب ووهم که موافق باطباع انهاوپیروی اوتبلیغ ودعوت نمایندکمااینکه دشمنان دین اسلام وسیاست مداران تااین زمان مردم راباوهام واکاذب باب وبهاءدعوت می کنند.

لاجرم رجال دولت چنان صواب دیدندکه باب رادرمیان شهروبازارتبریزسیربدهندتاتمام مردم اورابه بینندوکاملازنزدیک وضع حالش رابدانندوبی خردی وی معلوم شودازان روصبح دوشنبه1266بنابرتحقیق جماعتی ازعوانان حکومت سیدباب راباملامحمدعلی زنوزی وسیدحسین کاتب یزدی رابرداشته نخست به خانه حاج میرزاباقرمجتهداصولی اورنددردصورتی که ازدحام خلق درعقب

انها بودم مجتهد مزبور یا مریض بود و یا تمارض نمود و حضرات را اجازه ورود به خانه خود نداد و بقتل سید باب فتوی داد و پس از آن باب را بخانه ملا محمد علی ممقانی آوردند.

اتفاقاً آن روز بعضی از علماء از قبیل حاج میرزا عبدالکریم و میرزا حسن زنوزی و ملا محمد تقی و ملا محمد جعفر امیر و غیره در آنجا حاضر بودند آن طوری که در کتاب باب الابواب می گویند - ممقانی سید باب را با احترام پذیرفت و از او پرسید و یکدسته از نوشتجات را بر او ارائه داد که ای این کلمات از تو است.

و اکنون بر همین عقیده ثابت و باقی هستی یا خیر: و باب گفت اری ولی ناسخ التواریخ می گوید علاوه بر آنکه باب در مجلس ممقانی اعتراف صریحی نکرد و عقاید خود را مخفی داشت و دست عجز و استمنان بدامن ممقانی دراز کرده و گفت حجت توهم به قتل من فتوی می دهی: گوئی سید باب علمای اخباری را بخود و مرام خود نزدیک می دیده و توقع آن را نداشته که اخباری هاوی را تکفیر کنند چون سید باب در بدوی جوانی معتقد بمرام شیخیه بود.

باری ممقانی در جواب می گوید الا ان وقد عصیت من قبل: تو خود به ترهات و کفریات خود بر قتل خویش تن قیام نمودی و بر فرض آنکه تسلیم شویم بر اینکه در محضر ممقانی اعتراف نموده باشد کار تزلزل و تبدل و اختلاف گوئی شان و رویه سید باب بوده که گاهی ذکر و فوادی گاهی باب دمی نائب امام بوده و گاهی خود امام وقتی معترف بامام و نواب اربعه بوده و زمانی دیگر رب وحید و خدای مجیدی گشته.

باری پس از آن مجلس وی را بخانه سید علی زنوزی آوردند و او نیز بر قتلش فتوی نوشت و چون قتل باب مسلم شد سید حسین کاتب (بقول بایها کاتب وحی باب) را اضطراب فرا گرفت و گریان و هراسان شد و توبه و انابه نمود بدو گفتند باب و عقیده اش را لعنت کن و تف بصورتش بینداز تا از قتل رهاسوی سید حسین نیز همچین کرد و از قتل نجات پیدا کرد (هر چند بعد از آن به بایان پیوست) و در فتنه طهران با سلیمان خان

بابی شرکت نموده وان فتنه هارار هبری می کردولی بقتل رسیدچنانکه درمحل خودش متذکر خواهم

شد. امامیرزا محمدزنوزی بازنگشت وتوبه نکردبه عقیده کفر خودباقی ماندوبابای به قتل رسید.

ودراین مورددر خاطر خوانندگان محترم تزلزلی واردنشودکه چراملامحمدعلی زنوزی ازعقیده باطل

وخرافی خودبازنگشته وتوبه نکرده البته مسلم که عقایدباطله درنفوس ضعیفه فوری تاثرمی کندچون

محمدعلی زنوزی مردی بسیارضعیف وساده لوح بوده وبسیاری اززعماورؤساوبایان وبهائیان ازخرافات

وتأویلات واوهام احوال باب وبهاءمطلع واگاه شدندماندنیکوو غیره همه تبری جستندوباب وبهاءالعنت

کردندوبرای صدق عرایضم عین گفته حاج میرزاجانی رادرصفحه 192 کتاب نقطه الکاف دربارہ حاج

محمدعلی قدوس وگفته ادواردبرون تصحیح وطبع وترجمه نموده نقل می کنیم.

می گویدروزى والى،ادم فرستادملامحمدعلی راگفت به منزل تشریف بیاوریدبابزرگان صحاب

خودتاشرفیاب وفیض ملاقات سرکاربشویم پس انجناب باهفت نفریا 14 نفر تشریف فرماشده

بعدازتعارف مجلسی شاهزاده خدمت ملامحمدعلی عرض نمودکه این چه فتنه بودکه برپانمودیدوسبب

چه بودچونکه انحضرت(خ)تمام حجت کرده بودومی دانست که مرادان معلون تفحص نیست بلکه می

خواهدکه ایرادبگیردلهداان حضرت(خ)بنحوی فتنه تکلم فرمودندوفرمایش ایشان ان بودکه موسس این

فتنه ملامحمدحسین بودومن نبودم من هم بجهت تفحص رفته بودم وگیرافتادم.

وازاین فرمایشات فرمودندومذکور گردیدکه ان اخوندراالعن نموده بودندوهرکسی درسخن رانیهاومعارضه

دربدشت بابیهاوفیمابین قدوس وقره العین(طاهره)بودندفهمیده اندکه عقیده ولحن بابیان چیست کاملاادراک

نموده اندکه بابیان وبهائیان دهری هستندوچه مرادومقصودی دارندودراین کتاب قبلا بطور مختصر ذکر شدقضیه

دربدشت وبیانات قره العین ومعرفی کردن مرام باب راواین فرقه رؤساوائمه اسلام سراوشفهاالعنت می

کنندودرمحل خودش ذکر می شود.

باری پس از اتمام فتاوی همچنان باب را از میان کوی و بازار عبور داده بمیدان تبریز آوردند در صورتی که فوج خاصه تبریز بریاست اقا جان بیک و فوج بهادران به فرماندهی سام خان بود صاف راسته و تفنگهای خویش را از باروت و گلوله پر کرده بودند و چون حکم اعدام را فراشباشی حکومت آورد علی هم ان عده را به سه صف تصنیف کرد و سید باب را آوردند پهلوی جرز دیواری و کتف او را با دو چوب محکم بستند و با طناب قریب سه زرع او را به بلندی کشاندند در این موقع که خواستند ملا محمد علی را نیز ببندند وی التماس نمود تا چناناش ببندند که صورت او روبرو روی قدمهای باب واقع شود این تمنا از او (مرد ساده لوح) پذیرفته نشد و او را نیز انطوری که مقتضی بود بستند و سپس فرمان شلیک را به صف نخستین دادند یک دفعه همگی ان صف شلیک نمودند و از ان تفنگهای باروتی قدیم چنان دودی هوارا فرا گرفت که کسی کسی را نمی دید بعد از انکه هوارو روشن شدیدند سید باب نیست چون نزدیک شتافتند سید را نیافتند ولیکن ملا محمد علی تیر خورده و در ان احوال می گوید یا مولای ایاز من راضی شدی: پس از جستجو معلوم گردید تیر تفنگ به طنابهای باب اصابت نموده و ویرا در عوض انکه هلاک کنده از بند برهانیده است و باب هم در حجره که نزدیک ان محل بود قرار گرفته بود و یا بقول بعضی فرار کرده بود بهر صورت قوچ علی خان بادل قوی و خاطری اسوده بدان حجره شتافت و او را دریافت و دوباره او را آوردند و به ریسمان محکم بستند و هدف گلوله اتش ساختند.

در کرت دوم 25 گلوله ببندش اصابت نموده ولی صورتش را مجروح ساخت و از آپس جسدش را روزی چند در میان شهر کشیدند و عاقبت در بیرون دروازه پشت خندق انداختند و بنابه قول عموم مردم به خورد جانوران دادند.

چرا بهره ما هم غفلت است

جهان سر به سر حکمت و عبرت است

اختلاف اقوال در مدفن باب و محمدعلی

در این موضوع ازلی هامطابق گفته حاج میرزاجانی بابی که در نقطه الکاف نوشته می گوید جسم باب در روز و شب در میدان انداخته و بعد از آن وی را با قامحمدعلی ز نوزی بیرون آورده با حریر سفید پیچیده نظریه وصیت خود ایشان بنزد ازل آوردند و او به دست خود نعش آنها را در قبر نهادند در محلی که حدیث از حضرت امیر المؤمنین علی(ع) وارد است که فرمودند قائم مادر این محل دفن خواهند نمود و نوزده گنبد رفیع که یکی از آن باب باشد و هیجده از آن سایر اولیاء مرتفع خواهد گردید و هفتاد هزار نفس زکی در حول آن خواهند دفن شد (این ادعا دروغ و تأویلات اوهام صریح است ابداعین چیزی وجود ندارد حدیث را کذباً تأویل و جعل نمودند باینها و بهائیان) خلاصه آنکه الحال این امر در نظر بعضی مستور است و هر کس نیز بداند بر او حرام است اظهار آن تا زمانی که خداوند مصلحت در اظهار آن بداند.

اما بهائیان می گویند در شب و روز سوم سلمان خان تبریزی که مرد صوفی مشربی بود (که در واقع هیچ دینی نداشت دهری بود) با محمود خان کلانتر در بردن جسد باب هم رأی شدند حاج الله یار رئیس قراولان را واداشتند تا آن دو جسد را شبانه بانان تحویل داد و ایشان جسد را در صندوقی گذاشته و در خانه حاج احمد میلانی و سپس به طهران بردند در امام زاده معصوم گذاشتند سه باره از آنجا بیرون آورده به حیفا به نزد میرزا عباس فرستادند و او نعش باب و قامحمدعلی را در کوه کرمل دفن نمودند.

و تمام این گفته بهائیه از کارخانه دروغ بافی میرزا عباس بیرون آمده که ابداع و صحت و واقعیت نیست و حق و حقیقت آنست که آن دو جسد مفقود شدند (یعنی جانوران خوردند) و اگر فرض کنیم آن را باینها برده اند قول ازلیها صحیح است انهم شاید زیر ادران روز تمام اختیارات بازل بود و مؤمنین بیاب متوجه یحیی ازل بودند حتی میرزا حسینعلی نوری هم مطیع امر ازل بوده و بهائی اصلاد در دنیا وجود نداشتند که از این کارها بکنند.

واصول دین سازی و شریعت بازی بهائیان و اماکن مشرفه ساختنشان و تشکیلات متولی وزائرین و نذورات راکه رونق داده اند بهائیان بجای خود مشروح می شود.

تالیفات سیدباب

اولین کتابی که نوشت تفسیر سوره یوسف و شرح ان بود که در یکصد و بیست فصل است یا بقول خود او سوره است و بدان تحدی نموده و بتوسط ملامحمدعلی بارفروشی ملقب به قدوس ملاصادق خراسانی که اورا باب ملقب به امراله کرده ان کتاب را از صدر تا باب رد و منکر شد و باعباس بهم زدوان کتاب که ترکیب از خرافات و تأویلات اوهام بود به نزد اغلب علمای عصر فرستاد تا از کفر و عقیده سیدباب مطلع شوند که در ان تفسیر سوره یوسف، باب خود را قائم منتظر می خواند و در اواخر ان خویش را مهدی منتظر می شمارد و تصریح می کند بر اینکه او افضل از پیغمبر (ص) معرفی می کند و مقام خود را مقام نقطه می داند و مقام پیغمبر (ص) مقام الف و الف از نقطه به وجود می آید و پیغمبران را فرستاده خویش می داند بالاخره سیدباب که خود بخودش منصب خدائی و پیغمبری و قائمی داده بود بدون اینکه در دنیا عدل و داد گستری ایجاد کند بقتل رسید. ادعاهای باطل و تأویلات اوهام او بجائی نرسید و فقط کاریکه در جهان انجام داده قتل عام شیعیان و جنایتهای سرسام آور و هزاره انفوس بی گناه را شهید کردند علی الخصوص در فارس و مازندران و ازربایجان و غیره.

دوم کتاب او کتابی است که بطرز مناجات صحیفه سجادیه است که اکثر الفاظ را از ان کتاب سرقت نموده اند سومین کتاب او تفسیر سوره والعصر است که بر حسب خواهش میر سید محمد سلطان العلماء در اصفهان تألیف نموده (این نسبت دروغ است) چهارمین کتابش در بیان دلائل نبوت خاصه است که برای منوچهر خان ارمنی که در اصفهان به سیدباب بسیار خدمت کرده بود نوشته اند که از ان مردار منی کثیف

و پدید بسیار توصیف نموده و پنجمین کتاب اواقداً الاسماء است که معرکه و تماشا در آنجا است که گاهی به حساب جمل و علم و حروف زائجه حروفات از طبایع حروف و مطالع و موالید حروف و ارکان حروف و نتایج و جفر و رمل و غیره بیان و استدلال بر بوییت خود را می کند و زمانی نیز قواعد علماء حروف را پشت پا گذارده و با قواعد مخترعه و مبتدعه که از اختراعات و اختلافات او فقط از ابکار افکار الوهیت خود اوست مدعی خویش را اثبات می نماید و خود را خداوند معرفی می کند و ششمین کتاب او بیان است که بنای او را بر نوزده باب و هربابی را نوزده واحد قرار داده و روزگار او را فرصت نداده که انرا تمام کند و ان کتاب بیان که در افواه بهائی و بابیه ازل می معروف به کتاب است چهار هفت بیشتر ندارد یکی شکایت و دلتنگی از اهل و تابعین قرآن و اسلام و مؤمنین با او است که چرا او را به نبوت یا بر بوییت یا الوهیت (خدائی) نپذیرفته اند و سالها و قرنهای منتظر مهدی موعود یا قائم بودند و باب دعوی مهدویت و قائمیت کرده و چرافریب او را نپذیرفتند و چرا اغفال نشدند و چرا از دین خداوند و کتب اسمانی منحرف نشدند و پیروی از اکاذیب و تأویلات و باطیل باب نکردند و مرتد شده از خداوند برنگشتند بخرافات باب نیوستند و چرا انرا که یک فرد عامی و دهری است بخدائی و پیغمبری و امام زمانی نپذیرفتند.

و دیگر تحریر و ترغیب تبعه خود (که تابعین بیان) است که برخلاف اهل قرآن است به محض آنکه من یظهره الله ظاهر شد و دعوت کرد او را بپذیرند. و نیز تصریح می کند که من یظهره الله ظاهر در سنه مستغاث که دوهزار و یکسال می شود ظاهر خواهد شد و باید (در زمانی که سید از ظهور من یظهره الله خبر داده که بعد از دوهزار و یکسال می کند و مطابعت او را نمایند اطاعت او واجب است و سید باب یحیی ازل را هم من یظهره الله معرفی نموده و ازل و برادرش میرزا حسینعلی بهاء هم خودشان را من یظهره الله معرفی

کردند و بعد از قتل سید باب و ادعای مظهریت او این دونفر که دو هزار و یکسال نشده بود پس هر سه نفر کاذب و اوهام و یاوه و منفی باف بودند و در این جامشت کذابین باز شد.

و هدف سوم معانی و تاویلاتی است که از ساعت و قیامت و بعث و حشر و نشرو جنت و نار و صراط و میزان و نفخ صور و تکویر شمس و ظلمت قمر و تبدیل ارضی و سموات و اجتماع شمس و قمر و غیره می نماید و باب تمام آنها را بظهور و دعوت خود تعبیر و تاویل می نماید.

جواب در صورتیکه در اینگونه تاویلات و تعبیرات سید باب مبتکر نیست زیرا که اینگونه مطالب در کتب اسمانی و اخبار و تاریخ اخذ شده و او خود را در این مطالب مبتکر دانسته اند چون سید باب و میرزا حسینعلی بهاء در ابتدا جوانی پیروی مسلک تصوف بودند طبیعتاً ادعاهای خارق العادت می کنند و در میان بایها و بهائیهادعای من یظهره الهی زیاد کردند.

و هدف چهارم ان احکام است که او امر و نواهی برای بایان مقرر داشته که با چندین دستورات او را از کارخانه دروغ بافی صادر کرده در اینجا ذکر می کنیم.

اول وجوب هرم نابود کردن تمام ایینه و بقاعی که در روی زمین است از کعبه و مدینه منوره و قبور تمام انبیاء و ائمه معصومین (ع) و تمام جوامع و مساجد و کنائس و کلیساها و بتخانه ها و هر بنائی که با اسم دیانت برپا شده باشد. و نیز بر سلاطین عالم که بدین بیان وارد می شوند الزاماً واجب نموده که خانه شیراز را که خود باب در آنجا تولد شده و زندگانی نموده بطور خصوصی بنا کنند که از بیرون نود و پنج (95) درب داشته باشد و آنقدر وسیع باشد که شهر شیراز و حومه آن را فرا گیرد که چون اهل دنیا و (فریب خوردگان و ساده لوحان مانند بهائم و پست تر از حیوانات که فریب خدا بازان و پیغمبران و امامان که خودش بخودشان منصب خدائی و پیغمبری و امامت را دادند خوردند و خسرا ل دنیا و الاخره شدند خانه باب را کاذبین و تاویل اوهام بار معروف) باب کعبه معرفی نموده که جمعیت به موقع حج بابی گری می روند گنجایش آن

راداشته باشد(به چه دلیل وبرهان ان خانه مزيله كعبه است وچقدرانسان بايدنادان ونافهم باشدكه اين ادعاراقبول كرده ان مزيله دان راكعبه فرض كرده طواف كنندودراين موضوع چراانسان ازعقل خوداستفاده نكندواوراقاضى قرارداده وفكركنده كه به چه دليل به گفته سيدباب خانه او كعبه شده وبيت اله الاعظم مكه و كعبه حق وواقعى وحقيقى به امر خداوند بنا شده وجميع انبياء وائمه تصديق وزيارت فرمودند بامر سيدباب كه يك فرد عامى ودهرى است خراب شود و خانه سيدباب كعبه شود. خوانندگان محترم بخوانيد و قضاوت فرمائيد اين اكاذيب رابه دنيا اعلام فرمائيد اين اهانتها را كه باب به كعبه وساير بقاعى انبياء و اولياء كردند و از دين ومذهب خودتان دفاع و از حزب باب وبهائى انتقاد واجب است و او دهرى وظالم و جنائتكارى بزرگ در دنيا بود و جنگها و قتلهاى دسته جمعى تابعين او را اكثر كتب تاريخ نوشتند على الخصوص فلسفه نيكو و فتنه باب وغيره مراجعه فرمائيد)

چنانكه در باب 13 از واحد چهارم مى گويد:

فى ارتقاع بقاع الواحد و حكم من ملك شياء من بقاع فوق الارض بان لا يجوز حرفه الا فى تلك البقاع يعنى چون جميع بقعه هاى دينى دينار خراب كردى مى بايد جميع ثروت وقسمت انهارا در بقاع نوزده گانه (واحد يعنى فریب خوردگان اول) كه مطابق عدد واحد است صرف نمايند و ذكر بيت (خانه شيراز را) و ترتيب حج و زيارت ان رادرباب 17 و 18 و 19 از واحد چهارم ذكر مى كند.

كه از مقدار الفاظ و اعمال من در اوردى و خرافات هاى منتزه از خرد تركيب شده است و بطور مختصر ذكر نمايم تا خرافات باب بيشتري ظاهر شود.

دوم حفظ البيان يا غير ما يمكن عند كل نفس

سوم لا يجوز العمل الا باثار لنقطه.

چهارم لایجوز کتابه اثار النقطه کلها الاباحسن الخط وان یکن عند احد حرفامن دون خط الحسن فیهبط عمله ولم یکن من المؤمنین.

پنجم لایجوز التدریس فی کتب غیر البیان الا اذا انشاء فیہ مما یتعلق بعلم الکلام وان ما اخترع من المنطق والاصول غیر همالم یوزن لاجد من المؤمنین.

ششم من یتجاوز عن حد البیان فلا یحکم علیه حکم الایمان سواء کان عالما و سلطانا و مملو کا و عبدا.

هفتم فی ان من یتجرب تلک البقاع یاء من ویعقی عنه بما قد عضی الله عنه.

هشتم لایجوز لاحدان یمتنع احدا اذا اراد ان یتجیر تلک البقاع.

نهم فی بیا حکم اخذ اموال الذین لای دینون بالبیان و حکم رده ان دخلوا فی الدین الافی البلاد الی لایمکن

الاخذ یعنی هر کسیکه به بیان ایمان نیاورد غارت اموال او جایز نیست.

دهم مالم یکن له عدل لن یملکه الانقطه البیان.

یازدهم فی دفن الاموات فی احجار المرمر و جعل خواتیم العقیق فی ایدیهم .

دوازدهم مطهرات را افتاب آتش و هوا و اب و خاک و نقطه و اثار نقطه و از دست دیگران به دست اهل بیان

رسیدن قرار داده و اگر هیچ یک نشد 66 بار ذکر الله مطهر اومی شود.

اصول تعالیم و عقائد باب

چنانکه از الواح و آثار سید باب مستفاد می شود اصول مبادی و تعالیم او از این قرار است: خداوند مدبرک و محیط

بر کل شیء است و خود از حیز ادراک بشر بیرون است و احدی را بسیجیات جلال و سراق عرفان اوراهی نبوده

و نیست. (1)

مراد از معرفت الله معرفت مظهر اوست (یعنی باب است) زیرا عرض بذات اقدس ممکن نیست و لقاء باری تعالی لقاسید باب است و مراد از ایمان به خدا باب است و آنچه در کتب اسمانی ذکر لقاء خدا شد ذکر لقاء سید باب است و ظهور اوست و مراد از رجوع ملائکه الی الله و عرض بر او رجوع ادلاء بر من یظهره الله ماهمت به سوی روزی که سبیلی از برای احدی به سوی ذات ازل نبوده و نیست نه در بدو و نه در عود (2) آنچه در مظاهر ظاهر می شود مشیت است که خالق کل اشیاء است و نسبت او به اشیاء نیست علت است بمعلول و نار بحرارت این مشیت نقطه ظهور است که در هر کوری بر حسب آن کور ظاهر گشته (3) مثلاً محمد نقطه فرقان است و سید باب نقطه بیان است و هر دو یکی می باشند (4) ادم که بعقیده بیان (5) دوازده هزار و دو بیست و ده سال قبل از باب بوده است یا سایر ظهورات یکی است (6) و بقیه نقطه بیان همان ادم بدیع فطرت اول بوده و بعینه خاتمی که دریدا و است همان خاتم بوده که از آن روز تا امروز خداوند حفظ فرموده (7) اعراش در ظهورات مختلف ظاهر می شود و الامستوی بر اعراش که معری از حد حدود است همان مشیت اولیه است که اعراش او را متغیر نمی کند (8) مانند شمس اگر مالانهایه طالع شود یک شمس زیاده نیست و کل باوقائم هستند (9)

جواب تمام این احکام سید باب برخلاف تمام ادیان و کتب اسمانی است و از حضرت علی علیه السلام احادیث نقل شده که فرمود ماورای این شمس چهل شمس ماورای این قمر چهل قمر است و هر یکی مستقل و قائم بخود و حالش هستند این که قائم به یکدیگرشان باشد و از نظر ریاضی هر ذره قائم و مستقل بخودش هستند و احکام سید باب تابع تأویلات و اوهام خود او است.

و باب گوید همان مطاع از یوم ادم همان رسول الله هست و کل کتب منزله قرانی است که بر او نازل شد. (1) و در هیچ عالمی مظهر مشیت نبوده الا نقطه بیان ذات حروف سبع و نه حروف حی ان حروف بیان -

(11) جواب تمام کتب اسمانی و اخبار و احادیث نبوی و ائمه معصومین کلیه امور و احوال موجودات را با اراده مشیت خداوندی دانند چه دلیل نقطه که خود باب است بیان کتاب سرپای اغلاط و خرافات و ناقص که مقدر او را یحیی ازل بعد از قتل باب تکمیل نموده (نوشته) منحصر امشیت خداوند است لا غیر او یا ادعای کذب مافوق ان هم تصور نمی شود و وی این خرافات را مافوق کتب اسمانی معرفی نموده.

1- از واحد دوم و سوم باب هفتم بیان است 2- از واحد دوم باب اول (3) از واحد دوم باب سیزدهم و از واحد سوم باب هفتم و هشتم (4) از واحد اول باب یازدهم و از واحد هشتم باب دوم (5) از واحد سوم باب سیزدهم (6) از واحد هفتم باب دوم (7) واحد سوم باب سیزدهم (8) واحد 7 باب اول واحد 8 باب دوم (9) از واحد 4 باب 12 از واحد 7 باب 15 از واحد 8 باب اول (1) از واحد 7 باب دوم (11) واحد 3 باب 13.

باب گوید ظهورات رانه ابتدائی است نه انتهائی الی بالانهایه شمس حقیقت طالع و غارب می گردد و از برای ابدئی و نهایی نبوده و نیست و لم یزل و لایزال این ایشان بوده و عداله خواهد بود (1)

جواب بقول خداوند قدیم و ظهورات هم قدیم است باری تمام موجودات از نظر علمی نهایت دارد و آنکه نهایت ندارد ذات و حدانیت الهی و عظمت و قدرت و علم و دوست و خداوند حضرت خاتم المرسلین را خاتم النبیین در قرآن معرفی نموده و از صدها احادیث استفاده می شود و که آنحضرت (ص) خاتم النبیین است و بعد از آنحضرت (ص) هر کسی ادعای نبوت و رسالت کند کاذب و کافر و ملعون است و خوانندگان محترم بخوانید قضاوت کنید باب می خواهد خود را بر رسالت مبعث کند و مرتکب چنین دروغ شده.

باب گوید و قبل از ادم عوالم و ادم ملانهایه بوده (2) و بعد از من یظهره الله ظهورات دیگر خواهد بود الی ملانهایه (3) هر ظهور بعدی اشرف از ظهور قبل و مقام بلوغ ان می باشد و هر ظهور بعدی ظهور قبل را دارد بانچه خود دارد چنانچه عینی دارند نه صد طاء را ولی طاء هزار غین را ندارد (4) مشیت اولیه در هر ظهور بعدی بنحوی اقوی و اکمل از ظهور قبل ظاهر می شود مثلاً ادم در مقام نطفه بوده

ونقطه (سیدباب) بیان در مقام جوانی دوازده ساله ومن یظهره الله (سیدباب) در مقام جوانی چهارده ساله

بوده (5)

(1) از واحد سوم باب

(2) 15 و از واحد 4 باب 14 (2) از واحد 3 باب 13 و از واحد 4 باب 14 (3) از واحد 4 باب 12 و از واحد 7 باب 13 و از واحد 9 باب 9 (4) از واحد 3 باب

13 واحد 4 باب 12 (5) از واحد 3 باب 13 سیدبابین واحد واحد باب باب راز تورا و انجیل استفاده کرده بطرز کتب یهود و نصاری

کتاب بیان و غیره رانوشته اندیالیه علم و دانش رازانها استفاده می کرد.

جواب سیدباب در این ادعاهای دروغ خود را اشرف و بالاتر و برتر از جمیع انبیاء و اولیاء معرفی کرده و اوصاف خود را مانند اوصاف خداوند دانسته (یعنی هر چه همه دارد توداری لاجد و لاتحصی دارای) و خود را قبل از آدم (ع) دانند با کتایش ملاحظه بفرمائید که کفر و جنون او سر به کجا کشیده و چه ادعاهای ناروا و جسارتها به تمام انبیاء و اولیاء کرده اند و باین یاوه و منفی بافی چه جمعیتی را باهم دستانش فریفته و چه قتلها و جنگها در دنیا ایجاد کردند.

باب گوید هر ظهور بمنزله غرس شجره است که ظهور بعد وقت کمال ان شجره و آخذ ثمره انست و قبل از ان هنوز به حد بلوغ نرسیده است و وقتیکه شجره بدرجه کمال و آخذ ثمره رسید بدون لمحہ تاخیر ظهور بعد واقع خواهد شد چنانچه در ظهور حضرت عیسی غرس انجیل که شد بکمال نرسید الا اول بعثت رسول الله که اگر رسیده بود یک روز و زودتر همان روز بعثت می شد که بیست و ششم رجب باشد نه بیست و هفتم و بعد از غرس شجره قران کمال ان دوهزار و دویست و هفتاد رسید که اگر بلوغ ان در دو ساعت در شب پنجم جمادی الاول می بود به پنج دقیقه بعد تر ظاهر نمی شد (1) ولی ظهور راجز خداوند کسی دانانست (2)

جواب تمام ادعاهای فوق الذکر من درآوردی وبدون مدرک ودلیل یاوه سرای وازکارخانه دروغ بافی
ودهرینی صادرشده.

قیامت قول سید باب

سیدباب منکر قیامت وحشرونشرشده وگوید قیامت عبارت است از وقت ظهورشجره حقیقت درهرزمان
به هراسم الی حین غروب ان مثلاًزیوم بعثت عیسی تاروزعروج ان قیامت موسی بودوازروبعثت رسول
الله(خاتم المرسلین(ص))تاروزعروج ان که بیست وسه سال بودقیامت عیسی وازحین ظهورشجره بیان
الی مایغرب قیامت رسول الله است(3)

سیدباب گویدونبایدان رابمعنی مادی(قیامت را)ان حمل نمودانکه شیعه تفسیرمی کندوهمه موهوماامری
راتوهم نموده که عندالله حقیقت ندارد(4)

جواب باب پس ازانکار قیامت وانرا تفسیر ومعنی غلط ودروغ ازپیش خودبرخلاف گفتار تمام کتب اسمانی
وانبیاء واولیاء وتمام اخبار واحادیث تمام ادیان وعلی الخصوص قران ودین اسلام شده ومذهب حق وحقیق
جعفری نیست. بموهومات داده وهتک وجسارت کرده بتابعین ان مذهب فضیلت وانظوریکه
از اخبار استفاده می شوددین خداوند فقط مذهب جعفری است وبس وباب که دهری ومنکر تمام ادیان
وکتب اسمانی است وخودرابان کفریات وموهوماتی راکه بنام بیان دروغ پردازی ومنفی بافی نموده
موهوم نمی داندوااین مرددهری ازانصاف ومروت دورواخر دمنزه وازانسانیت بیگانه بوده.

باب گویدوشیء وقتیکه به کمال رسید قیامت ان برپامی شودوکمال دین اسلام الی اول ظهور کتاب بیان
منتهی شدواز اول ظهور بیان تاحین غروب اثمارشجره اسلام آنچه هست ظاهر می شود.

جواب منکر دین اسلام و ابدیت اوشده برخلاف قران و اخبار و احادیث تمام مسلمین این ادعای دروغ را کرده و این حرفهای بدون دلیل و برهان را در کارخانه دروغ بافی خود بافته و صادر کرده به چه کمال شیئی! قیامت اوست و با هر کودکی می داند که کمال شیئی! با عدول خداوند که قیامت و حشر و نشر است فرق دارد - بلکه مانند ماست و دروازه است و باب معنی کمال و قیامت و استقرار عدل خداوند و حشر و نشر و کیفر رانمی دانسته.

باب گوید و هر شیئی که اطلاق شئیت بر او شود در یوم قیامت مبعوث می گردد مثلاً این فنجان و نعلبکی که الان بین یدی الله گذارده در یوم قیامت مبعوث می شود بکونیت و ذاتیت و نفسانیت در وقتیکه شجره حقیقت تنطق فرماید که این فنجان و نعلبکی بعینه او است (1) و بعث هیچ نفسی از نفس میت نمی شود که از قبر ترابی بیرون آید بلکه بعث کل از نفس احواء آن زمان می گردد اگر در علین است از مؤمنین و اگر از دون علین است از دون آن (2)

جواب سید باب منکر قیامت شده و پشت پای با مر خداوند و تمام کتب اسمانی و انبیاء و اولیاء زده و یکی از ضروریات ادیان و دین اسلام شده و هر کسی یکی از ضروریات دین اسلام را منکر شود مرتد و کافر می شود اگر چه سید باب دهری بود و قران می فرماید الی مرجعکم فانبتکم بما کنتم تعلمون. یعنی: باز گشتن شما بسوی من است و من شمارا بآنچه کرده آید خبر خواهم داد در هر حال این هر سه معنی زنده شدن در قیامت و باز گشتن نتایج اعمالش بسوی وی هر سه ملازم یکدیگر است. معاد در لغت به معنی باز گشتن و برگشتن یا محل برگشتن است و آدمی به مردن نابدون می شود بلکه باقی می ماند و اعمالی هم که کرده گم نمی شود و نتایج نیک و بدش بوی می رسد و مقصود از معاد برگشتن ارواح بسوی اجساد است نه آنکه سید باب می گوید قیامت کمال اشیاء است.

(1) از واحد 6، باب 13 (2) از واحد 7، باب اول، از واحد 3، باب 15

(3) از واحد 2 باب 7 از واحد 3 باب 3 و از واحد 9 باب 3 (4) از واحد 2 باب 7 (5) از واحد 2 باب 7 و از واحد 7 باب 15

(1) از واحد دوم باب 11 (2) از واحد 2 باب 11

باز گوید روز قیامت آمدورفت و محتجین خبردار نشدند (1)

جواب چگونه قیامت آمده و رفته کاذب معروف باب فقط دیده و تمام جهان ندیدند و نفهمیدند و کافرین و مشرکین و غاصبین و طالعین و کیفی نشدند این ادعا را باب برای اغفال مردم کرده که مردم در فسق و پیروانی او بکفریت و معصیت و جنایت و قتل مسلمین ازاد باشند و مانند جنگهای خونین ازربایجان و تبریز و مازندران را و غیر آنها را تجدید و تکرار کنند بایان و بهائیان چون بشر کشی و قتل عام مردم از نظریان برای بایان و بهائیان واجب است که در وقتی فرصت مردمان غیر بایان و بهائیان است قتل عام کنند و اموال و اشغال شان را ضبط کنند.

باب گوید چه یوم قیامت روزی است مثل تمام روزهای دیگر شمس طالع می گردد و غارب چه بسا وقتیکه قیامت برپا می شود و دران اراضی که قیامت برپا می شود خواهل ان مطلع نمی شوند (1) (1) از واحد 6 باب سیزدهم و در این واحد سید باب منکر قیامت شده و قران می فرماید و تقنح فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم نیسلون. زمانی که در صورت دیده شود انگاه از قبرهای خود بسوی پروردگار خویش می شتابند ای انسان عاقل مطیع اگر خداوند باشند و یا ترهات و اوهام و دروغهای سید باب را اطاعت کنند خوانندگان محترم بخوانند و قضاوت فرمایند.

جواب سید باب همه چیز را مثل الوهیت و نبوت و امام زمانی و مصلحت خودش قاچاق فرض کرده مانند طوریکه مصلحت او بدون اثر بوده و همان طوریکه تمام نفهمیدند و ندانستند که سید باب خدا و رسول و مهدی و مصلح است قیامت راهم نمی فهمند و ایبه شریفه یوم التطمس السموات والارض که اسمان

وزمینی رامثل طومار پیچیده می شود و صدها اعلامات دیگر که هر یکی هول و وحشتش از دیگری بیشتر است مردم نمی فهمند و درک نمی کنند و در محل خودش جواب می دهد انشاء اله.

باب گوید همچنین جنت عبارت است از اثبات و تصدیق و ایمان بنقطه ظهور باب (2) این است حقیقت جنت در عالم حیات و بعد از موت لایعلم الله (3) و نار عبارت است از نفی یعنی عدم ایمان بنقطه ظهور و انکار باب (4) هر کسی در نفی رفت (یعنی سید باب را خدا و یار رسول و یامهدی ندانست در ازش است) در نار الهی است الی یوم من یظهره الله (5) و تا امروز غیر از مظاهری که خداوند مخصوص به خود فرموده کسی نه جنت را فهمیده نه نار را (6)

جواب باب منکر جهنم و بهشت نعمای الهی و معاد که عدل خداوند است شده و آیات قران و صدها اخبار و احادیث و ضروریات دین اسلام است. سید باب و چه مقدار آیات فضائل و تفضولات الهی راجع به بهشت نازل شد و چه مقدار آیات راجع به عذاب جهنم نازل شده و بعداً مفصلاً شرح می دهیم انشاء اله. باب گوید و مراد از برزخ فاصله بین ظهورین است (ظهور باب و بهاء) لاماهوالمعروف بین الناس بعدموت اجسادهم فان هذادون ماتکلف به الناس لان بعدموتهم لایعلم ما یقضى علیهم الا الله وان ماهم به یؤمنون لابدان یعلمون (1)

(1) از واحد 6 باب 9 (2) از واحد 2 باب اول و دوم و چهارم و از واحد 2 باب 6 (3) از واحد 2 باب 16 (4) از واحد 2 باب اول و از واحد 2 باب 4 و 7 (5) از واحد 2 باب 4 (6) از واحد 2 باب 16

و بهمین ترتیب موت و قبر و سؤال ملائکه در قبر و میزان و صراط و حساب و کتاب و امثال اینها را تعبیر می نماید برای ظهور خود و هر که می خواهد مفصل تر از این خرافات و دروغ پردازی باب را بنگرد به کتاب بیان و سایر الواح او رجوع کند.

از برای اثبات اصل معاد سه دلیل ذکر می کنم:

دلیل اول: افحسبتم انما خلقناکم عبثاوانکه الینالترجعون ایامان کرده اید که شماراییهوده خلق نموده ایم نه چنین است عقل سلیم حاکم است باینکه خلقت انسان باین وسائل گوناگون که برای پیدایش وپرورش او ایجاد شده فقط به منظور چندروز حیات مادی نیست=اگر تهیه این دستگاه وسیع برای این باشد که چندسالی بشر در این دنیای پرالام ومصائب زندگی کرده معدوم شوداصل خلقتش کاری لغووییهوده است وییهوده کاری باحکمت پروردگارشدن حیوه مادی برای انسان خواهدبودکه منظوراصلی ازوجودش دران تامین خواهدشد.

دلیل دوم-تمام دانشمندان بلکه قاطبه بشر ازراه عقل خودفرق بین کرداردونیک ودادگری وستمکاری وراستگوئی ودروغگوئی وامانت وخیانت رامی یابندازاین جهت همگی درحسن عدل وصدقت وامانت وتقوی ووفاداری بعهده وپاکدامنی وخلوص نیت وسایر کردارهای نیکوی وبدی ظلم وخیانت ودروغ و نقض عهدوریاو خدعه وسایرافعال بدهم راداستانند.

ودردنیایکی ظالم ودیگری مظلوم یکی است واینهامساوی هستندبانسان عاقل فرق می گذارد.

(1) از واحد 2 باب 4

دلیل سوم: ونیز درمبحث نبوت ثابت شده خداوند توسط پیغمبر برای بشر تکالیفی

مقرر فرمود. او امر و نواهی خود را با آنها متوجه ساخته عده ای در این دنیا با کمال خلوص وظائف دینی

خود را انجام می دهند وعده بیشتری از انجام وظائف و اطاعت خدا سرزده معصیت می نمایند و در این

دنیا چنانکه واضح است نه مطیع رامی نوازند نه عاصی را کیفر می کنند بلکه غالباً به نظر ظاهری برعکس

مشاهده می شود عاصی کامروا و مطیع خدا ناکام از دنیای رود پس لامحاله برای دیگری خواهد بود.

که انکس که رضای خدارادر کارهای خود ملحوظ داشته مورد نوازش واحسان خداوند واقع شود و عاصی که رضای نفس رابه رضای پروردگار مقدم داشته کیفر بیندو گرنه وضع شرائع وتکالیف لغو خواهد بود و جمله از آیات قران - ام ینجعل الذین امنو و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار. یعنی ای اقرار می دهیم انانرا که ایمان به خدا آوردند و کارهای شایسته کردند مثل تباهکاران در زمین.

وایه وفتح فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون یعنی زمانیکه در صور دمیده شود انگاه از قبرهای خود بسوی پروردگار خویش می تابند.

و خداوند می فرماید قیامت نشده و قیامت بعد مرگ است چون خداوند معید به صور و بیرون از قبرهای فرماید تا حال صور دمیده نشده و مردم از قبرهای بیرون نشد و بسوی خداوند نشتا فتند و دروغ باب کامل ظاهر شود که می گوید قیامت آمده و رفته و باب برخلاف خداوند و قران مقدار از این خرافات بافته و در مقابل آیات الهی کفریت خود را ظاهر کرده واقعا قیح است که دروغهایی به این بزرگی گفته قیامت آمده و رفته تمام مردم نفهمیدند فقط یک فرد دهری که سید باب باشد فهمیده.

و عذاب گرفتار سازیم خداوند درایه فوق:

علی (ع) را نفس رسول اکرم فرموده و محال است که پیغمبر عین نفس علی و علی (ع) عین نفس پیغمبر ص باشد حتما دو وجود بود و قطعاً در اوصاف علی ع عین رسول اکرم است یعنی اوصافیکه رسول خدا داراست علی هم عین ان اوصاف را داراست.

حافظ ابونعیم در حلیه ج 1 ص 66 از رسول ص روایت کرده که فرمود ان الله الی فی علی انه ریه الهدی و منار الایمان و امام اولیاء و نور جمع من اطاعتی یعنی فرمود رسول خدای با بامرزه بدرستی که از خداوند بمن

عهد و پیمانی در حق علی ابن ابیطالب فرستاده شده که علی ع علم هدایت و ستونهای ایمان و امام اولیای خداوند است و دارای نور حقیقت جمع مخلوقات من است که مرا اطاعت کرده اند.

علی امام پرهیزکاران من احبه احبونی من ابغضه ابغضنی یعنی یا ابامرزه علی ع امام پرهیزکاران است هر کس علی را دوست دارد من را دوست دارد و هر کس علی را دشمن دارد من را دشمن دارد.

و کنج در کفایه الطالب ص 69 از رسول اکرم ص روایت کرده که فرموده بعلی لو کنت مستخلفا احدا لم یکن احدا حق منک لقد متک فی الاسلام و قرابتک من رسول الله و حمدک عندک فاطمه سیده نساء العالمین.

یعنی در امور خلافت یا علی از تو کس احق و ذی حق تر نیست و تو را دارای صفات تقدم در اسلام است و تو اقارب و ابن عمی من و داماد و شوهر فاطمه سیده زنان دنیا و آخرت هستی و لایجی در مواقف

ج 3 ص 1 و ص 12 و طبری ج 2 ص 93 و صحیح ترمذی ج 2 ص 3.. و ابن ابی الحدید ج 1 ص 9 و روض الانف ج 2 ص 143 و طبری در ریاض ص 19. و مناقب خوارزمی ص 1.1 و ابن مزاحم در کتاب صفین

ص 257 و ص 546 و صحیح بخاری ج 4 ص 323 و سند احمد ج 1 ص 99 و ج 5 ص 353 و نسائی در خصایص ج 4 ص 8-16 و 33 و حاکم در مستدرک ج 3 ص 19. و صحیح مسلم ج 2 ص 324 و کتب فوق الذکر از عده کثیری

از مورخین عامه و از رسول خدا ص روایت کرده اند که فرمود لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی، یعنی فرمود رسول خدا ص که شمشیر مانند ذوالفقار نیست و جوان مانند علی ع نیست.

خورشید مشاعر خود را از دست داده بودالت اجرای مقاصد بیگانگان تزاری شد و آنچه نباید انجام ندهد داد. اکنون برای روشن شدن مطلب تاریخچه ای از دوران زندگانی (کینیا زالدگورکی) که منشی سفارت روسیه

در تهران بود می نویسم طبق مورخین و صاحب کشف الحیل کینیا ز شاهزاده روسی بود که تقریباً یکصد و چندین سال پیش در اواسط سلطنت محمد شاه قاجار به ایران آمد بطوریکه در کتاب ملل

وتحل بنقل از یادداشتهای کینیازمی گوید که او در دربار تزار بود و ما مور بود بهر طریق شده با مسلمانان و علمای اسلام امیزش و ارتباط برقرار سازد و از مضامین اسلام باخبر گردد.

ادامه مطلب در بخش دوم (درست کنندگان مسلک بهاء را بشناسید) ارائه گردیده است ...

* * *

www.bahaismiran.com



منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismiran@bahaismiran.com

bahaismiran@gmail.com

pdfMachine

Is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!

www.Bahaismiran.COM

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

info@bahaismiran.com

bahaism1@yahoo.com

pdfMachine

Is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!